

معاون محترم تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه علمیه قم، حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن نبوی در جمع ائمه محترم جمعه، سخنان مهمی در باب ارتباط تبلیغ و وحدت ایراد کرده‌اند که متن آن سخنرانی را پس از اندکی تصرف طی دو شماره از مجله مبلغان، تقدیم می‌کنیم.

\*\*\*

مقدمه

با عنایت به موضوع بحث که «جایگاه تبلیغ در شکل‌گیری فرهنگ وحدت» می‌باشد، لازم است چند مطلب را مورد توجه قرار دهیم:

ابتدا باید بدانیم که تبلیغات در شکل‌گیری فرهنگها فوق‌العاده مؤثر است. از اینرو برخی از قدرتها با تبلیغ، فرهنگهای مختلفی را در جوامع، ترویج و یا بر آنها تحمیل می‌کنند. امروز در دهکده جهانی جنگ تبلیغ و جنگ فرهنگها برپا است. آمریکاییها که در عراق و افغانستان وارد جنگ نظامی شدند از دیوانگی آنهاست. ایران در این دو کشور موفق‌تر عمل کرده و بسیاری از بزرگان آنها هم به این امر مدعی و معترفند. به دلیل تقارن و نزدیکی بودن فرهنگ ایران با این کشورها و توان تعاون و همکاری فرهنگی، با کم‌ترین بودجه متصور، می‌بینید که در این کشورها موفق است. بنابراین نباید در تأثیر تبلیغ در فرهنگ سازی، تردید کرد.

دیگر آنکه تبلیغ در مسائل سیاسی هم جایگاهش فوق‌العاده است. تمام تفکرات مختلف الهی یا ماتریالیستی یا سرمایه داری و کاپیتالیستی که در جهان هست، همه در اینکه تبلیغات در معادلات سیاسی جهان فوق‌العاده جایگاه مؤثری دارد هیچ تردیدی ندارند.

بحث سوم این است که مقوله وحدت هم فرهنگی است و هم سیاسی. پرداختن به وحدت و ایجاد انسجام اسلامی يك تكليف برای تصحیح فرهنگ و بهترین زمینه برای تثبیت نظام است؛ بنابراین يك مسئله اساسی سیاسی است نه يك مسئله حاشیه‌ای سیاسی.

وحدت مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مقوله سیاسی است و در معادلات حفظ نظام سیاسی از جایگاه فوق‌العاده‌ای برخوردار است. یکی از مهم‌ترین عناصر و جایگاههای تبلیغ، خطبه‌های نماز جمعه است. خطبه‌های نماز جمعه در حاشیه تبلیغات نیست بلکه در متن است. دلیل آن این است که اگر ۵۰ مبلغ در روستاهای مختلف مطلبی را مطرح کنند که وحدت را ببلشد و يك امام جمعه يك مطلبی بگوید که وحدت سوز باشد، هرگز آن ۵۰ مبلغ نمی‌توانند این مطلب را جبران کنند. و بالعکس اگر آن طلاب آمدند و در روستاهای خودشان در راستای وحدت خوب عمل نکردند ولی امام جمعه به عنوان محور و قلب مسائل سیاسی شهر، دقیق عمل کرد، بسیاری از آن ضایعات خنثی می‌شود.

زمینه‌های تفرقه

زمینه‌های تفرقه چیست؟ اولاً باید بدانیم که زمینه‌های تفرقه در سراسر جهان وجود دارد و منحصر به ملت ایران نیست؛ مثلاً در کشور ما جوك سازی در ایجاد تفرقه مؤثر است. هر شهری را به نحوی به استهزاء می‌گیرند. مثلاً می‌گویند: شیرازیها، اصفهانیها، کردها، ترکها، لرها، یا مشهدیها اینجوری‌اند و تصور می‌کنیم که این مربوط به داخل کشور ماست؛ در حالی که در کشورهای مختلف، اقوام و قومیت‌های گوناگون همدیگر را مسخره می‌کنند.

همچنین عوامل دیگر تفرقه ساز در کشورهای گوناگون وجود دارد که ما در اینجا آن عوامل را در حد بضاعت ناچیز خود بیان می‌کنیم.

۱. استهزاء گروه‌های اجتماعی؛

۲. زبان گاهی زمینه تفرقه است؛

۳. قومیتها در برخی از مواقع زمینه تفرقه‌اند؛

۴. گاهی در يك قوم، قبائل مختلف زمینه تفرقه هستند.

۵. گاهی در يك محل، پائین و بالا، مسجد جامع و مسجد د در حاشیه، مسجد و حسینیه زمینه تفرقه است.

۶. مناطق جغرافیایی زمینه تفرقه است . شمالیها، جنوبیها، ماهی خورها، نان خورها، برنج خورها، کته خورها؛ هر قومی را يك جورى، طعنه می‌زنند.
۷. اختلاف طبقاتی زمینه تفرقه است . بالا شهریها، پائین شهریها، پولدارها، بی پولها، بچه مثبتها، از ما بهترها و... .
۸. علاوه بر تبعیض، احساس تبعیض نیز در جامعه زمینه تفرقه است . اگر حس کردند تبعیض وجود دارد، تفرقه ایجاد می‌کند که خیلی از مواقع ائمه جمعه با طرد این احساس می‌توانند جامعه ملتهب را آرام کنند.
۹. رانت خوارها یا احساس رانت‌خواری اگر باشد قطعاً زمینه تفرقه است.
۱۰. استبداد به رأی؛ بعضی این باور را دارند که هر چه کار خوب در شهر شود من می‌کنم. عدم مشارکت دیگران در موفقیتها و همیشه مقصر دانستن دیگران در شکستها، زمینه تفرقه است.
۱۱. اطرافیان گاهی زمینه تفرقه هستند. در نهج البلاغه تا حد زیادی امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به اطرافیان سفارش دارد که فوق العاده است. اطرافیان چاپلوس نباشند، دروغگو نباشند و مطالب فراوانی از این قبیل.
- اطرافیان بایستی افرادی باشند که حوائج مؤمنین را به مسئولین منتقل کنند . يك مسئول باید فردی را در دفترش بگذارد که اگر کسی را دید واقعاً دردمند است و نمی‌تواند نزد امام جمعه مطلبش را بگوید، بیاید به امام جمعه منتقل کند . چه زیباست که آدم به مسئول دفترش سفارش کند که اگر حس کردی به کسی ظلمی شد سریع بیا به من بگو؛ چون ممکن است فردی برای گفتن حرف خود رو به روی من خجالت بکشد صاف حرف بزند ولی چون بیرون، عمق جاننش را راحت می‌گوید، این خیلی مهم است.
۱۲. عدم سازگاری زمینه تفرقه است.
۱۳. مسئولین شهر در صورت عدم هماهنگی زمینه تفرقه‌اند.
۱۴. احزاب و گروههای سیاسی زمینه تفرقه‌اند.
۱۵. گروههای اجتماعی زمینه تفرقه هستند.
۱۶. تحریک کنندگان زمینه تفرقه هستند. اگر هر چه از این مقوله آخر بگوئیم کم است. شکست خورده‌های سیاسی، شکست خورده های مدیریتی، در زمينه های مختلف آخرین سنگری که به دلیل ثبات جایگاه به آن متمسک می‌شوند، امامت جمعه است. چون ائمه جمعه معدل ثبات و پایداری مسئولیت‌هایشان از همه مسئولیتها فی الجمله بیش تر است. شاید بعضی از شما چهار دولت را تجربه کرده باشید . آنها در این نوسانات وقتی در اریکه قدرت هستند می‌بینید گاهی هیچ اعتنایی به امام جمعه ندارند ولی تا يك مشکلی برایشان پیش می‌آید، نزد امام جمعه می‌آیند و از زمین و آسمان سخنان می‌گویند . آنها طرف مقابل را بی‌دین و ... معرفی می‌کنند و سعی می‌کنند امام جمعه را تحریک کنند.
- مواردی که برشمردیم زمینه تفرقه‌اند و لزوماً به معنای ایجاد تفرقه نیستند . این بسترها اگر مدیریت نشوند ایجاد تفرقه می‌کنند . یکی از مهم ترین مسئولیت‌های ائمه جمعه کنترول این وضعیتهاست.
- ضرورت تقوی
- برای اینکه به بحثهای روایی برسیم اول يك مطلب کلی را عرض می‌کنم . اختلاف هر چه در جامعه افزایش پیدا کند، تقوا کاهش پیدا می‌کند؛ چون زمينه غیبت و تهمت و افترا و بد و بیراه گفتن پدید می‌آید و آبروی مؤمنین را لگد مال می‌کنند. مسائلی از این قبیل ضریب تقوای جامعه را پائین می‌آورد و امام جمعه مسئول افزایش ضریب تقوای جامعه است . اگر امام جمعه در این گردونه اختلافات افتاد بحث بی‌تقوایی در جامعه به شدت افزایش پیدا می‌کند و هرچه بیش تر افزایش یابد بانی این امر در وزر و گناه‌اش شریک خواهد بود.
- «مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَلَهُ وَزْرٌ مِّنْ عَمَلِ بِهَا؛ (۱) کسی که سنت بدی را پایه گذاری کند، گناه کسانی که بدان عمل می‌کنند برای او خواهد بود.»
- در مقابل اگر امام جمعه سعی کند ضریب تقوای جامعه افزایش یابد، موجب نزول برکات الهی بر جامعه خواهد بود.

قرآن مجید می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»؛ (۲) «اگر اهل قریه‌ها [و شهرها] ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، هر آینه برکات آسمانها و زمین را بر آنان نازل می‌کنیم.»

و اگر تقوی کاهش پیدا کرد برکات الهی کاهش پیدا می‌کند؛ حتی گاهی موجب عذاب برای افراد غیر گنهکار هم خواهد شد. «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»؛ (۳) «بترسید از فتنه ای که فقط به ظالمهای شما نمی‌رسد»، گاهی خداوند، تر و خشک را می‌سوزاند؛ زیرا جامعه طوری می‌شود که همه استحقاق عذاب پیدا می‌کنند. اینکه در خطبه‌های نماز جمعه این قدر سفارش به امر تقوی شده به خاطر این است که نماز جمعه نقش محوری در افزایش تقوای جامعه داشته باشد. اهمیت وحدت

درباره اهمیت وحدت، در اسلام روایات و آیات زیادی داریم که اکنون به بخشی از آنها خواهیم پرداخت.

قرآن مجید می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»؛ (۴) «ای مؤمنین! همه در سلیم و سازش وارد شوید و گامهای شیطان را دنبال نکنید که او دشمن مشخص شماست.»

پیدا است در مقابل صلح و سازش، این شیطان است که تفرقه ایجاد می‌کند. سپس قرآن مجید می‌فرماید: «فَإِن زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ (۵) «اگر پس از آنکه دلایل روشن برای شما آمد، لغزیدید، بدانید که خدا عزیز و حکیم است.» خدا نمی‌خواهد شما دلیل شوید. خداوند عزیز است و عزت مؤمنین را می‌خواهد. خودتان وقتی در سلیم وارد نشدید دلیل می‌شوید.

آنقدر اهمیت وحدت زیاد است که حتی در خوردن، خوابیدن و امثال آن، به گروهی سفارش شده است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «كُلُوا جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا فَإِنَّ الْبَرَكَاتَةَ فِي الْجَمَاعَةِ»؛ (۶) با هم غذا بخورید و متفرق نشوید؛ زیرا برکت در جماعت است.» علت حکم در ذیل روایت آمده است. این تعلیل نشان می‌دهد که در همه جا در جماعت برکت وجود دارد.

بعضی استناد می‌کنند به روایت «إِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ»؛ اختلاف امت من رحمت است. «بعضی می‌گویند اختلاف به معنای تضارب آراء و امثال اینهاست. ببینیم در لسان امام صادق علیه السلام این اختلاف به چه معنی است. راوی می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «إِنَّ قَوْمًا يَرَوْنَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ إِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ فَقَالَ صَدَقُوا فَقُلْتُ إِنَّ كَانَ إِخْتِلَافُهُمْ رَحْمَةً فَاجْتِمَاعُهُمْ عَذَابٌ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذَهَبُ وَ تَذَهَبُوا إِنَّمَا أَرَادَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَلْبُ لَا تَفَرُّ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَنْفِرُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ يَخْتَلِفُوا إِلَيْهِ فَيَتَعَلَّمُوا ثُمَّ يَرْجِعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ فَيُعَلِّمُوهُمْ إِنَّمَا أَرَادَ إِخْتِلَافَهُمْ مِنَ الْبُلْدَانِ لَا إِخْتِلَافاً فِي دِينِ اللَّهِ إِنَّمَا الدِّينُ وَاحِدٌ»؛ (۷) عده‌ای روایت می‌کنند که پیامبر فرمود: اختلاف امت من رحمت است. امام صادق علیه السلام

فرمودند: درست می‌گویند. گفتم: اگر اختلاف رحمت است پس اجتماع امت عذاب است. حضرت فرمودند: اینطور نیست که تو فکر می‌کنی و دیگران فکر کردند. هر آینه پیامبر صلی الله علیه و آله منظورش قول خداوند عزوجل است: «چرا از هر گرهی عده ای کوچ نمی‌کنند تا دین را بشناسند و هنگامی که نزد قوم خود باز می‌گردند آنها را انداز کنند، شاید آنها پرهیز کنند.» پس خداوند آنان را امر فرمود که به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله کوچ و رفت و آمد کنند تا دین را شناخته و به سوی قوم خود بازگشته، دین را به آنان بیاموزند. پس خداوند رفت و آمد از شهرها را منظور دارد، نه اختلاف در دین که هر آینه دین یکی است.» پس معنای «اختلاف امتی رحمت» این است نه اختلاف کردن.

در وصیتی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا فَاِتِي سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ»؛ (۸) همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید. هر آینه شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: فضیلت اصلاح بین دو نفر از يك سال نماز و روزه بیشتر است.»

پس اصلاح در يك جامعه به مفهوم اولويت اگر ثواب آن بيش تر نباشد كم تر نيست. حضرت در ادامه مي فرمايند: وَ عَلَيْكُمْ يَا بَنِيَّ بِالْتَّوَّاصِلِ وَ التَّبَادُلِ وَ التَّبَارِّ وَ اِيَّاكُمْ وَ التَّقَاطِعَ وَ التَّذَابِرَ وَ التَّفَرُّقَ وَ تَعَاوُنُوا عَلَيَّ اَلْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَيَّ اَلْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ؛ (۹) بر شما باد اي فرزندانم به همگرایی و بخشش و نیکی به یکدیگر و پرهیزید از واگرایی و پشت به یکدیگر کردن و از هم جدا شدن و کمک کنید به همدیگر در نیکی و تقوی، و در گناه و دشمنی به یکدیگر کمک نکنید. نتیجه آنکه تعاون بر ایجاد وحدت در جامعه، تعاون بر برّ و تقواست و از مصادیق بارز آن است. عوامل اختلاف در جامعه

از مهم ترین عوامل اختلاف در جامعه «ضعف دین شناسی» است. یکی از آقایان جمله ای را نقل کرد که این جمله جالب بود. گفت: اول انقلاب می گفتند منافقین التقاطی هستند... ولی اخیراً از بس التقاط فراوان شده دیگر کسی نمی گوید التقاطی؛ چون دامنه اش گسترده است. عده ای گاهی يك آیه یا يك روایت را بدون دیدن عام و خاص، مطلق و مقید، بدون توجه به جمع دلالتی بین روایات مطرح می کنند و یا مطلب ضعیفی را می گویند. حتی گاهی ترجمه آیه و روایت را هم نمی دانند و در بعضی از کتابها می بینند، و به عنوان دین ناب برای مردم می گویند که بسیار خطرناک است و همینها ایجاد اختلاف می کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «إِنَّمَا بَدَأُ وَفُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَ أَحْكَامٌ تُبَدِّعُ؛ فتنه ها از تبعیت هواهای نفسانی و بدعتهاي در احکام، نشأت می گیرد.»

ریشه فتنه ها را اگر می خواهید بدانید، اینجاست؛ بدون توجه به آیات و روایات می گوید: عقل من این طوری می فهمد، مگر عقل مأخذ شناخت دین نیست؟ اصلاً حدود عرصه تعقل و تعبد را از هم تفکیک نمی کند، نمی داند، فتنه ها از هواهایی که متابعت شود و احکام بدعت گذاری شده، آغاز می گردد.

«يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ يَتَوَلَّى فِيهَا رَجَالٌ رَجَالًا فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ يَخْفَ عَلَيَّ ذِي حِجِّي وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ وَ لَكِنْ يُؤَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمْرَجَانِ فَيَجِيئَانِ مَعًا فَهَبَالِكُ اسْتَحْوَذَ الشَّيْطَانُ عَلَيَّ أَوْلِيَائِهِ وَ نَجَا الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى؛ (۱۰)

در آن فتنه ها، با کتاب خدا مخالفت می شود، گروهی از گروه دیگر تبعیت می کنند. اگر باطل خالص بود برای هر صاحب عقلی چیزی مخفی نمی ماند، اگر حق هم خالص می شد اختلافی نبود. ولیکن از این مقداری و از دیگری مقداری گرفته با هم مخلوط شده و با یکدیگر می آیند. اینجاست که شیطان بر دوستانش مسلط می شود. فقط آدمهایی از این معرکه نجات پیدا می کنند که مقرر کرده ایم به آنها نیکویی کنیم.»

گاهی به دوستان طلبه می گویم اگر ما این را قبول کنیم که حرفهای امام صادق علیه السلام بهتر از حرفهای خودمان است، کم تر می رویم حرف بیا فیم؛ ولی مشکل اینجاست که می خواهیم نقایص را با عقل خودمان برطرف کنیم. اینجاست که مشکل ایجاد می شود.

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ لَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي فَمَنْ ادَّعَى ذَلِكَ فَدَعَاؤُهُ وَ يَدْعَتُهُ فِي النَّارِ فَأَقْبِ لَوْهُ وَ مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ فِي النَّارِ أَيُّهَا النَّاسُ أَحْبَبُوا الْقِصَاصَ وَ أَحْبَبُوا الْحَقَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ أَسْلِمُوا وَ سَلِمُوا تَسَلَّمُوا كَتَبَ اللَّهُ لِأَعْلِيَنَّا أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ (۱۱) ای مردم! هیچ پیغمبری بعد از من نخواهد بود؛ هیچ سنتی هم بعد از سنت من نخواهد بود؛ هرکس ادعای پیامبری کرد هم ادعای او و هم بدعت وی در آتش است. و اگر کسی چنین ادعائی کرد اعدامش کنید. افرادی هم که از او متابعت کنند در آتش هستند. ای مردم! قصاص را احیاء کنید؛ حق را برای صاحب حق احیاء کنید و متفرق نشوید. سلامت پیشه کنید، و به آرامش رو کنید تا سالم بمانید. خداوند مقرر داشته که من و پیا میرانم پیروز می شویم؛ زیرا خداوند نیرومند و عزیز است.»

در سراسر ایران هر فرقه ای که بتواند مرکزیت نظام را تضعیف کند، دشمنان، آن را تقویت می کنند. اهل حق، وهابیت، صوفیها، بهائیت، حتی مسیحیان را تقویت می کنند. همه اینها به خاطر این است که بتوانند مرکزیت را تضعیف کنند. اخیراً فردی پیدا شده گفته است من خانم موقت امام زمان علیه السلام هستم، کاری دارید به من بگوئید من به حضرت می گویم! مردم

ساده لوح هم قبول می‌کنند. باید با اینها مبارزه کرد، ریشه فتنه‌ها را باید اعدام کرد؛ چون قطع بدانید اینها ایادی شیطان‌اند، شیطان هم بزرگ و کوچک ندارد. برخی بر این باورند که اگر در جامعه یا بین مسئولین تفرقه ایجاد شد، خودشان در سلامت و راحتی می‌مانند، این تفکر استراتژی سیاسی انگلیسی‌هاست؛ اما حقیقت این است که در معارف دینی ما عکس این دیده می‌شود. هر چه مسئولین خصوصاً ائمه محترم جمع ه و روحانیون تلاش کنند جامعه اصلاح شود و افراد با همدیگر مهربان تر باشند، با معارف دینی ما قطعاً سازگارتر است و این طور نیست که دشمنیها دامن ما را هم نگیرد. ممکن است در کوتاه‌مدت خودشان با یکدیگر درگیر شوند؛ ولی در درازمدت تبعات آن دامنگیر ما هم می‌شود. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ زَرَعَ الْعَدَاوَةَ حَصَدَ مَا بَدَرَ؛ (۱۲) کسی که عداوت بکارد، همان بذر خودش را خواهد چید، (محصول آن همان خواهد بود).» یعنی این‌طور نیست که فقط دامن دیگران را بگیرد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله راجع به صفات علما در روایتی می‌فرماید: «لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ دَاعٍ مُدَّعٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْيَقِينِ إِلَى الشُّكِّ وَ مِنَ الْإِخْلَاصِ إِلَى الرِّيَاءِ وَ مِنَ التَّوَّاضُعِ إِلَى الْكِبَرِ وَ مِنَ النَّصِيحَةِ إِلَى الْعَدَاوَةِ وَ مِنَ الزُّهْدِ إِلَى الرَّغْبَةِ وَ يَقْرَبُوا إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَّاضُعِ وَ مِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ وَ مِنَ الشُّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الزُّهْدِ وَ مِنَ الْعَدَاوَةِ إِلَى عَرَفِ الصَّحِيحِ مِنَ السَّقِيمِ وَ عِلَلِ الْخَوَاطِرِ وَ فِتَنِ النَّفْسِ وَ الْهَوَى؛ (۱۲) نزد هر مدعی دعوت کننده‌ای که شما را از یقین به شك می‌خواند ننشینید. کسی که شما را از اخلاص به ریاکاری می‌خواند. کسی که شما را از تواضع به کبر می‌خواند کنارش ننشینید. به جای خیرخواهی شما را به دشمنی فرا می‌خواند. و از کسی که شما را از بی‌رغبتی به دنیا به دل‌بستگی به آن فرا می‌خواند دوری کنید. به عالمی نزدیک شوید که شما را از کبر به تواضع و از ریا به اخلاص و از شك به یقین و از دنیاگرایی به زهد و از دشمنی به خیرخواهی می‌خواند؛ برای موعظه مردم صلاحیت ندارد مگر کسی که از این آفات به درستی بترسد و بر عیوب سخن، اشراف داشته باشد و صحیح را از خطا بشناسد و از بیماریهای درون و فتنه‌های نفس و هواها آگاه باشد.» پلورالیسم، نسبت معرفت و... همه در نهایت به ریب و شك ختم می‌شود و اگر جامعه ای نسبت به اعتقادات و بنیانهای فکری اش ریب و شك داشت برای ریب جان نمی‌دهد بلکه برای ایمان جان می‌دهد. مقاله ای نوشته‌م تحت عنوان «کاسه های فلسفی و نیم کاسه های سیاسی» که خیلی از تفکرات فلسفی که در برهه‌ای از زمان در جامعه پمپاژ شد، نیم کاسه سیاسی زیرش بود. آنها طرح يك بحث فلسفی نبود. موتور جنگ ایمان بود و متأسفانه گاهی از مواقع دوستان به خیال اینکه يك تفکر فلسفی است با نگاه فلسفی به مقابله اش برخاستند؛ در حالی که بحث فلسفی را هم باید جواب داد؛ ولی واقعاً این طرح يك بحث فلسفی بود بلکه اهداف سیاسی زیر آن بود. خیلی از مواقع حرفهای کلامی در قالب تفکر مُرَجئه زمان بنی امیه رشد می‌کند، چرا؟ به خاطر آنکه مرجئه طرز تفکری است که بنی امیه را تثبیت می‌کند. نگاه کلامی انسان را از پشت پرده‌های سیاسی این تفکرات غافل می‌کند هر کسی که شما را از یقین به شك می‌خواند و خیلی هم پرمدعاست، کنار او ننشینید.

بعضی از آدمها اهل آمار دادن هستند. وقتی آدم کنارشان بنشیند یاد می‌گیرد که مدام آمار بدهد. اخلاص خمیر مایه دنیای روحانیت است، خواه کسی ف‌عالیت روحانی بفهمد یا نفهمد. خیلیها به دنبال این هستند که کارهای مثبت خود را مخفی کنند و این متأسفانه بسیار کم رنگ شده است. (۱۴)

بعضیها هستند که وقتی آدم زاهدانه زندگی می‌کند مدام انسان را به میل به دنیا و دل‌بستگی به دنیا می‌خوانند، کنار اینها ننشینید بلکه «و تَقَرَّبُوا إِلَى عَالِمٍ». عجیب اینست در قبلی این طور بود که؛ «لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ دَاعٍ؛ کنار ادعا کننده ننشینید.» به او عالم نگفت ولی در بخش دوم می‌فرماید: «به عالمی نزدیک شوید که شما را از کبر به تواضع و از ریا به اخلاص و از شك به یقین و از دنیاگرایی به زهد و از دشمنی به خیرخواهی می‌خواند.»

پی نوشت:

- (١) مكاسب محرمة، امام خمينى رحمه الله، مؤسسه اسماعيليان، قم، چ سوم، ١٣٤٨ ش، ج ١، ص ٩٩؛ زبدة البيان، محقق اردبيلى، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، تهران، ص ٤١٨.
- (٢) اعراف/ ٩٦.
- (٣) انفال/ ٢٥.
- (٤) بقره/ ٢٠٨.
- (٥) بقره/ ٢٠٩.
- (٦) بحار الأنوار، علامه مجلسى، مؤسسه الوفاء، بيروت، ١٤٠٤ ق، ج ٥٩، ص ٢٩١؛ مستدرک سفينة البحار، شيخ على نمازى، ج ٦، ص ٥٣٢؛ كنز العمال، متقى هندی، ج ١٥، ص ٢٣٥.
- (٧) الرسالة السعديه، علامه حلى، ص ٣٣؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج ١، ص ٢٢٧.
- (٨) نهج البلاغه، خطب الامام على عليه السلام، ص ٧٦؛ كافى، شيخ كلينى، دار الكتب الاسلاميه، تهران، چ چهارم، ١٣٦٥ هـ . ش، ج ٧، ص ٥١؛ من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ٤، ص ١٩٠.
- (٩) بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ٤٢، ص ٢٤٨.
- (١٠) كافى، شيخ كلينى، ج ١، ص ٥٤؛ ميزان الحكمة، محمدى رى شهرى، ج ١، ص ٦٠١.
- (١١) وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، چ اول، ١٠٤٩ هـ . ق، ج ٢٨، ص ٣٢٧ و ٣٢٨.
- (١٢) الكافى، شيخ كلينى، ج ٢، ص ٣٠٢؛ وسائل الشيعه، حر عاملى، ج ١٢، ص ٢٣٩؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج ٧٠، ص ١٠٩.
- (١٣) بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ٢، ص ٥٢؛ ميزان الحكمة، محمدى رى شهرى، ج ٤، ص ٣٦٩؛ الجزية و احكامها، على اكبر كلانترى، ص ٤٩.
- (١٤) الْأَخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِي إِسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبَ مَنْ أَحَبَبْتُ مِنْ عِبَادِي.»

نهج البلاغه دریایی از معارف و حکمت‌های بشری را در زمینه های مختلف در خود جای داده است. آموختن و عمل کردن به هر یک از برگ‌های زرین این منبع جوشان علم و کانون گوهرهای دانش و معرفت برای موفقیت هر انسانی کافی است؛ اما انتخاب گوهرهای ناب آن به راحتی امکان‌پذیر نیست؛ چرا که یکی از دیگری زیباتر و دلپذیرتر است. در میان پیام‌های امام علی‌علیه‌السلام در این کتاب گرانقدر، نامه ۳۱ آن حضرت به فرزندش امام حسن علیه السلام، حاوی دهها نکته مهم تربیتی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و انسان‌شناسی است. هر نکته‌ای از این معارف؛ شرح، دقت و موشکافی ویژه‌ای می‌طلبد و اگر محققان علوم انسانی در این موضوعات، صدها اثر تنظیم کنند، باز هم، به ساحل بیکران این دریای عمیق نخواهند رسید و همچنان، این نامه پرمحتوا، همانند دریایی ژرف، گوهرهای فراوان ناشناخته و کشف نشده‌ای را در خود خواهد داشت.

تا هر زمان که بشر به علم و معرفت نیاز دارد، پژوهش در این زمینه، نیاز زمان خواهد بود؛ زیرا این سخنان - همانند کلام وحی - برای برهه‌ای از زمان نیست؛ بلکه برای تمام انسانها در طول تاریخ، بیان شده است که همانند آب جاری همواره تازه و گوارا است و از سرچشمه زلال کوثر امامت می‌جوشد. این سخن با مروری اجمالی به متن نامه، به راحتی اثبات می‌شود. بنابراین در این فرصت، فرازی از نامه آن حضرت را برگزیده و پیرامون آن، توضیحاتی را به خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنیم و روح و جانمان را از این منبع فیض الهی و سرچشمه حیات انسانی سیراب می‌کنیم:

امام در مقدمه نامه، خطاب به فرزند گرامی‌اش می‌فرماید: «پسرم تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان منی؛ آن‌گونه که اگر آسیبی به تو رسد، به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است. پس کار تو را کار خود شمردم، و نامه‌ای برای تو نوشتم، تا تو را در سختیهای زندگی رهنمون باشد؛ خواه من زنده باشم یا نباشم.» (۱)  
سپس امام‌علیه‌السلام به ارائه رهنمودهایی ارزنده می‌پردازد و چنین سفارش می‌کند: «فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَلِزُومِ أَمْرِهِ؛ پسرم همانا تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم و اینکه پیوسته در فرمان او باشی.»

۱. تقوا

امام در این فراز از نامه تربیتی، فرزند گرامی‌اش را به تقوا سفارش می‌کند؛ زیرا این صفت ریشه همه خوبیها است. این سخن، برگرفته از آیات وحی است؛ آنجا که تقوا را بهترین توشه راه دانسته، می‌فرماید: «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»؛ (۲) «زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است!»

دست تقوا بگشا پای هوی ببرند

روح پرورده کن از لقمه روحانی (۳)

تقوا دژ محکمی است که بر اثر ممارست انسان، به اطاعت از دستوره ای خداوند و اجتناب از گناهان حاصل می‌شود. صدر المتألهین شیرازی در باره تقوا می‌نویسد: در کلام خدا تقوا به چند معنا آمده است:

۱. به معنای ایمان به توحید؛ (۴) ۲. خشیت و ترس از خدا؛ (۵) ۳. توبه از گناهان؛ (۶) ۴. طاعت و عبادت؛ (۷) ۵. ترك معصیت پیش از ارتکاب آن؛ (۸) ۶. اخلاص؛ (۹).

بعد اضافه می‌کند که: تقوا گنجی معنوی و پنهانی است و آن گوهر نفیس، نظیری ندارد. تمامی فضایل نفسانی و خیرات دنیا و آخرت در صفت تقوا جمع شده است و خداوند متعال به زیباترین شکل بانقویان را در قرآن ستوده است. (۱۰)

بعد ایشان، موارد ذیل را از دستاوردهای تقوا در کلام خدا می‌داند: ستایش خداوندی، حفظ از شر دشمنان، تأیید و یاری حق، نجات از محنت‌های روزگار، اصلاح عمل و بخشودگی گناه، تحصیل محبت خداوند، قبولی اعمال، عزت و احترام دنیا و آخرت، نجات از آتش جهنم و حضور دائمی در بهشت.

برخی نشانه‌های تقوا نیز علوت‌اند از: خشوع در برابر خداوند متعال، داشتن روحیه ایثار، انفاق، تعاون، حفظ حقوق دیگران، امید به آینده‌ای روشن و باور داشتن پادشاهی بزرگ الهی. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز فرمود: «کسی که دوست دارد کریم‌ترین و شریف‌ترین مردم باشد، باید با تقوا باشد.» (۱۱)

اساساً از منظر قرآن و روایات، تقوا سرچشمه تمام خوبیها و فضایل است. قرآن در کلام دیگری، خصلت زیبای تقوا را بهترین محافظ انسان می‌داند و می‌فرماید: «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ»؛ (۱۲) «لباس پرهیزگاری بهتر است.»

تشبیه تقوا و پرهیزگاری به لباس در این آیه شریفه، تشبیه بسیار رسا و گویایی است؛ زیرا لباس، محافظ بدن انسان از سرما و گرما، سپری در برابر بسیاری از خطرهای، پوشاننده عیوب جسمانی و زینتی برای انسان است. روح پرهیزگاری نیز علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ از بسیاری خطرات فردی و اجتماعی، زینتی بسیار بزرگ برای او محسوب می‌شود؛ زینتی چشمگیر که بر شخصیت او می‌افزاید. (۱۳)

در اینجا با نمونه‌ای از يك انسان متقی به شهادت شاگرد با تقوایش آشنا می‌شویم: تجسم تقوا در سیمای مجتهد روضه‌خوان

استاد شهید مرتضی مطهری چنین می‌نویسد:

مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی (اعلی‌الله‌مقامه) ارتباط قوی و بسیار شدیدی با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاکش داشت.

این مرد، در عین اینکه فقیه (در حد اجتهاد) و حکیم و عارف و طبیب و ادیب بود و در بعضی از قسمت‌ها، مثلاً طبّ قدیم و ادبیات، از علماء طراز اول بود و قانون بوعلی را تدریس می‌کرد، از خدمتگزاران آستان مقدس حضرت سید الشهدا علیه‌السلام بود، منبر می‌رفت و موعظه می‌کرد و ذکر مصیبت می‌فرمود.

کم‌تر کسی بود که در پای منبر این مرد عالم مخلص متقی بنشیند و منقلب نشود. خودش هنگام وعظ و ارشاد که از خدا و آخرت یاد می‌کرد، در حال يك انقلاب روحی و معنوی بود و محبت خدا و پیامبر و خاندانش، او را به سوی خود می‌کشید، با ذکر خدا دگرگون می‌شد، مصداق [این] کلام خدا بود: «الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ (۱۴) «مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان و لرزان شود، و هنگامی که آیات او، بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزون‌تر می‌شود و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.»

نام رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امیر المؤمنین علیه‌السلام را که می‌برد، اشکش جاری می‌شد. يك سال، حضرت آیت‌الله بروجردی (اعلی‌الله‌مقامه) از ایشان برای منبر، در منزل خودشان در دهه عاشورا دعوت کردند، منبر خاصی داشت، غالباً از نهج البلاغه تجاوز نمی‌کرد. ایشان در همانجا منبر می‌رفت و مجلسی را که افراد آن اکثراً از اهل علم بودند، سخت منقلب می‌کرد؛ به طوری که از آغاز تا پایان منبر ایشان، جز ریزش اشکها و حرکت شانه‌ها چیزی مشهود نبود. (۱۵)

۲. یاد خدا و آرامش دلها

«وَعِمَارَةَ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ؛ و آباد کردن دلت با یاد خدا.» یاد و نام خداوند، دل‌های پژمرده را زنده می‌کند؛ همچنان‌که آب، موجودات را زنده و شاداب می‌کند.

اساساً نگرانی و اضطراب در زندگی از شایع‌ترین بیماری‌های روحی در جامعه امروز است. ترس از ناکامیها، ابهام در زندگی آینده و دهها فکر و خیال دیگر، انسان را به سوی اضطراب و نگرانی سوق می‌دهد. به این جهت، همه به دنبال آرامش روحی و روانی می‌گردند. حضرت علی‌علیه‌السلام دواي این درد را در یاد خدا می‌داند.

آری، این نسخه شفابخش قرآن برای این گرفتاری انسان است که می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ (۱۶) «آنها که ایمان آورده‌اند، دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام و شاداب) است. آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.»



به همین سبب، انسانهایی که بیش تر به یاد خدا هستند و خود را در پناه قدرت لایزال حضرت حق قرار می دهند، هرگز افسرده و پژمرده حال نیستند و همیشه سر زنده اند؛ حتی آنان این آرامش را در کلّ جامعه منتشر می کنند.

یاد خدا چه با ذکر قلبی و چه زبانی باید با تمام وجود باشد تا آرامش واقعی را به انسان بدهد. کسی که با یاد خداوند متعال زندگی می کند، یعنی او را در هر شرایطی و در هر جا حاضر و ناظر می داند، این اندیشه در تمام ابعاد زندگی اش تأثیری مثبت می گذارد. البته این امر آسان نیست و به این سبب، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی! سه خصلت را همه این امت طاقت ندارند که در خود ایجاد کنند: ۱. مواسات با برادران دینی در مال؛ ۲. رعایت حقوق دیگران؛ ۳. به یاد خدا بودن در همه احوال.» (۱۷)

خداوند متعال نیز انسانهای شایسته را دارای چنین مقامی معرفی کرده، می فرماید: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ»؛ «مردانی که تجارت و خرید و فروش، آنها را از یاد خدا باز نمی دارد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «مِنْ أَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا؛ از کارهای طاقت فرسایی که خدا بر بندگانش واجب کرده است، فراوان به یاد خدا بودن است.» بعد اضافه می فرماید که منظورشان از یاد خدا، سبحان الله والحمد لله، لا اله الا الله، الله اکبر نیست؛ گرچه اینها هم، نوعی یاد خدا است؛ اما مقصود ایشان، به یاد خدا بودن در مواجهه با حلالها و حرامهای الهی است؛ یعنی اگر با طاعتی برخورد کرد، به سرعت به آن عمل کند و اگر با گناهی مواجه شد، بدون معطلی آن را ترک گوید. (۱۸)

از منظر امام علی علیه السلام نیز به یاد خدا بودن، هنگام مصیبت و معصیت، اهمیت فراوان دارد. آن گرامی می فرماید: «الذِّكْرُ ذِكْرَانِ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِرْدَ الْمُصِيبَةِ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْكَ فَيَكُونُ حَاجِزًا؛ (۱۹) به یاد خدا بودن دو نوع است: [اول: هنگام مصیبت و برتر از اولی، به یاد خدا بودن در مواجهه با آنچه که بر تو حرام است که این صفت [زیبا]، مانع [از ارتکاب گناه] خواهد بود.»

البته ذکری که از عمق جان انسان ریشه نگیرد، هرگز اثر آرام بخش نخواهد داشت؛ چرا که اصلاً یاد خدا نیست:

مرا غرض ز نماز آن بود که پنهانی

حدیث درد فراق تو با تو بگذارم

وگرنه این چه نمازی بود که من بی تو

نشسته روی به محراب و دل به بازام

۳. اعتصام به حبل الله

«وَالْإِعْتِصَامُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَأَيْ سَبَبٍ أَوْتَقَى مِنْ سَبَبٍ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ إِنَّ أَنْتَ آخَذْتَ بِهِ؛ چنگ زدن به ریسمان او و چه وسیله ای مطمئن تر از رابطه تو با خداست، اگر سررشته آن را در دست گیری.»

امام می فرماید: «پسرم همواره در زندگی به رشته ناگسستنی حبل الله چنگ بزن و این دستگیره ایمان را محکم بگیر.» این سخن نیز مبنای قرآنی دارد؛ آنجا که قرآن می فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»؛ (۲۰) «وهمگی به ریسمان خدا چنگ زنید.» تمسک به حبل الله از خصلتهای شایسته است که هر مسلمانی، همواره باید به آن متصف باشد. برخی از مصادیق حبل الله را از منظر روایات مرور می کنیم:

۱. تمسک به قرآن از جمله این موارد است: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «هَذَا الْقُرْآنُ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ؛ (۲۱) این قرآن همان ریسمان خدا است.»

۲. توبه هم حبل الله است. انسانی که در منجلاب گناهان غرق شده و از آلودگیهای نفسانی و شیطانی رنج می برد، می تواند به حبل الله یعنی توبه پناه برده، خود را با کوثر زلال معنویت شستشو دهد. امام صادق علیه السلام فرمود: «التَّوْبَةُ حَبْلُ اللَّهِ؛ (۲۲) توبه، ریسمان خداست.»

۳. امام علی علیه السلام از دیگر مصادیق حبل الله است که اهل ایمان همواره به آن گرامی متوسل و متمسک می شوند تا به مدد این حبل متین الهی خود را به سوی خداوند روانه کنند و در راه حق استوار بمانند. (۲۳)

امام در خطبه‌ای، خود را حبل‌الله‌المتین معرفی کرده، فرمود: «أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ أَنَا عُرْوَةٌ الْوُثْقَى وَ كَلِمَةُ التَّقْوَى؛ (۲۴) من ریسمان محکم خدا و دستگیره محکم و کلمه تقوا هستم.»  
۴. وجود مقدس اهل‌البيت عليهم السلام نیز ریسمان الهی هستند. اهل‌ایمان، طبق قرآن موظف‌اند که به آنان تمسک کرده، راه سعادت را بیابند. به همین سبب، امام صادق علیه‌السلام فرمود: «حبل‌الله، ما اهل‌بيت هستیم.» (۲۵)

۴. پذیرش موعظه

«أُحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ؛ دلت را با [پذیرش] اندرز [نیکو و نصیحت‌های سازنده]، زنده نگه‌دار.» همان‌گونه که جسم انسان به غذا نیاز دارد، روحش نیز به غذا نیاز دارد که تقویت شده، او را در رسیدن به کمال یاری رساند. غذای جان و روان، موعظه نیکوست که قرآن به عنوان يك روش تبلیغی مؤثر به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سفارش می‌کند که به وسیله موعظه حسنه و اندرزهای نیکو، مردم را به سوی راه و روش خداوند متعال دعوت کن و با هدایت آنان، دل‌هایشان را زنده بدار!

این شیوه در طریق احیای دل و دعوت به راه خدا از مؤثرترین راه‌هاست. موعظه، یعنی استفاده کردن از عواطف انسانها؛ چرا که اندرز، بیش‌تر جنبه عاطفی دارد و با تحریک عاطفه، می‌توان دل‌های توده‌های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت.

البته پند در صورتی مؤثر می‌افتد که خالی از هرگونه خشونت، برتری‌جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حسّ لجاجت او و مانند آن بوده باشد؛ چه بسیارند اندرزهایی که اثر معکوس می‌گذارند؛ به آن سبب که مثلاً در حضور دیگران و توأم با تحقیر انجام گرفته، و یا از آن، برتری‌جویی گوینده استشمام می‌شود. بنابراین موعظه، هنگامی اثر عمیق خود را می‌بخشد که حسنه باشد و به صورت زیبایی پیاده شود. (۲۶)  
موعظه با دل انسان چه می‌کند؟!

«شعوانه»، زنی ثروتمند بود که تمام دارایی او از راه حرام و خوانندگی و س از و آواز تهیه شده بود. هیچ مجلس عیش، طرب و گناهی در بصره نبود که از وجود وی خالی باشد. وی روزی با کنیزان و خدمتگزاران خود از کوچه‌های بصره می‌گذشت که صدای جمعیتی را از درون خانه‌ای شنید. یکی از کنیزان خود را به اندرون فرستاد تا از علت شور و غوغا و اجتماع مردم، خبری آورد؛ ولی او رفت و نیامد. کنیز دیگری فرستاد. او هم نیامد.

از سومین خدمتگزارش، درخواست کرد که هرچه سریع‌تر، از اوضاع آن مجلس گزارش دهد. او رفت و برگشت و اظهار داشت: «ای خاتون! اینجا مجلس موعظه است و صدای گریه، به سبب بیانات واعظی است که مردم را موعظه می‌کند و بدکاران را از عذاب خدا می‌ترساند.» شعوانه، آن زن گنه‌کار و عاصی که هرگز به چنین مجالسی پا نگذاشته بود، برای تماشا به آنجا رفت. او وقتی وارد شد، جناب واعظ در اطراف این آیه صحبت می‌کرد: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا، إِذَا رَأَوْهُمُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّطًا وَزَفِيرًا، وَأَذًا الْأَقْوَامِ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مَقْرَنِينَ دَعَا هُنَالِكَ ثُبُورًا»؛ (۲۷) «بلکه آنان قیامت را تکذیب کرده‌اند و ما برای کسی که قیامت را تکذیب کند، آتشی شعله‌ور و سوزان فراهم کرده‌ایم! هنگامی که این آتش، آنان را از مکانی دور ببیند، صدای وحشتناک و خشم آلودش را - که با نفس زدن شدید، همراه است - می‌شنوند و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از جهنم افکنده شوند، در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد و واویلاي آنان بلند می‌شود!»

این کلام خداوند که از زبان واعظ بیان می‌شد، آن‌چنان دل‌ها را نرم و افکار را به وضع آتش و عذاب روز قیامت توجه داد که یکی از افرادی که منقلب شد، شعوانه بود.

او آن‌چنان تحت تأثیر آیه شریفه قرار گرفته بود که از پس پرده صدا زد: «جناب واعظ! من یکی از روسپاهان درگاهم. اگر توبه کنم خداوند مرا می‌آمرزد؟ واعظ گفت: «آری، اگرچه گناهت همانند گناه شعوانه باشد.» او گفت: «من همان شعوانه‌ام که در گناه و معصیت، شهره شهرم؛ ولی حالا دیگر می‌خواهم با خدایم آشتی کنم و دیگر دنبال معصیت نروم.» واعظ، او را به کرم و لطف و عنایات بی‌پایان خداوند متعال، امیدوار کرد. او هم توبه کرد و سپس بندگان و کنیزکان را آزاد ساخت و مشغول عبادت و جبران گذشته شد. (۲۸)

باز آی هر آنچه هستی باز آی

گر کافر و گبر و بت پرستی باز آی  
این درگه ما درگه نومیدی نیست  
صد بار اگر توبه شکستی باز آی (۲۹)

آری، موعظه حقیقی، دل را زنده می کند و همچون دم مسیحا به تن مرده، جان می بخشد. این  
خاطره شنیدنی را نیز در باره تحریک عواطف برای هدایت و زنده کردن دل‌های مرده در اینجا نقل  
می کنیم.

واعظ حقیقی را بشناسیم!

آخوند ملا حسینقلی همدانی، یک مجتهد، عارف و واعظ حقیقی بود. او در یکی از سفرهای  
خود با جمعی از شاگردان به عتبات عالیات می رفت. آنان در بین راه، به قهوه خانه‌ای رسیدند که  
جمعی از اهل هوا و هوس در آنجا می خواندند و پایکوبی می کردند. آخوند به شاگردانش فرمود:  
«یکی برو و آنان را نهی از منکر کند.» بعضی از شاگردان گفتند: «اینها به نهی از منکر توجه  
نخواهند کرد.» فرمود: «من خودم می روم.»

آن بزرگوار نزدیک آنان رفت و به رئیسشان گفت: «اج ازه می فرمایید من هم بخوانم و شما  
بنوازید؟» رئیس گفت: «مگر شما بلدی بخوانی؟» فرمود: «آری.» گفت: «بخوان.» آخوند شروع  
به خواندن اشعار ناقوسیه حضرت امیر مؤمنان علیه السلام کرد:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

حَقًّا حَقًّا صِدْقًا صِدْقًا

«معبودی به حق و شایسته پرستش، جز خدا نیست. این را به حق و راستی می گویم.»  
إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ غَرَّبْنَا  
وَأَشْتَغَلْنَا وَاسْتَهْوَيْنَا

«به راستی که دنیا ما را فریفت و ما را به خود سرگرم و سرگشته و مدهوش کرد.»  
يَابْنَ الدُّنْيَا مَهْلًا مَهْلًا  
يَابْنَ الدُّنْيَا دَقًّا دَقًّا

«ای فرزند دنیا! آرام باش! آرام! ای فرزند دنیا [در کار خود] دقیق شو! دقیق!»  
يَابْنَ الدُّنْيَا جَمْعًا جَمْعًا  
تَفْنِي الدُّنْيَا قَرْنًا قَرْنًا

«ای فرزند دنیا [کردار نیک] گردآوری کن! گردآوردنی! دنیا سپری می شود، قرن به قرن.»  
مَا مِنْ يَوْمٍ يُمَضَى عَنَّا  
إِلَّا أَوْهَى رُكْنَا مِنَّا

«هیچ روزی از عمر ما نمی گذرد، جز اینکه پایه و رکنی از ما را سست می گرداند.»  
قَدْ صَيَعْنَا دَارًا تَبْقَى  
وَاسْتَوَطْنَا دَارًا تَفْنَى

«ما سرای باقی را ضایع و سرای فانی را وطن و جایگاه خویش ساختیم.»  
لَسْنَا نَدْرِي مَا فَرَّطْنَا  
فِيهَا إِلَّا لَوْ قَدْ مِثْنَا (۳۰)

«ما آنچه را که در آن کوتاهی کرده ایم، نمی دانیم؛ مگر روزی که مرگ به سراغ ما بیاید.»  
آن جمع سرمست از لذت‌های زودگذر دنیوی، وقتی این اشعار را از زبان کیمیا اثر آن عارف  
هدایتگر شنیدند، به گریه در آمدند و به دست ایشان توبه کردند. یکی از شاگردان می گوید:  
«وقتی که ما از آنجا دور می شدیم، هنوز صدای گریه آنها به گوش می رسید.» (۳۱)

داستانی دیگر از آن واعظ متعظ

عبد فرّار (۳۲) از اراذل و اوباش نجف اشرف بود که مردم او را در ظاهر، احترام می کردند تا از  
آزارش در امان بمانند. این فرد شرور اگر میل به چیزی پیدا می کرد و یا دوستدار مالی می شد،  
کسی نمی توانست وی را از دست یابی به خواسته اش باز دارد. مردم نجف از دستش در آزار  
بودند.

در یکی از شبها که آخوند ملا حسینقلی همدانی از زیارت حضرت امیر  
علیه السلام باز می گشت، عبد فرّار در مسیر راه او ایستاده بود. عارف همدانی بدون هیچ توجهی از کنارش

گذشت. این بی‌توجهی آخوند بر عبد فرّار، سخت گران آمد. آن شرور از جای خود حرکت کرد تا این شیخ پیر را تنبیه کند. دوید و راه را بر او سد کرد و با لحنی بی ادبانه گفت: «هی! آشیک! چرا به من سلام نکردی؟!» عارف همدانی ایستاد و گفت: «مگر تو کیستی که من باید انسانهایی که پیش‌تر به یاد خدا هستند و خود را در پناه قدرت لایزال حضرت حق قرار می‌دهند، هرگز افسرده و پژمرده‌حال نیستند و همیشه سر زنده‌اند؛ حتی آنان این آرامش را در کلّ جامعه منتشر می‌کنند

حتماً به تو سلام می‌کردم؟» گفت: «من عبد فرّارم.» آخوند ملا حسینقلی به او گفت: «عَبْدُ فَرَّارٍ! أَفَرَرْتَ مِنَ اللَّهِ أَمْ مِنْ رَسُولِهِ؟؛ تو از خدا فرار کرده‌ای یا از رسول خدا؟» و سپس راهش را گرفت و رفت.

فردا صبح، آخوند ملا حسینقلی همدانی پس از اتمام درس به شاگردان گفت: «امروز یکی از بندگان خدا فوت کرده است. هر کس مایل باشد به تشییع جنازه او می‌رویم.» عده‌ای از شاگردان آخوند، همراه ایشان برای تشییع حرکت کردند؛ ولی با کمال تعجب دیدند آخوند به سوی خانه عبد فرّار رفت. آری، او از دنیا رفته بود. عجب! این همان یاغی معروف است که آخوند از او به عنوان بنده خدا یاد کرد و در تشییع جنازه او حاضر شد!

به هر حال، تشییع جنازه تمام شد. یکی از شاگردان آخوند، نزد همسر عبد فرّار رفت و از او سؤال کرد: «چطور شد که او فوت کرد؟» همسرش گفت: «نمی‌دانم چه شد؟ او هر شب دیروقت با حال غیرعادی و از خود بی‌خود به منزل می‌آمد؛ ولی دیشب حدود يك ساعت بعد از اذان مغرب و عشا به منزل آمد و در فکر فرو رفته بود و تا صبح نخوابید و در حیاط قدم می‌زد و با خود تکرار می‌کرد: عبد فرّار تو از خدا فرار کرده‌ای یا از رسول خدا؟! و سحر نیز جان سپرد.» عده‌ای از شاگردان آخوند فهمیدند که این جمله را آخوند ملا حسینقلی همدانی به او گفته است. چون از او سؤال کردند، ایشان فرمودند: «من می‌خواستم او را آدم کنم و این کار را نیز کردم؛ ولی نتوانستم او را در این دنیا نگه دارم.» (۳۳)

پی نوشت:

۱) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، نشر مشهور، ۱۳۷۹ ش.

۲) بقره/۱۹۷.

۳) پروین اعتصامی.

۴) فتح/۲۶.

۵) نساء/۱.

۶) اعراف/۹۴.

۷) نحل/۲.

۸) بقره/۸۵.

۹) حج/.

۱۰) تفسیر مخزن العرفان، ج ۱، ص ۸۳.

۱۱) همان، ص ۸۵.

۱۲) اعراف/۲۶.

۱۳) تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش، ج ۶، ص ۱۳۱.

۱۴) انفال/۲.

۱۵) عدل الهی، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۵۱.

۱۶) رعد/۲۸.

۱۷) گزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۸۰.

۱۸) کافی، ج ۲، ص ۸۰.

۱۹) [همان، ج ۲، ص ۹۱.

۲۰) آل عمران/۱۰۲.

۲۱) وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۸ و مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۵۸.

۲۲) مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۱.

۲۳) همان، ج ۱۸، ص ۱۵۱.

(۲۴) بحار الانوار، ج ۴، ص ۹.

(۲۵) تفسیر نور الثقلین، عبد العلی حویزی، قم، نشر اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۷۸.

(۲۶) تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵۶.

(۲۷) فرقان/۱۱ - ۱۴.

(۲۸) جلوه‌هایی از نور قرآن، عبدالکریم پاک‌نیا، قم، نشر مشهور، ۱۳۷۹ ش، ص ۸۹.

(۲۹) شیخ بهائی.

(۳۰) امالی، شیخ صدوق، مجلس چهلّم، تهران، نشر اسلامیّه، ۱۳۵۵ ش، ص ۲۲۳.

(۳۱) مقدمه تذکرة المتقین، شیخ محمد بهاری همدانی، قم، نشر نهاوندی، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۰.

(۳۲) عبد فرّار یعنی بنده بسیار گریزان و در آن زمان لقب آن فرد شرور بوده است.

(۳۳) شرح حال حکیم فرزانه حاج علی محمد نجف‌آبادی، محمد جواد نورمحمدی، قم، نشر مهر

خوبان، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۷.

امامت امام حسن مجتبی علیه السلام از منظر روایات

سید جواد حسینی

تعیین خلیفه و جانشین و امام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به امر و فرمان الهی است. شاهد این مدعا ماجرای ذیل می باشد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که در مکه بود، گاه به سراغ قبایل عرب می رفت و آنها را به اسلام دعوت می نمود. از جمله با قبیلۀ بنی عامر گفتگو نمود. یکی از بزرگان آنان به نام بحیره بن فراس گفت: «اگر ما با شما بیعت کنیم و دعوت شما را بپذیریم، و خدا شما را بر دشمنانت پیروز گرداند، قول می دهی که جانشینی تو از آن ما باشد؟»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْأَمْرُ لِلَّهِ [إِلَى اللَّهِ] يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ؛ (۱) این امر مربوط به خدا است و آن را هر جا بخواهد قرار می دهد.»

نقل شده که چنین برخورد و پیشنهادی از ناحیه قبیلۀ کنده نیز صورت گرفت و پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله، همان پاسخ بود. (۲)

پاسخ فوق با صراحت تمام اعلام می کند که خلافت و امامت با نصب و تعیین الهی است. حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این امر جز نقش واسطه و اعلام کننده، نقش دیگری ندارد. امامت امام حسن علیه السلام در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله

حال این پرسش مطرح می شود که آیا امام حسن علیه السلام از چنین نصبی برخوردار است یا خیر؟ هر چند از نظر شیعیان، امامت آن حضرت امر مسلمی است، ولی معاندان و مخالفان، به این شبهه دامن زده اند که امام حسن علیه السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا امام علی علیه السلام به عنوان امام معرفی نشده است. برای روشن شدن مسئله، مطلب را از چند زاویه بررسی می کنیم:

الف. منابع اهل سرت

۱. جابر بن یزید جعفی می گوید: از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرموده است: «يَا جَابِرُ إِنَّ أَوْصِيَاءِي وَأَيْمَةَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلَيَّ ثُمَّ الْحَسَنُ... ثُمَّ الْقَائِمُ إِسْمُهُ إِسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي؛ (۳) ای جابر! اوصیای من و امامان مسلمانان بعد از من، اولین آنان علی، سپس حسن، ... سپس قائم که اسم او اسم من و کنیه او کنیه من می باشد.»

در این روایت صراحتاً اسم امام حسن مجتبی علیه السلام به عنوان امام بعد از علی علیه السلام آمده است.

۲. جوینی نقل کرده که نعلل یهودی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: از وصی خود به ما خبر بده؛ چرا که برای تمامی پیامبران، وصی و جانشین بوده است، و نبی ما، یوشع بن نون را وصی و جانشین خود قرار داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: ه ما نا وصی و خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب [علیه السلام] است و بعد از او دو فرزندش حسن و حسین [علیهما السلام] و بعد از آن دو، نه امام دیگر از صلب حسین (علیه السلام) هستند. نعلل می گوید: ای محمد صلی الله علیه و آله! نام آن نه نفر را برایم بگو! پیامبر هم نام یکایک آنها را بیان کرد. (۴)

جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که جندل بن جناده یهودی پس از دیدن حضرت موسی علیه السلام در عالم خواب و امر آن حضرت به مسلمان شدن او، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و خواب خود را نقل نمود و سپس گفت: اوصیایان بعد از شما چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: اوصیای من دوازده نفر هستند. جندل گفت: ما هم همین گونه در تورات خوانده ایم، سپس از حضرت خواست تا اسامی آنان را مشخص نماید؛ لذا

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَوْلَهُمْ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ أَبُو الْأَيْمَةِ عَلِيٌّ ثُمَّ ابْنَاهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَاسْتَمْسِكْ بِهِمْ وَلَا يَغْرَبْكَ جَهْلُ الْجَاهِلِينَ؛ (۵) اول آنان آقای اوصیا و پدر امامان، علی است؛ سپس دو فرزندش حسن و حسین، پس به آنان تمسک بجو و جهل نادانان تو را فریب ندهد.»

ب. روایات شیعه

۱. در حدیثی از جابر بن عبد الله انصاری نقل شده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: امامانی که از نسل علی بن ابی طالب می باشند، چه کسانی هستند؟ پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَرَّةِ ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ ... ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ... هَوْلًا يَا جَابِرُ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلَادِي وَعِترَتِي مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي وَمَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي؛ (۶) حسن و حسن بن دو آقای جوانان بهشت، سپس آقای عبادت‌گران، [تمام امامان را نام برد تا رسید به امام حسن عسکری، [سپس پسر حسن عسکری، قائم بحق... هستند. ای جابر! اینها جانشینان و اوصیای من و اولاد و عترت من هستند. کسی که از آنان اطاعت کند، از من اطاعت نموده است و کسی که آنها را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است. و کسی که یکی از آنها را انکار کند، مرا انکار نموده است.»

۲. در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «إِنَّ وَصِيَّ عَلِيٍّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ سِبْطَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ تَتْلُوهُ أَيْمَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ؛ (۷) وصی من علی بن ابی طالب است و بعد از او دو نوه ام حسن و حسین می باشند و بعد از حسین امامانی [نه گانه] از نسل حسین هستند.»

۳. حدیث معروف و متواتر دیگری وجود دارد که مرحوم محلی به نقل از مناقب این گونه نقل می‌کند: «وَاجْتَمَعَ أَهْلُ الْقَبِيلَةِ عَلَيَّ أَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا؛ (۸) اهل قبله [تمام مسلمانان] اتفاق دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: حسن و حسین دو امام هستند، قیام کنند یا قعود [و صلح] کنند.»

اگر بر امامت حضرت مجتبی علیه السلام هیچ دلیلی جز همین حدیث وجود نداشت، کافی بود برای اثبات امامت آن حضرت.

۴. پیامبر اکرم در خطبه غدیر علاوه بر مطرح نمودن امامت علی بن ابی طالب و فرزندان او، در چند مورد صریحاً نام امام حسن علیه السلام را به عنوان امام (دوم) ذکر نموده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱ - ۴. به مردم دستور داد که این گونه بیعت کنید: «نُطِيعُ اللَّهَ وَعَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلَدَهُ الْأَيْمَةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ صُلْبِهِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؛ (۹) ما خدا و علی امیر مؤمنان و فرزندان او را که امام هستند اطاعت می‌کنیم. همان فرزندان او که یادآور شدی از ذریه تو، از نسل علی، بعد از [امامت] حسن و حسین.»

۲ - ۴. پیامبر اکرم در ادامه چگونگی بیعت مردم چنین تأکید نمودند: «فَقُولُوا أَطَاعَنَا اللَّهُ بِذَلِكَ وَآيَاكَ وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيْمَةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَ عَهْدًا وَمِيثَاقًا مَا خُوذَا؛ (۱۰) پس بگویند: خدا را در این [خلافت] و تو و علی و حسن و حسین و امامانی را که نام بردی، اطاعت می‌کنیم، به عنوان عهد و میثاق گرفته شده.»

۳ - ۴. در ادامه خطبه غدیر آمده: «مَعَاشِرَ النَّاسِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَبَايَعُوا عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَسَنَ وَالْأَيْمَةَ كَلِمَةً بَاقِيَةً؛ (۱۱) ای مردم! پس از خدا بترسید و با علی امیر مؤمنان و حسن و امامان علیهم السلام به عنوان کلمه ماندگار بیعت کنید.»

آنچه از کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله از کتب اهل سنت و شیعه و خطبه غدیر نقل شد، به خوبی این امر را روشن می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله بر مطرح نمودن امامت امام حسن مجتبی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام تأکید فراوانی داشته‌اند.

امامت امام حسن علیه السلام در کلمات ائمه علیهم السلام مرحوم کلینی در کتاب وزین اصول کافی روایاتی در این زمینه از ائمه علیهم السلام نقل نموده است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

۱. با سند متصل به سلیم بن قیس نقل شده است که در لحظه وصیت امیر مؤمنان به فرزندش حسن حاضر بودم. علی علیه السلام، حسین و محمد بن حنفیه و سایر فرزندان را با رؤسای شیعه و اهل بیتش گواه گرفت. آن‌گاه کتاب و سلاح [امامت] را به او تحویل داد و فرمود: «يَا بَنِيَّ أَمَرْتَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ أُوصِيَ إِلَيْكَ وَأَنْ أَدْفَعَ إِلَيْكَ كُتُبِي وَسِلَاحِي كَمَا أُوصِيَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَفَعَ إِلَيَّ كُتُبَهُ وَسِلَاحَهُ وَأَمَرْتَنِي أَنْ أَمُرَكَ إِذَا حَضَرَكَ الْمَوْتُ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَيَّ أَخِيكَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ (۱۲) ای فرزندم! رسول خدا صلی الله علیه و آله به من امر فرمود که به تو وصیت کنم و کتب و سلاح خود [و ودائع امامت] را به تو بسپارم؛ چنان که پیغمبر مرا

وصی خود قرار داد و کتب و سلاحش را به من سپرد. و به من دستور داد که به تو امر کنم چون مرگت فرا رسید، آنها را به برادرت حسین بسپاری.»

۲. ابو بصیر می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردی از طایفه مختاریه مرا دید و عقیده داشت که محمد بن حنفیه امام است. امام باقر علیه السلام خشمناک شد و فرمود: چیزی به او نگفتی؟ عرض کردم: نه؛ به خدا چون نمی‌دانستم چه بگویم! حضرت فرمود: «أَفَلَا قُلْتَ لَهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَى إِلَى عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَلَمَّا مَضَى عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْصَى إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؛ (۱۲) چرا به او نگفتی که رسول خدا به علی و حسن و حسین وصیت کرد و چون علی علیه السلام از دنیا رفت، به حسن و حسین [به عنوان امام] وصیت نمود؟!»

۳. ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مراد از آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۱۴) چیست؟ ایشان فرمودند: «تَزَلَّتْ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؛ درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین نازل شده است.» عرض کردم: مردم می‌گویند: چرا نام علی و اهل بیت علیهم السلام در قرآن نیامده است؟ حضرت فرمود: خداوند نماز را بر پیغمبر نازل کرد و تعداد رکعات آن نام برده نشد؛ ولی رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را بیان نمود. و آیه زکات نازل شد و نامبرده نشد که زکات از چهل درهم، یک درهم است، تا اینکه پیامبر آن را برای مردم شرح داد و ... آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ» نازل شد و درباره علی و حسن و حسین بود؛ ولی پیامبر صلی الله علیه وآله آن را بیان نمود.» (۱۵)

کرامات و معجزات

راه دیگر برای اثبات امامت آن حضرت، کرامات و معجزاتی است که از آن بزرگوار سر زده است و خود نیز به آن افتخار نموده و تمسک جسته است؛ آنجا که در مقابل معاویه و لشکریانش فرمود: «أَنَا صَاحِبُ الْمُعْجَزَاتِ وَالِدَلَائِلِ؛ (۱۶) من صاحب معجزات و دلایل [روشنی] هستم.» در زیر فقط به ذکر دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱. بعد از شهادت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، جمعی از شیعیان آن حضرت به محضر امام حسن علیه السلام رسیده، عرض کردند: شبیه معجزات و کرامات پدرت را به ما نشان بده. حضرت فرمود: اگر من چنین کراماتی نشان دهم، ایمان می‌آورید؟ آن جمعیت عرض کردند: بلی، سوگند به خدا! [به امامت تو] ایمان می‌آوریم. حضرت پرسید: آیا شما پدرم را می‌شناسید؟ همگی جواب دادند: بلی، می‌شناسیم. آن‌گاه حضرت پرده‌ای را کنار زدند و فرمودند: اینک پدرم را تماشا کنید. ناگاه چشمان آن گروه به وجود مبارک امیر مؤمنان علی علیه السلام افتاد و دیدند که در گوشه‌ای نشسته است. حضرت فرمود: آیا او را می‌شناسید؟ همگی گفتند: «هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ نَشَهُدُ أَنَّكَ أَوْلَى اللَّهِ حَقًّا وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِهِ؛ [تصدیق می‌کنیم که] این امیر المؤمنین است و ما شهادت می‌دهیم که واقعاً تو ولی خدایی و امام پس از او (علی) می‌باشی.» و ادامه دادند: «ما تصدیق می‌کنیم که تو وجود علی علیه السلام را پس از شهادتش به ما نشان دادی؛ همچنان که علی علیه السلام وجود مبارک رسول خدا را پس از رحلتش در مسجد قبا به ایوبکر نشان داد.» امام حسن علیه السلام فرمود: وای بر شما! مگر فرمایش پروردگار عالم را در قرآن نشنیده‌اید که می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ (۱۷) «به افرادی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگو بید؛ بلکه آنان زنده اند، ولی شما [زندگی آنان را] درک نمی‌کنید.»

وقتی که این افراد (عادی) که در راه خدا کشته شده‌اند، این‌گونه زنده باشند، در مورد ما اهل بیت چه می‌گویند؟ گفتند: «أَمَّنَّا وَصَدَّقْنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ (۱۸) ای فرزند رسول خدا! ایمان آوردیم و [امامت شما را] تصدیق نمودیم.»

۲. معاویه با پیشنهاد عمرو عاص از امام حسن علیه السلام درخواست کرد که برای مردم و سربازان هر دو سپاه سخنرانی کند. حضرت نیز از فرصت استفاده کرده، بعد از حمد و ستایش الهی به معرفی خود پرداخت و چنین فرمود: «من پسر رسول خدایم هستم، من پسر چراغ روشن و فرزند بشیر و نذیر هستم، من پسر کسی هستم که خداوند او را رحمتی برای عالمیان مبعوث نمود. ... من صاحب فضایل هستم و من صاحب معجزات و دلایل می‌باشم. من



پسر امیر مؤمنان هستم. من کسی هستم که حقم غصب شده است . من یکی از دو آقای اهل بهشت هستم. من پسر رکن و مقام و مکه و منی هستم.»

معاویه از عاقبت و نتایج سخنان حضرت وحشت کرد و از او خواست که سخنان خود را تمام کند . حضرت بلافاصله پایین آمد . جمعی از جمله جوانی ناصبی از مردم شام، به امام حسن علیه السلام و پدر بزرگوارش اسائه ادب نمود. و چون اسائه و اهانت غیر قابل تحمل و از حد گذشته بود، امام حسن علیه السلام دست به دعا برداشت و به درگاه خداوند عرض کرد :

«اللَّهُمَّ غَيِّرْ مَا بِهِ النَّعْمَةَ وَاجْعَلْهُ أَنْثَى لِيَعْتَبِرَ بِهِ؛ خدایا! نعمت [مردانگی] را از او سلب کن و او را همچون زنان قرار بده تا عبرت بگیرد.» دعای حضرت مستجاب شد و جسارت گران رسوا شدند . معاویه، عمرو عاص را مقصر دانست و گفت: به وسیله پیشنهاد تو، مردم بیدار شدند و معجزه امام حسن علیه السلام را دیدند . عمرو عاص گفت : ای معاویه ! مردم شام تو را برای دین و ایمانشان نمی خواهند؛ بلکه آنان طرفدار دنیا هستند و شمشیر و قدرت و ریاست نیز در اختیار تو است؛ پس هیچ نگران مباش.

جریان آن مرد شامی زبان به زبان در میان مردم گفتگو می شد و همگی از این عمل در تعجب بودند. سرانجام آن جوان از کار خود پشیمان شد و در حالی که خود و همسرش گریه می کردند، به حضور امام حسن علیه السلام آمده و از کار خود اظهار ندامت نمود . حضرت نیز قبول فرمود و دست به دعا برداشت و خداوند را با نامهای مبارکش خواند و جوان به حال اول برگشت.(۱۹)

پی نوشت:

- ۱) السيرة الحلبية، حلبی، دار المعرفة، بیروت، ج ۲، ص ۱۵۴؛ السيرة النبوية، ذینی دحلان، دارالمعرفة، بیروت، چاپ دوم، ج ۱ ص ۱۴۷؛ سيرة نبوية، ابن هشام، ج ۲، ص ۶۵ - ۶۶.
- ۲) البداية والنهاية، ابن کثیر، مكتبة المعارف، بیروت، ج ۲، ص ۱۴۰.
- ۳) ينابيع المودة، سليمان بن ابراهيم القندوزي الحنفی، دار الاسوة، با تحقیق علی جمال اشرف الحسینی، چاپ اول، ج ۲، ص ۲۹۵.
- ۴) فرائد السمطين، جوینی، بیروت، مؤسسة المحمودی، ج ۲، ص ۱۳۴.
- ۵) ينابيع المودة، ج ۲، ص ۲۸۵.
- ۶) كفاية الأثر، علی بن محمد خزاز قمی، منشورات بیدار، ص ۱۴۴؛ کمال الدین و تمام النعمة، شرح محمد صدوق قمی، دار الکتب الاسلامیة، ص ۲۵۸.
- ۷) احقاق الحق، قاضی نور الله تستری، المكتبة الاسلامیة، تهران، ج ۴، ص ۱۱۰.
- ۸) این حدیث در منابع متعددی نقل شده است، از جمله : بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ . ق، ج ۴۳، ص ۲۹۱، ج ۵۴ و ۵۵، ۲۷۸، ذیل ج ۴۸ و ج ۳۷، ص ۷ و ج ۲۶، ص ۲۸۸ و ۳۲۵؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۰؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۶؛ اعلام الوری، طبرسی، ص ۲۱۵؛ عوالی اللئالی، ابی جمهور، ج ۴، ص ۹۳ و ج ۲، ص ۱۲۹؛ كشف الغمة، اربلی، ج ۱، ص ۵۲۳، الفصول المختارة، شیخ مفید، ص ۲۰۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۶۷ و ۳۹۴؛ الجارودية، ابی الجارود زیدی، ص ۲۵.
- ۹) بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۵.
- ۱۰) همان، ج ۳۷، ص ۲۱۹؛ و نیز، ر .ك: عوالم، ج ۱۵، ص ۳۲۸ - ۳۷۹ و الغدير، ج ۱، ص ۴۰ - ۹۹.
- ۱۱) همان، ج ۳۷، ص ۲۱۲.
- ۱۲) اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه مصطفوی، علمیة اسلامیه، ج ۲، ص ۶۴، ح ۱، و ص ۶۵، ح ۵.
- ۱۳) همان، ج ۲، ص ۵۲.
- ۱۴) نساء/۵۹.
- ۱۵) کافی، ج ۲، ص ۴۰ و ۴۱، ح ۱.
- ۱۶) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۸۹.
- ۱۷) بقره/۱۵۴.
- ۱۸) بحار الانوار، ج ۴۳، روایت ۸، و نیز، ر.ك: مدينة المعاجز، ص ۲۰۵؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۲، ص ۵۵۷، ش ۸؛ جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۳۳۴؛ بصائر الدرجات، ص ۲۷۵.

۱۹) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۸۸ - ۹۰، ح ۲؛ خرائج راوندی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ اثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۵۷، ش ۱۰. در بحار به ۱۱ مورد از کرامات و معجزات حضرت اشاره شده است که برای مطالعه آنها می‌توانید به جلد ۴۳ بحار الانوار، صفحات ۳۲۳ - ۳۳۰ مراجعه کنید.

صدف کوثر

علی اکبر مهدی پور

در میان میلیونها بانوی با فضیلت جهان، تنها يك بانو این افتخار را پیدا کرد که در شاهوار جهان آفرینش، دُرَدانه بی همتای خداوند مَنان باشد و سرور بانوان عالم، دخت گرانمایه پیامبر خاتم، وجود اقدس فاطمه اطهر علیها السلام را در صدف خود بپروراند، و او کس ی جز حضرت خدیجه علیها السلام نیست.

دهم رمضان، یادآور ارتحال این بانوی بزرگ، روز یتیمی کوثر قرآن و روز غم و اندوه خاندان عصمت و طهارت است.

این مصیبت بزرگ را به پیشگاه مقدّس حضرت بقیّة اللّٰه (ارواحنا فداه) تسلیت گفته، به گوشه‌ای از زندگی پربار آن بانوی با فضیلت اشاره می‌کنیم:

نَسَبُ حضرت خدیجه علیها السلام

او دخت گرامی «خُوَیْلِد» فرزند آسَد، فرزند عبد العزّی، فرزند فُصَی، فرزند کلاب، فرزند مُرّة، فرزند کعب، فرزند لُوّی، فرزند غالب، فرزند فِهر است. (۱) مادرش، فاطمه، دخت زائده، پسر اَصم، پسر رواح، پسر حَجْر، پسر عبد، پسر مَعِیص، پسر عامر، پسر لُوّی، پسر غالب، پسر فِهر است. (۲) حضرت خدیجه از تیره قریش است که از سوی پدر در نیای سوّم (فُصَی) و از سوی مادر در نیای هشتم (لُوّی) با نسب پیامبر، پیوند می‌خورد.

«خُوَیْلِد»، قهرمان دلاوری بود که هنگام تهاجم «تُبَّع»، پادشاه خودکامه «یمن»، دست به شمشیر برد، در برابرش مردانه شمشیر زد و او را با ذلت از حریم کعبه دور ساخت. (۳) هنگام جلوس «سیف بن ذی یَزَن» بر تخت سلطنت، او همراه عبدالمطلب از سوی قریش به «صَنعَا» رفت و در کاخ «غمدان» با وی دیدار کرد. (۴) پدر خویند، «اسد» نیز در اجتماع «حِلْف الفُضول» - که برای دفاع از مظلومان برگزار شد و به «پیمان جوانمردان» موسوم شد - شرکت فعّال داشت. (۵)

کنیه و القاب

برای آن خانم، القاب و کنیه‌های فراوانی نقل کرده‌اند که برخی از آنها عبارت است از:

۱. امّ المؤمنین

همسران پیامبر و در رأس آنها حضرت خدیجه «امّ المؤمنین» لقب یافته اند (۶) و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را «برترین و بهترین امّهات مؤمنین» خوانده است. (۷)

۲. بانوی بانوان

امیر مؤمنان علیه السلام در چکامه‌ای که در سوگ حضرت خدیجه سرود، از آن حضرت به عنوان «سَيِّدَة النسوان» تعبیر فرمود، (۸) امام کاظم علیه السلام وی را «سَيِّدَة قریش» تعبیر فرمود، (۹) اسماء بنت عمیس، آن خانم را «سَيِّدَة نساء العالمین» می‌خواند (۱۰) و در عهد جاهلی او را «سَيِّدَة نساء قریش» می‌خواندند. (۱۱)

۳. صَدِیقه

گلازه صَدِیقه در قرآن، فقط يك بار درباره حضرت مریم به کار رفته (۱۲) و امام صادق علیه السلام آن را معصومه معنا کرده است. (۱۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معرفی حضرت خدیجه خطاب به جبرئیل فرمود: «هَذِهِ صَدِیقهٌ اُمّیّی؛ (۱۴) این صَدِیقه اُمّت من است.»

۴. طاهره

مشهورترین لقب آن حضرت در عصر جاهلی «طاهره» بود. (۱۵) زیرا او پاک ترین و عقیف ترین بانوی آن دوران بود. (۱۶)

۵. مبارکه

محدث قمی چنین روایت کرده است: «خداوند به حضرت عیسی علیه السلام وحی فرمود که نسل پیامبر آخر الزمان از بانویی «مبارکه» است.» (۱۷) عبد الله بن سلیمان نیز این معنا را از انجیل نقل کرده است. (۱۸)

۶. دیگر القاب

در یکی از زیارتنامه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است : سلام بر ... صدیقه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، خدیجه کبری ام المؤمنین.» (۱۹)

سیمای خدیجه در آینه وحی نخستین سیر شبانه خاتم انبیا صلی الله علیه و آله دو سال پس از بعثت در شب دوشنبه‌ای در ماه ربیع الاول انجام گرفت. (۲۰) و هنگامی که از معراج به سوی زمین بازمی گشت، از سوی پیک وحی، این گونه به او خطاب شد : «حَاجَتِي أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ مِنَ اللَّهِ وَمِنِّي السَّلَامُ؛ خواسته‌ام این است که از سوی خدا و از طرف من (جبرئیل) به خدیجه سلام برسانی.» وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درود خداوند متعال و جبرئیل امین را به حضرت خدیجه ابلاغ فرمود، عرضه داشت: «خداوند، خود سلام است، سلام از او و به سوی اوست و بر جبرئیل سلام باد.» (۲۱)

یک بار دیگر، پیک وحی بر ح حضرت پیامبر فرود آمد و گفت: «این خدیجه است که برای تو غذا و نوشیدنی آورده است؛ چون نزد تو آید از خدا و از من به او سلام برسان و او را به قصری از مروارید در بهشت بشارت بده که در آن، نه سر و صدایی است و نه غم و اندوهی.» (۲۲) ذهبی گوید: «بر صحیح بودن این حدیث، اتفاق نظر هست. (۲۳) پس از ارتحال آن بانو، حضرت فاطمه علیها السلام در اطراف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می چرخید و می گفت : «مادرم کجاست؟» پیک وحی فرود آمد و عرضه داشت: «پروردگارت امر می‌فرماید که به فاطمه سلام برسانی و بگویی که مادرت در قصری از مروارید است که سقفش از طلا و ستونهایش از یاقوت سرخ و در میان مریم و آسیه است.»

اینجا هم حضرت فاطمه - که در آن ایام ۵ ساله بود - عرض کرد : «خدای، خود سلام است . سلام از او و به سوی او است.» (۲۴)

خدیجه کبری از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله احادیث فراوانی در مناقب حضرت خدیجه علیها السلام رسیده است که فقط به شماری از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. خدیجه، صدیقه امّت من است. (۲۵)
۲. هر روز چندین بار خداوند به خدیجه بر فرشتگان مباحثات می‌کند. (۲۶)
۳. خدیجه برترین امّات مؤمنین است. (۲۷)
۴. هرگز خدا همسری بهتر از او برای من جایگزین نکرده است. (۲۸)
۵. برترین بانوان بهشتی، خدیجه دخت خویلد و فاطمه دخت محمد است. (۲۹)
۶. خدیجه بر بانوان امّت من برتری داده شده است. (۳۰)
۷. خداوند محبت خدیجه را بر من ارزانی داشت. (۳۱)
۸. خدیجه در ایمان به خدا و من، گوی سبقت را از همه بانوان عالم ربود. (۳۲)
۹. خداوند شکم مادرت را (خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام) ظرف امامت قرار داد. (۳۳)

خدیجه مام فضیلتها

ابن حجر عسقلانی گوید که حضرت خدیجه، سرچشمه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است، زیرا در تفسیر آیه شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ثابت شده است که امّ سلمه گفت:

«چون این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین را فرا خواند و لئسای بر فراز آنها انداخت و فرمود: «بار خدایا! اینها اهل بیت من هستند.» و همه اینها از خدیجه نشأت گرفته‌اند؛ زیرا حسن و حسین، فرزندان فاطمه و فاطمه دختر خدیجه است و علی نیز در کودکی در خانه خدیجه تربیت شده و در بزرگی، داماد او شده است. (۳۴)

ابن حجر گوید که فوستاده خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی با سند نیکو فرموده است : «لَقَدْ فَضَّلْتُ خَدِيجَةَ عَلَيَّ نِسَاءً أُمَّتِي؛ خدیجه بر بانوان امّت من برتری یافته است.»

با این حدیث، بر برتری خدیجه بر عایشه استدلال شده است. (۳۵)

سپس چنین می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی صحیح السند فرموده است : «أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ وَفَاطِمَةُ وَمَرْيَمُ وَأَسِيَّةُ؛ برترین بانوان بهشت؛ خدیجه، فاطمه، مریم، و آسیه‌اند.»

این حدیث، صریح است و قابل تأویل نیست. (۳۶)  
ابن کثیر شماری از فضایل ویژه حضرت خدیجه را بوی می‌شمرد و سپس می‌گوید: «برخی از اهل سنت، غلو می‌کنند و عایشه را بدین سبب که دختر ابو بکر است بر خدیجه تفصیل می‌دهند.» (۳۷)

ابن حجر در ادامه، نکته ظریفی را نقل می‌کند و آن این است: «قدر مشترك در میان مریم، آسیه و خدیجه، این است که هر يك از اینها، پیامبر مرسلی را تحت کفالت خود گرفته است: ۱. آسیه، حضرت موسی علیه‌السلام را کفالت و تربیت کرد و چون مبعوث شد به او ایمان آورد. ۲. مریم، حضرت عیسی علیه‌السلام را کفالت و بزرگش کرد و چون مبعوث شد به او گروید. ۳. خدیجه پیشنهاد ازدواج به پیامبر اسلام داد، همه اموالش را در راه او تقدیم کرد و چون وحی بر آن حضرت نازل شد به او ایمان آورد.» (۳۸)

بخاری با سند صحیح از برخی همسران پیامبر روایت می‌کند که می‌گفت: «من هرگز به هیچ زنی چون خدیجه حسد نوزیدم.» آن‌گاه عامل این حسد را دو چیز بیان می‌کند: ۱. پیامبر از او به کثرت یاد می‌کرد؛

۲. خداوند به پیامبر امر فرموده بود که خدیجه را بشارت دهد به خانه‌ای در بهشت از «قَصَب» یعنی مروارید، که در آن «صَخَب» و «نَصَب»، یعنی سر و صدا و رنج و درد، وجود ندارد. (۳۹)  
ابن حجر در شرح این حدیث از «سهیلی» نقل می‌کند که تعبیر «قَصَب» از این جهت است که آن بانوی بزرگوار، گوی سبقت را از همه بانوان جهان ربوده است. تعبیر «صَخَب» از این جهت است که حضرت خدیجه، هرگز با پیامبر درگیر نشد، صدایش را بلند نکرد، سر و صدا ایجاد نکرد و خانه را محیط امن و آرام قرار داد. تعبیر «نَصَب» هم از این جهت است که وی بر خلاف برخی همسران پیامبر هرگز آن حضرت را نیاززد.

از این رهگذر، خداوند قصری در بهشت به آن حضرت عطا فرمود که محیط آرام، بی سر و صدا و بدون اذیت و آزار باشد. (۴۰)  
ثروتمندترین بانوی دوران

ذهبی از واقعی نقل کرده است که خویلد پدر خدیجه، پیش از جنگ فجار درگذشته بود ... و این موضوع در میان اصحاب ما مورد اتفاق است. (۴۱)

حضرت خدیجه با عقل و درایت خود آنچه از پدر به ارث برده بود را در راه ایجاد اشتغال برای جوانان حجاز به کار گرفت و تجارت گسترده‌ای به راه انداخت. وی همه جوانان را تشویق می‌کرد که با ثروتش تجارت کنند؛ هم سود ببیند و هم به او سود رسانند.  
شیوه تجارت آن بانوی با درایت، مضاربه بود. ابن هشام در این باره می‌نویسد:

«خدیجه دخت خویلد بانویی تاجر پیشه بود و ثروت و شرافت داشت. او مردان را استخدام می‌کرد و با آنها قرارداد می‌بست و از طریق مضاربه با آنها رفتار می‌کرد.» (۴۲)

آن بانو، با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز همین‌گونه رفتار می‌کرد؛ جز اینکه برای آن حضرت، حق مضاربه بیش‌تری تعیین می‌کرد و غلام خود «میسره» را نیز در محضر آن حضرت می‌فرستاد و گرنه حضرت مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز برای کسی اجیر نشده است. (۴۳)  
فرزانه قریش

آوازه دختر خویلد در سراسر حجاز پیچید. بازرگانانی که با ثروت او تجارت می‌کردند، آوازه او را از مرز حجاز گذراندند و شهرتش را در بلاد اطراف، به ویژه در سرزمین یمن به گوش سلاطین رساندند.

دلاوریهای پدرش خویلد در برابر «تُبَع» پادشاه خودکامه یمن (۴۴) از يك سو و دیدار تأثیرگذار وی در کاخ «عُمدان» با «سیف بن ذی یزن» در صنعاء، (۴۵) از دیگر سو، باعث شد که همه اعیان و اشراف یمن، آرزوی همسری فرزانه قریش را در دل بپرورانند.

ولی حضرت خدیجه هشیارتر از آن بود که با آن ثروت و مکنت و جمال و کمال، در برابر پیشنهادهای آنان سر فرود آورد. او فقط دل در گرو جوانی هاشمی داشت و منتظر روزی بود که در دل امین بنی هاشم راه یابد.

مورخان، اتفاق نظر دارند که در میان اعیان و اشراف منطقه، صاحب ثروت و صاحب مکنتی نماند؛ جز اینکه از حضرت خدیجه خواستگاری کرد و او دست ردّ بر سینه همگان زد. (۴۶)

خدیجه و چگونگی شناخت از پیامبر

آن بانوی بزرگوار از حُتَفَاء بود؛ یعنی یکتاپرست و پیرو آیین حضرت ابراهیم علیه السلام بود. آخرین اوصیای حضرت ابراهیم، حضرت ابو طالب و حضرت عبدالمطلب بودند که وی آنها را درك کرده و نویدهای آنها را درباره جوان هاشمی شنیده بود.

روز میلاد مسعود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت ابو طالب خطاب به همسرش فرمود :  
«سی سال صبر کن تا همانند او را - به جز نبوت - برای تو بیاورم.» (۴۷)

در دوران کودکی وی بود که عبدالمطلب به فرزندانش سفارش می کرد که هر کدام بعثت آن حضرت را درك کند به او ایمان بیاورد. (۴۸)

محمد، جوانی ۲۰ ساله بود که ابو طالب گفت: «پدرم به من خبر داده است که او همان پیامبر موعود است.» (۴۹)

فرزانه قریش که این معلومات را در بایگانی حافظه گرد آورده است، دل در گرو جوان هاشمی می سپارد و به همه خواستگاران از هر تیره و گروه، جواب منفی می دهد.

در سفر تاریخی خویلد (پدر خدیجه) با حضرت عبدالمطلب به یمن برای تبریک و تهنیت به «سَیْف بن ذی یَزَن» در ایّام جلوس او بر تخت سلطنت، پادشاه به او خبر می دهد که این ایّام باید پیامبر موعود متولد شده باشد، نامش «محمد» است، در میان شانه اش مهر نبوت است، پدر و مادرش فوت می کند، عمو و پدر بزرگش کفالت او را برعهده می گیرند... (۵۰)

سیف بن ذی یزن، به صراحت می گوید: «سوگند به کعبه که تو پدر بزرگ آن پیامبر موعود هستی. پس حضرت عبدالمطلب به سجده می افتد و سجده شکر به جای می آورد.» (۵۱)  
خویلد برمی گردد و این سخنان را به عنوان سوغات سفر می آورد و در میان اهل و عیالش بازگو می کند و فرزانه قریش، آن را آویزه گوش خود می سازد.

حضرت ابو طالب با کاروان تجارتی به شام می رود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که در سنین نوجوانی بود، همراه خود می برد. در بُصری راهبی به نام «بحیرا» برای اولین بار، کاروان را به ضیافت دعوت می کند و پس از گفتگوی فراوان، به ابو طالب می گوید: «او را زود برگردان که اگر یهود او را ببینند، شناسایی می کنند و به وی آزار می رسانند.» (۵۲)

این خبر در مکه پخش می شود و فرزانه قریش نیز آن را به خاطر می سپارد.

اکنون جوان هاشمی به ۲۵ سالگی رسیده است و با پول خدیجه به صورت مضاربه عازم تجارت است. خدیجه، غلام مخصوص خود «میسره» را با او می فرستد و به او توصیه می کند که از آن حضرت جدا نشود و هر چه می بیند به خاطر بسپارد.

در این سفر، راهبی به نام «نسطور» از میسره می پرسد: «این مرد که زیر این درخت نشسته کیست؟» می گوید: «او مردی از قریش از اهل حرم است.» نسطور با قاطعیت به او اعلام می کند که او پیامبر است.

میسره چون برمی گردد، سخن راهب را برای بانویش باز گو می کند و در ضمن مشاهدات خود می گوید که چون هوا گرم می شد، دو فرشته، بالهای خود را بر سر او می افراشتند و بر او سایه می انداختند. (۵۳)

سالها پیش نیز یکی از احبار یهود، جوان هاشمی را در منزل خدیجه دید و به او گفت: او همان پیامبر موعود است که نشانه های او را در تورات خوانده ام. بانویی از قریش با او ازدواج می کند که سرور بانوان بهشت است؛ مبدا تو از این شرف محروم شوی.» (۵۴)

ورقة بن نوفل، پسرعموی خدیجه نیز او را تشویق می کرد و می گفت: «پیامبری که برای این امت وعده داده شده است و ما در انتظار او هستیم، وقت ظهورش فرا رسیده است؛ به راستی، محمد، همان پیامبر موعود این امت است.» (۵۵)

پدیدار شدن این بشارتها و نویدها، پشت سر یکدیگر، فرزانه قریش را در تصمیم خود محکم تر می ساخت و او را در موضع سرسختی که گرفته بود مصمم تر می ساخت. این نویدها بود که همه اشراف منطقه را در نظرش بی اهمیّت می ساخت و تنها آن جوان هاشمی را شایسته همسری جلوه می داد.

گامی استوار به سوی زندگی پایدار

حضرت خدیجه، گذشته از جمال، کمال، مال و منال، از دانش، بینش، اصالت اندیشه، سلامت فکر، صلابت رأی، دقت نظر و قدرت تصمیم گیری به موقع برخوردار بود. از این رهگذر پس از دست ردّ زدن بر سینه سلاطین یمن، اشراف طائف و بزرگان حجاز، تصمیم گرفت که با عزم جزم، سنت رایج را بشکند و در انتظار خواستگاری از سوی جوان هاشمی ننشیند؛ بلکه با یک سنت شکنی، او به سراغ شوهر ایده آل خود برود.

وی از بانوی فرزانه ای به نام «نفیسه» کمک گرفت و وعده دیدار با امین قریش تعیین کرد خدیجه در این دیدار با صراحت گفت: «ای امین قریش! من دختر شایسته ای برای شما در نظر گرفته ام.»

امین قریش پرسید: «کیست؟» عرضه داشت: «هِيَ مَمْلُوكَتُكَ خَدِيجَةُ؛ او کنیز شما خدیجه است.» (۵۶) جوان هاشمی فرمود: «تو صاحب مال و مکت هستی و من چیزی از مال دنیا ندارم. من، دنبال همسری چون خود هستم.»

حضرت خدیجه با بیانی شیرین و دلنواز، عرضه داشت: «من خودم، ثروتم، کنیزانم و آنچه در تصرف من است، از آن شماست و تابع فرمان شما.» (۵۷) آن گاه خلعت گرانبهایی به صفیه (عمه پیامبر) بخشید و گفت: «ای صفیه! تو را به خدا سوگند می دهم که مرا یاری کنی تا به وصال محمد برسیم.» (۵۸) وی خواهرش، هاله را نیز نزد عمّار فرستاد تا موانع این پیوند مقدّس را برطرف کند. (۵۹) انگیزه ازدواج

حضرت خدیجه علت این همه پافشاری بر تحقق یافتن این پیوند مقدّس را به «صفیه» چنین بیان کرد: «إِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ مُؤَيَّدٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ من به طور حتم و یقین می دانم که او از سوی پروردگار عالمیان، مورد تأیید است.» (۶۰)

آن حضرت، به شخص پیامبر عرضه داشت: «به خدا سوگند! من با شما چنین رفتار نمی کنم، جز برای اینکه امید دارم شما همان پیامبری باشید که برانگیخته خواهد شد.» (۶۱) آن گاه دیگر ویژگیهای حضرت را چنین شماره کرد: «ای پسر عمو، من به این دلایل، دل در گرو تو دارم:

۱. خویشاوند من هستی؛

۲. از شرافت و الایی برخورداری؛

۳. در میان قوم خود به امانت شهرت داری؛

۴. فردی راست گفتاری؛

۵. اخلاقی نیکو داری.» (۶۲)

هر فرازی از سخنان خدیجه حکایت از نظر صائب، اندیشه استوار، دانش و بینش وافر، دقت نظر و عمق درایت او می کند. لحظه انتظار

سرانجام، لحظه انتظار فرا رسید و رؤیاهای طلایی خدیجه تعبیر شد. حضرت ابو طالب، حمزه و دیگر بزرگان خاندان رسالت به منزل خدیجه آمدند و سعادت دو جهان را برایش به ارمغان آوردند. حضرت ابو طالب رشته سخن را به دست گرفت و فرمود: «سپاس و ستایش به پروردگار این بیت که ما را از نسل ابراهیم و از تبار اسماعیل قرار داد، ما را در حرم امن خود جای داد و زمامدار مردم کرد و این شهر را برای ما مبارک ساخت.

این برادرزاده من هرگز با احدی از رجال قریش مقایسه نمی شود؛ جز اینکه بر او برتری یابد و با احدی از مردمان مقایسه نمی شود؛ جز اینکه بر او فرونی یابد و هرگز با احدی برابری نمی کند. او از نظر مال دنیا ثروت کمتری دارد؛ ولی ثروت برای گذران زندگی است و سایه ای ناپایدار. اکنون ما برای خواستگاری آمدیم به رضایت و دلخواهش. و آنچه مهریه از نقد و نسیه بخواهید از مال من است. سوگند به پروردگار بیت که برای او جایگاهی رفیع، دینی جهان شمول و درایتی کامل است.»

آن بانو شخصاً سخن گفت و رضایت خود را اعلام کرد.

حضرت ابو طالب، شتری نحر کرد، ولیمه عروسی برگزار شد و زفاف انجام یافت. (۶۳) مهریه حضرت خدیجه

حضرت خدیجه ۴۰۰۰ دینار به عباس داد که آن را به خانواده خدیجه به عنوان مهریه بپردازد؛ (۶۴) ولی مسلم، این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او ۵۰۰ درهم به عنوان مهریه تقدیم کرد. (۶۵)

براساس نقل مورخان و سیره نویسان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوازده و نیم اوقیه، یعنی ۵۰۰ درهم به حضرت خدیجه پرداخت. (۶۶) براساس روایات معصومان علیهم السلام مهریه همه همسران پیامبر ۵۰۰ درهم است؛ (۶۷) ولی درباره این بانوی بزرگوار، حضرت ابو طالب علیه السلام ۲۰ شتر جوان از مال خودش افزود. (۶۸)

تاریخ ازدواج بی گمان، سال ازدواج فرستاده خدا صلی الله علیه و آله با این بانوی با کرامت، سال ۲۵ عام الفیل، ۱۵ سال پیش از بعثت و ۲۸ سال پیش از هجرت بوده است. این رویداد مبارک در ماه ربیع الاول بوده و اختلافی در آن نقل نشده است.

روز ازدواج نیز بنا بر مشهور، دهم ماه مذکور است؛ چنان که سید بن طاووس با سلسله اسنادش از شیخ مفید چنین نقل می کند و روزه آن را برای شکرانه این پیوند مقدس، مستحب می داند. (۶۹)

شیخ مفید نیز همان تاریخ را ثبت کرده است. (۷۰)

علامه مجلسی نیز آن را طبق نقل سید بن طاووس از شیخ مفید روایت کرده است. (۷۱) مرحوم کاشف الغطاء هنگام بحث از روز نهم ربیع الاول می افزاید:

«یکی دیگر از علل شادی و سرور حضرت زهرا این است که روز نهم و دهم، ایام پیوند مقدس سید کائنات با بانوی پاک و پاک سرشت، حضرت خدیجه است که بی گمان، حضرت زهرا، همه ساله در چنین روزی شاد و مسرور است و به آن مباحثات می کند. این شادی و سرور در این ایام به شیعیان و ارادتمندانش به ارث رسیده است.» (۷۲)

همسر و هم سیر

کفایت و درایت حضرت خدیجه علیها السلام در سطحی بود که عظمت بیکران رسول اکرم صلی الله علیه و آله را درک می کرد. وی در مشکلات، یار و یاور آن حضرت بود. پیامبر نیز در امور زیادی با وی مشورت می کرد. (۷۳)

این نکته، بسیار حائز اهمیت است که دوران تجرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲۵ سال و دوران پس از ازدواج آن حضرت ۲۸ سال است. آن جناب، ۲۵ سال آن را با حضرت خدیجه سپری کرد و ۱۲ سال دیگر را با ۱۲ زن دیگر.

یعنی رسول اعظم صلی الله علیه و آله دقیقاً دو سوّم دوران پس از ازدواج خود را با یک همسر به سر برده و هرگز نیاز به همسر دیگری احساس نکرد. او، همسر و هم سیر پیامبر بود و با وجود چنین همسری، هیچ کمبودی در زندگی خویش احساس نمی شد.

در مقابل آن، حضرت رسول صلی الله علیه و آله در دوران ۱۲ سال پس از آن، با وجود ۱۲ همسر - که برخی از آنها همسران شایسته ای بودند - همواره جای خدیجه را خالی می دید و احساس خلأ می کرد و به قدری از او یاد می کرد که باعث رنجش و حسد برخی همسران می شد. (۷۴)

اولیات حضرت خدیجه علیها السلام

۱. حضرت خدیجه، نخستین بانویی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با او ازدواج کرد.

۲. وی نخستین بانویی است که به رسالت پیامبر ایمان آورد و نام خود را با خطوطی زرین بر تارک صفحات تاریخ ثبت کرد. (۷۵)

۳. وی نخستین بانوی نمازگزار است که سالها تنها وی و حضرت علی علیه السلام در کنار کعبه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز برپا می داشتند تا بعدها جعفر طیار نیز به آنها پیوست. (۷۶)

۴. وی نخستین بانوی معتقد به ولایت امیر مؤمنان بود که پیامبر در شب ارتحالش فرمود: «باید به ولایت علی بن ابی طالب شهادت دهی.» خدیجه گفت: «به ولایت او ایمان آوردم و بیعت کردم.» (۷۷)

۵. او نخستین بانویی بود که از دست مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از انگور بهشتی تناول فرمود. (۷۸)

غروب غمبار



۲۵ سال تمام پیامبر رحمت با وی انس داشت و او تنها ستاره فروزان خانه پیامبر بود و نگاههای جاذب و غمزدایش تنها مایه تسلّی رسول خدا صلی الله علیه و آله در محیط خانه بود؛ از اینرو غم ارتحالش به همین مقدار بر فرستاده خدا صلی الله علیه و آله که دریای عواطف بود، سخت و جانگداز بود. نوشته‌اند که آن جناب، در غم ارتحال همسرش به قدری اندوهگین شد که بر سلامتی‌اش نگران شدند. (۷۹)

به محضر پیامبر گفته شد: «پس از ارتحال خدیجه خیلی افسرده شده اید.» فرمود: «او مادر فرزندان و کدبانوی خانه‌ام بود» و می‌فرمود: «خداوند، محبت او را در دلم قرار داده بود.» (۸۰) تاریخ وفات

اختلافی نیست که وفات ایشان، در ماه رمضان رخ داد. (۸۱) طبری، تاریخ آن را دهم رمضان در سال دهم بعثت ثبت کرده است. (۸۲)

غالب سیره‌نویسان متفق القول هستند که وفات آن خانم، در دهم رمضان سال دهم بعثت، سه سال پیش از هجرت در مکه واقع شد. وی در حجّون به خاک سپرده شد. شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد قبر شد و همسر گرامی‌اش را در قبر گذاشت. (۸۳) سال غم و اندوه

آنچه مسلم است این است که ارتحال حضرت خدیجه با فاصله اندکی از رحلت جانگداز بزرگ حامی پیامبر، حضرت ابو طالب علیه السلام اتفاق افتاد؛ از اینرو، پیامبر اکرم به شدت اندوهگین شد و آن سال را «عام الحزن»، یعنی سال غم و اندوه نام نهاد و همواره می‌فرمود: «تا ابو طالب و خدیجه زنده بودند، غم و اندوه بر من مستولی نشد.» (۸۴)

امیر بیان در سوگ حضرت خدیجه، چکامه‌ای سرود و از او به عنوان «بانوی بانوان» یاد کرد. (۸۵) حق‌شناسی پیامبر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کانون عواطف بود. آن جناب، لحظه‌ای خدمات، ایثارها، فداک اریها، شایستگیها، محبتها و دیگر فضایل خدیجه را فراموش نکرد.

هنگامی که پیامبر با ۱۰/۰۰۰ سرباز جنگی وارد مکه معظمه شد و کعبه را از لوث بتها پاک کرد، اشراف مکه با اصرار و الحاح از او خواستند که به خانه آنها قدم بگذارد؛ ولی او به رسم وفا به کنار قبر خدیجه آمد، آنجا خیمه زد و ایام اقامتش در مکه را در کنار قبر همسرش سپری کرد. (۸۶)

این عمل پیامبر، گذشته از درس حق‌شناسی به امت، پیام دلنشین و دلنوازی به حضرت خدیجه داشت:

«هان، ای سنگ صبور من! ای همسر با وفای من! اگر در همه روزهای سخت زندگی، در دوران محاصره اقتصادی، در آن روزگار خفقان و اختناق جانکاه قریش در کنار من بودی و آن همه رنج و مشقت را به جان خریدی، اکنون، من پس از فتح قلعه‌های شرک و نفاق به کنار تربت پاک تو آمده‌ام تا شادی‌ام را با تو تقسیم کنم.» (۸۷)

پی نوشت: (۱) السیرة النبویة، ابن هشام، تحقیق طه عبد الرؤف سعد، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۸.

(۲) همان.

(۳) الانوار الساطعة، سیلاوی، ص ۹.

(۴) تاریخ مکه، ازرقی، تحقیق رشدی صالح ملحسن، مکه المكرمة، دار الثقافة، چ سوم، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۱۴۹.

(۵) همان، ص ۲۶۶.

(۶) احزاب/۶.

(۷) الانوار الساطعة، سیلاوی، ص ۲۲۶.

(۸) بحار الانوار، علامه مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۰ ق، ج ۳۵، ص ۱۴۳.

(۹) قرب الإسناد، حمیری، قم، مؤسسه فرهنگی کوشانپور، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۵۲، ح ۱۲۳۲.

(۱۰) فاطمة الزهراء، قزوینی، قم، بصیرتی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۱۰.

(۱۱) شرح المواهب اللدنیة، زرقانی، ج ۱، ص ۱۹۹.

- (١٢) مائده/٧٥.
- (١٣) اصول كافي، كليني، تحقيق على اكير غقارى، بيروت، دار الأضواء، ١٤٠٥ ق، ج ١، ص ٤٥٩.
- (١٤) البداية والنهاية، ابن كثير، بيروت، مكتبة المعارف، ١٤٠٨ ق، ج ٢، ص ٦٢.
- (١٥) الاصابة، ابن حجر، بيروت، دار الكتب العلمية، افست، چاپ كلكته هند، ١٨٣٥ م. ج ٨، ص ٦٠.
- (١٦) شرح المواهب اللدنية، زرقانى، ج ١، ص ١٩٩.
- (١٧) كحل البصر فى سيرة سيّد البشر، محدث قمى، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ ق، ص ٧٠.
- (١٨) بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٢.
- (١٩) همان، ج ١٠٠، ص ١٨٩.
- (٢٠) مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، بيروت، دار الاضواء، دوم، ١٤١٢ ق، ج ١، ص ٢٢٨.
- (٢١) التفسير، عياشى، قم، مؤسسة البعثة، ١٤٢١ ق، ج ٣، ص ٢٥.
- (٢٢) الصحيح، بخارى، بيروت، دار الجيل، افست چاپ سلطانى، بولاق، ١٣١٢ ق، ج ٥، ص ٤٨.
- (٢٣) سير اعلام النبلاء، ذهبى، بيروت، مؤسسة الرسالة، نهم، ١٤١٢ ق، ج ٢، ص ١١٢.
- (٢٤) الامالى، شيخ طوسى، قم، مؤسسة البعثة، ١٤١٤ ق، ص ١٧٥، ج ٢٩٤.
- (٢٥) البداية والنهاية، ابن كثير، ج ٢، ص ٦٢.
- (٢٦) بحار الانوار، ج ١٦، ص ٧٨.
- (٢٧) الانوار الساطعة، سيلوى، ص ٧.
- (٢٨) فتح البارى، ابن حجر، بيروت، دار المعرفة، ج ٧، ص ١٤٠.
- (٢٩) همان، ص ١٣٩.
- (٣٠) تاريخ دمشق، ابن عساكر، دار احياء التراث العربى، ١٤٢١ ق، ج ٧٤، ص ٨٤.
- (٣١) كفاية الطالب، گنجى شافعى، تهران، دار احياء التراث اهل البيت، سوم، ١٤٠٤ ق، ص ٣٥٩.
- (٣٢) المستدرک على الصحيحين، حاكم، بيروت، دار الفكر، ١٣٩٨ ق، ج ٣، ص ١٨٤.
- (٣٣) مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٣٨٣.
- (٣٤) فتح البارى، ابن حجر، بيروت، دار المعرفة، بى تا، ج ٧، ص ١٣٨.
- (٣٥) همان، ص ١٣٥.
- (٣٦) همان.
- (٣٧) البداية والنهاية، ابن كثير، ج ٣، ص ١٢٩.
- (٣٨) همان.
- (٣٩) الصحيح، بخارى، ج ٥، ص ٤٨.
- (٤٠) فتح البارى، ابن حجر، ج ٧، ص ١٢٨.
- (٤١) سير اعلام النبلاء، ذهبى، ج ٢، ص ١١١.
- (٤٢) السيرة النبوية، ابن هشام، ج ٢، ص ٥.
- (٤٣) التاريخ، يعقوبى، نجف، المكتبة الحيدرية، ١٣٨٤ ق، ج ٢، ص ١٦.
- (٤٤) الانوار الساطعة، سيلوى، ص ٩.
- (٤٥) تاريخ مکه، ازرقى، ج ١، ص ١٤٩.
- (٤٦) الاستغاثه، ابو القاسم كوفى، نجف، بى تا، بى تا، ج ١، ص ٧٠.
- (٤٧) امّات المعصومين، آيت الله شيرازى، بيروت، دار العلوم، ١٤٢٤ ق، ص ٩٠.
- (٤٨) اصول كافي، ج ١، ص ٤٥٢.
- (٤٩) بغية الطالب، عاملى، قم، المكتبة الحيدرية، ١٤٢٨ ق، ص ٩٠.
- (٥٠) التاريخ، يعقوبى، ج ٢، ص ١١.
- (٥١) دلائل النبوة، ابو نعيم، بيروت، دار النّفائس، ١٤١٩ ق، ج ١، ص ٩٧.
- (٥٢) الخصائص الكبرى، سيوطى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ ق، ج ١، ص ١٥٥.
- (٥٣) السيرة النبوية، ابن هشام، ج ١، ص ٣٢٢.
- (٥٤) همان، ج ٢، ص ٦.
- (٥٥) بحار الانوار، ج ١٦، ص ٥٥.

- (۵۶) السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۲، ص ۱۰.
- (۵۷) التاريخ، يعقوبى، ج ۲، ص ۱۶.
- (۵۸) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۵.
- (۵۹) همان، ص ۵۸.
- (۶۰) التاريخ، يعقوبى، ج ۲، ص ۱۶.
- (۶۱) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۷.
- (۶۲) فتح البارى، ابن حجر، ج ۷، ص ۱۳۴.
- (۶۳) دلائل الامامة، طبرى، ص ۷۷.
- (۶۴) الكافي، ج ۵، ص ۳۷۴.
- (۶۵) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۰.
- (۶۶) براساس محاسبه‌اى كه اهل فن انجام داده‌اند، ۵۰۰ درهم برابر ۱۶۲۱۲ مثقال نقره خالص و در زمان ما در حدود ۱۶۵۰۰۰ تومان است.
- (۶۷) السيرة الحلبية، حلبى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ج ۱، ص ۱۳۹.
- (۶۸) الكافي، ج ۵، ص ۳۷۵.
- (۶۹) المستدرک على الصحيحين، ج ۳، ص ۱۸۲.
- (۷۰) الاقبال، سيد بن طاووس، قم، دفتر تبليغات، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۱۱۵.
- (۷۱) مسرّ الشيعية، شيخ مفيد، قم، بصيرتى، ۱۳۹۶ ق، ص ۲۹. به پيوست تاريخ الائمة، در ضمن «مجموعه نفسيه».
- (۷۲) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۵۷.
- (۷۳) جنّة المأوى، كاشف الغطاء، تبريز، بى‌تا، ۱۳۹۷ ق، ص ۹۴.
- (۷۴) تذكرة الخواص، ابن جوزى، قم، مجمع جهانى اهل بيت، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۲۰۶.
- (۷۵) الهداية الكبرى، خصيبى، ص ۳۹.
- (۷۶) الامالى، شيخ طوسى، ص ۲۵۹، مجلس ۱۰، ج ۴۶۷.
- (۷۷) خصائص امير المؤمنين، نسائى، ص ۴۵.
- (۷۸) بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۳.
- (۷۹) مجمع الزوائد، هيثمى، ج ۹، ص ۲۲۵.
- (۸۰) سير اعلام النبلاء، ذهبى، ج ۲، ص ۱۱۶.
- (۸۱) كفاية الطالب، گنجى شافعى، تهران، دار احياء التراث اهل البيت، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۵۹؛ تاريخ الاسلام، ذهبى، ج ۱، ص ۲۳۷.
- (۸۲) دلائل الامامة، طبرى، ص ۸.
- (۸۳) تذكرة الخواص، ابن جوزى، ج ۲، ص ۳۱۱؛ الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۸، ص ۱۸؛ الاصابة، ابن حجر، ج ۸، ص ۶۲؛ الاتحاف بحبّ الاشراف، الشبراوى، منشورات رضى، قم، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۲۸.
- (۸۴) كشف الغمّة، اربلى، بيروت، دار الكتاب الاسلامى، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۱۶.
- (۸۵) بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۴۳.
- (۸۶) مصباح المتّجدد، شيخ طوسى، بيروت، فقه الشيعه، ۱۴۱۱ ق، ص ۸۱۲.
- (۸۷) التاريخ، طبرى، ج ۳، ص ۵۷.

در سال ۱۹۴۸ میلادی در قلب جهان اسلام، مرکز حضور ادیان الهی و محل طلوع ادیان ابراهیمی، رژیم متولد شد که با کشتار وسیع مردم بی دفاع، خاک آنها را غصب کرد. این رژیم در طی ۶۰ سال به جنایات هولناکی دست زده است که قلم از نوشتن آن ناتوان و شرمگین است.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، باعث ظهور اندیشه و قدرتی جدید در منطقه و جهان بود. تغییر حکومت در کشور ما باعث شد تا تغییراتی در اولویتهای سیاست خارجی، پدید آید. برای مثال مهم‌ترین شعار ایران در عرصه بین‌الملل، استکبارستیزی و حمایت از مستضعفان جهان شد. این اقدام با اعلام روز جهانی قدس، از سوی حضرت امام خمینی رحمه الله در دفاع از مردم مظلوم فلسطین، آهنگ تندتری به خود گرفت.

نامگذاری جمعه آخر ماه مبارک رمضان به عنوان «روز جهانی قدس»، ضمن دلگرمی مظلومان فلسطینی، به صهیونیستها و حامیان آنان فهماند که این کشور، بخشی از سرزمین اسلام است و روزی نه چندان دور، قدس شریف بدان باز خواهد گشت.

این استکبارستیزی امام‌رحمه الله، به عنوان محور سیاست خارجی ایران پس از انقلاب ایران در سطح منطقه و جهان گسترش یافت؛ چنان که امروزه، بسیاری از نظریه پردازان سیاسی به این مطلب اذعان دارند که ظهور انقلاب اسلامی ایران در قرن بیستم، باعث برهم خوردن نظم جهانی موجود است که ابرقدرتهای استعماری شرق و غرب طراحی کرده‌اند.

نظام ایران بر اساس مبانی مکتبی و اصول قانون اساسی خود، با وجود مشکلات داخلی و خارجی متعدد، تأکید زیادی بر حمایت مادی و معنوی از مردم فلسطین و نهضت‌های آزادی بخش داشته و در این راه، هزینه‌هایی نیز پرداخته است. همین امر باعث شده است تا مسئله فلسطین و جنایتهای اسرائیل علیه مردم بی دفاع آن، وارد حساس‌ترین مرحله خود شود و از مسئله و موضوع منطقه به بحثی جهانی، بلکه در رأس موضوعهای آن قرار گیرد. در این نوشتار برآنیم تا دلایل دفاع و حمایت دولتمان را از این سرزمین غصب شده بیان کنیم و به تحلیل علتها و مبانی فکری در حوزه سیاست خارجی پرداخته، نحوه ارتباط آن را با تأمین «منافع ملی کشورمان» ارزیابی کنیم.

۱. حمایت از مستضعفان، ویژگی انقلاب اسلامی

رژیم غیرقانونی اسرائیل، رژیم ظالم است. براساس آیات قرآن کریم و روایات اسلامی، مبارزه با ظالمان و دفاع از مظلوم، وظیفه همه، به ویژه دولتهای اسلامی است.

خداوند متعال با صراحت، به حمایت و دفاع از ستمدیدگان، مظلومان و رانده شدگان از سرزمین خویش فرمان می‌دهد و می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَإِنَّا لَنَجْعَلُ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»؛ (۱) «چرا در راه خدا و برای رهایی مردان و زنان و کودکانی که [به دست ستمگران] تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد [ستم‌دیده‌ای] که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون بیاور و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یاور برای ما تعیین فرما.»

همچنین می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»؛ (۲) «و با آنها (ستمکاران و متجاوزان) پیکار کنید تا فتنه (بت پرستی، سلب آزادی مردم و ستمکاری) باقی نماند، و دین، مخصوص خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتنند، (مزاحم آنان نشوید؛ زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.»

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله نیز در این باره می‌فرماید: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ (۳) هر کس فریاد استغاثه مظلومی (اعم از مسلمان یا غیرمسلمان) را بشنود که مسلمانان را به یاری می‌طلبد، اما فریاد او را اجابت نکند، مسلمان نیست.»

آن حضرت در سخنی دیگر می فرماید: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَدُّ وَاحِدَةً عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ؛ (۴) همانا مسلمانان در برابر دشمن، متحد و یکپارچه‌اند.» بنابراین، حکومت ما نیز چون از قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام سرچشمه گرفته است، با هر گونه ستم در سراسر جهان مخالف است. مسئله ظلم‌ستیزی و گرایش به دفاع از مظلومان عالم، همواره از اصول متقن سیاست خارجی ما بوده است. این اصل، در وهله اول، متوجه ملت‌های مسلمان مورد ستم بوده است؛ ولی تنها به آنان منحصر نیست و مظلومان غیرمسلمان را هم شامل می‌شود. بدین دلیل، یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی، حمایت از مستضعفان در هر نقطه از جهان می‌باشد، که اصل ۱۵۴ قانون اساسی چنین بدان تصریح می‌کند:

«جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.»

مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) بارها بر این اصل تأکید کرده است. ایشان در سخنانی با اشاره به اصول سیاست خارجی ایران می‌فرماید: «چهره جمهوری اسلامی نسبت به دشمنان خدا و متعرضان به حریم ملتها و شرف انسانیت و استقلال ملتها، چهره معترض و عدم تسلیم است.» (۵)

استاد شهید مطهری رحمه الله نیز در این باره می‌گوید: «هرگاه گروهی با ما نخواهد بجنگد؛ ولی مرتکب يك ظلم فاحش نسبت به يك عده افراد انسانها شده است و ما قدرت داریم آن انسانهای دیگر را که تحت تجاوز قرار گرفته‌اند، نجات دهیم، اگر نجات ندهیم، در واقع به ظلم این ظالم، نسبت به آن مظلوم، کمک کرده‌ایم.

ما در جایی که هستیم، کسی به ما تجاوزی نکرده [است]؛ ولی يك عده از مردم دیگر که ممکن است مسلمان باشند و ممکن است مسلمان هم نباشند، اگر مسلمان باشند، مثل جریان فلسطینی که اسرائیلیها آنها را از خانه‌هایشان آواره کرده‌اند، اموالشان را برده‌اند، انواع ظلمها را نسبت به آنها مرتکب شده‌اند؛ ولی فعلاً به ما کاری ندارند، آیا برای ما جایز است که به کمک این مظلوم‌های مسلمان بشتابیم؛ برای نجات دادن آنها؟ بله، این هم جایز است؛ بلکه واجب است. این هم يك امر ابتدایی نیست. این هم به کمک مظلوم شتافتن است؛ برای نجات دادن از دست ظلم، بالخصوص که آن مظلوم، مسلمان باشد.» (۶)

۲. تقدس سرزمین فلسطین

این سرزمین برای مسلمانان، مقدس است و آنان اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل‌اند که دلیل این اهمیت را می‌توان در ۲ محور ذیل بیان کرد:

الف. وجود مسجدالاقصی

مسجدالاقصی (بیت المقدس) یکی از با فضیلت‌ترین مساجد، نزد مسلمانان است؛ زیرا ایشان، بعد از هجرت به مدینه، مدت شانزده ماه به سوی بیت المقدس نماز می‌خواندند. پس از آن، دستور تغییر قبله صادر شد و موظف شدند هنگام نماز به سوی کعبه رو کنند. (۷)

ب. محل معراج پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله

نقطه آغاز معراج پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد الاقصی قرار دارد؛ چنان که در قرآن درباره معراج می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛ (۸) «پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در يك شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم - برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست.»

۳. دفاع از امنیت ملی کشورمان

یکی دیگر از دلایل دفاع و حمایت جمهوری اسلامی ایران از فلسطین را می‌توان تحقق امنیت ملی کشورمان دانست. امنیت ملی عبارت است از: مصونیت نسبی یا مطلق يك کشور از حمله مسلحانه یا خرابکارانه سیاسی یا اقتصادی احتمالی، همراه وارد کردن ضربه کاری و مرگبار، در صورت مورد حمله قرار گرفتن. (۹)

در بررسی تعاریف و نظریه‌های مختلفی که درباره امنیت ملی وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که امنیت ملی، به امور ذیل اطلاق می‌شود:

الف. حفظ تمامیت ارضی؛

ب. حفظ جان مردم؛

ج. بقا و ادامه سیستم اجتماعی و حاکمیت کشور (سیاسی، اقتصادی و فرهنگی)؛

د. حفظ و ارتقاء منابع حیاتی کشور؛

ه. فقدان تهدید جدی از خارج، درباره منافع ملی و حیاتی کشور. (۱۰)

جنگها را در عالم به دو گونه ساختاری تقسیم کرده اند: جنگهای قلعه ای و جنگهای میدانی. سیر تمدن بشری نشان می دهد که جنگاوران عالم، آرام آرام از جنگهای قلعه ای به سمت جنگهای میدانی روی آورده‌اند.

شکست قلعه‌نشین در يك جنگ قلعه‌ای، یعنی از دست دادن همه داراییها و از بین رفتن همه

حرمتها؛ حال آنکه شکست در يك جنگ میدانی، حداکثر، یعنی يك خسران مادی قابل جبران

غریبان به همین سبب، هرگز قلعه نساختند و همواره در میدانها - هرچه دورتر بهتر -

جنگیدند. (۱۱)

بدین دلیلی کشورهای سلطه‌گر همچون آمریکا امنیت داخلی و منافع ملی خود را در خارج از مرزهای جغرافیایی خویش تعریف کرده، بر این عقیده‌اند که باید جنگ را از قاره ای به قاره دیگر کشاند؛ بدین دلیل، ویتنام، فلسطین، افغانستان، عراق و لبنان را میدانی برای جنگ به منظور تأمین امنیت و منافع ملی خویش قلمداد می‌کنند؛ اما هیچ‌گاه با کشورهای همسایه خود، همچون کوبا وارد درگیری نظامی نمی‌شوند.

تلاش آمریکا و دیگر قدرتهای همسوی آن برای گسترش حوزه نفوذ و سلطه خود، و تشویق و

تقویت و دفاع همه جانبه آنان نسبت به دولت غاصب صهیونیستی، برای تثبیت موقعیت خود و

تجاوز به سرزمینهای اسلامی و تضعیف دولتها و کشورهای اسلامی و نزدیک کردن حوزه نفوذ

خود به مرزهای جمهوری اسلامی ایران از يك سو، و مسئولیت دفاع شامل و کامل از منافع

ملی و مصالح عمومی و ثبات و استحکام نظام اسلامی و پس راندن دشمن از مرزهای امن، و

تثبیت، تقویت و گسترش حوزه امنیت ملی کشور از سوی دیگر، برای نظام و ملت ما، جز دفاع

همه جانبه از ملت ستمدیده فلسطین و حمایت مادی و معنوی از آنان برای دستیابی به حقوق

خویش و حاکمیت کامل آنان بر تمام سرزمین فلسطین؛ از مرزهای شمالی لبنان تا حدود

جنوبی سینا و از مرزهای شرقی اردن و سوریه تا سواحل غربی مدیترانه، راهی دیگر باقی

نمی‌گذارد.

به همین دلیل اشغال فلسطین، اشغال يك سرزمین و يك کشور نیست؛ بلکه ایجاد يك کانون

استعماری ضد اسلامی، آن هم در قلب جهان اسلام، برای نابودی این دین و جلوگیری از

شکل‌گیری مجدد تمدن اسلامی است؛ از اینرو مسئله فلسطین علاوه بر بعد دینی، با استقلال

و امنیت و منافع ملی کشورهای اسلامی، به ویژه جمهوری اسلامی ارتباط تنگاتنگ دارد.

امام خمینی‌رحمه الله درباره تهدید اسرائیل علیه اسلام و ایران در پاسخ به علمای همدان

می‌گوید: «امروز مسلمین و به خصوص علمای اعلام، در مقابل خدای تبارک و تعالی، مسئولیت

بزرگی دارند، با سکوت ما نسلهای آتی تا ابد در معرض ضلالت و کفر هستند و مسئول آن، ما

هستیم. خطر اسرائیل و عمال ننگین آن، اسلام و ایران را تهدید به زوال می‌کند. من برای چند

روز زندگی با عار و ننگ، ارزشی قائل نیستم و از علما و سایر طبقات مسلمین انتظار دارم که با

تشریک مساعی، قرآن و اسلام را از خطری که در پیش است نجات دهند.» (۱۲)

مهم‌ترین تهدیدهای اسرائیل علیه کشورهای منطقه به ویژه ایران عبارت‌اند از:

الف. سیطره بر خاورمیانه

تشکیل امپراتوری اسرائیل از نیل تا فرات، از جمله اهدافی است که در پروتکل‌های صهیونیسم

دیده می‌شود. همواره رهبران آنها در گفتار و کردار خود، برای رسیدن به این آرمان تلاش

کرده‌اند.

بن‌گورین، اولین نخست‌وزیر اسرائیل، در مقابل گروهی از دانش آموزان و دانشجویان

صهیونیستی، چنین گفته است: «... میهن اسرائیلی باید از نیل تا فرات را در برگیرد.» همچنین

بر درب ورودی پارلمان این رژیم نوشته اند: «ای یهودیان! میهن شما از نیل تا فرات است.» (۱۳) وی ادعا می‌کند که «این امپراتوری هم از راه تهاجم بنا خواهد شد، و هم از راه سیاست.» (۱۴) گفته می‌شود دو خط آبی موجود در پرچم این کشور جعلی، نمایانگر رودهای نیل و فرات است. این آرمان که با اصول و برنامه‌های نژادپرستانه و توسعه طلبانه صهیونیستی تلفیق شده است، به خوبی خطر امنیتی این رژیم را اثبات می‌کند.

امام خمینی رحمه الله درباره این شعار این گونه می‌فرماید: «من بارها گفته‌ام که اسرائیل از نیل تا فرات را از آن خود می‌داند و شما را غاصب سرزمینهای خویش می‌شمرد؛ گرچه جرئت اظهار صریح آن را ندارد.» (۱۵)

ب. تهدید هسته‌ای

اسرائیل، ششمین قدرت هسته‌ای جهان محسوب می‌شود. در این حال در منطقه خاورمیانه، تنها رژیمی است که نه فقط به معاهده عدم اشاعه سلاحهای هسته‌ای نپیوسته است؛ بلکه عضو هیچ يك از دیگر معاهدات خلع سلاح هم نیست. براساس برآوردهای موجود، این غده سرطانی، دارای ۲۰۰ تا ۴۰۰ کلاهک هسته‌ای در زرادخانه‌های مخوف خود است. (۱۶) خطر اسرائیل، آن وقت آشکارتر می‌شود که بدانیم، هیچ دولتی به اندازه آن، قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل و قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل را نادیده نگرفته و نقض نکرده است. این نظام، خطر بزرگی برای صلح و ثبات جهانی به شمار می‌رود؛ زیرا گسترش زرادخانه هسته‌ای این رژیم، مانع بزرگی در مسیر تحقق صلح منطقه‌ای است.

ج. جنایات نظامی

اسرائیل، همواره با پشتیبانی آمریکا، مقررات بین المللی را نقض کرده و با بی اعتنایی به تصمیمها و مصوبه‌های جامعه جهانی، جنایات وحشیانه‌ای را به وجود آورده است و عملکرد این متجاوز، امنیت جهانی را با چالش روبه رو می‌سازد.

این رژیم در ۶۰ سال حاکمیت خود، دست کم ۵ جنگ بزرگ و پرتلفات را با همسایگان خود به راه انداخته است. اینان به جز در جنگ ۳۳ روزه با حزب الله لبنان، در همه این جنگها به دلیل حمایت نظامی آمریکا و اروپا، پیروزی را از آن خود ساخته و مرتکب جنایات بسیاری شده اند؛ برای مثال می‌توان به کشتار فلسطینیان در غزه اشاره کرد. همچنین قتل عام کودکان و زنان در روستای قانا در جنوب لبنان از جمله این فجایع است. در گلوله‌باران مرکز آوارگان و پناهجویان قانا که تحت حمایت و کنترل نیروهای بین‌المللی بود، ۱۰۶ زن، بچه و انسان سالخورده به فاصله چند ثانیه به شهادت رسیدند. در ادامه، گوشه‌ای از کشتارهای وحشیانه و جنایتهای رژیم صهیونیستی را ذکر می‌کنیم که گروهکهای تروریستی این رژیم مرتکب شده‌اند. (۱۷)

در جنگ سال ۱۹۴۸ م

۱. کشتار تمامی ساکنان دو روستای الشیخ و حواسه که با حمله به این روستاها، آنها را با خاک یکسان کردند.

۲. کشتار روستای ناصرالدین که نظامیان صهیونیستی با پوشش عربی وارد روستا شدند و همه اهالی آن را از بین بردند.

۳. کشتار بیت دارایس که نیروهای اسرائیلی با پشتیبانی چندین خودروی زرهی، روستا را محاصره کردند و تمامی ساکنان آن را به خاک و خون کشاندند.

۴. کشتار دیرپاسین. نیروهای مشترک سازمانهای تروریستی آرگون و اشترن با حدود ۳۰۰ جنگجو و با پشتیبانی خودروهای زرهی به این منطقه، حمله ور شدند. آنان با جستجوی خانه به خانه، تمامی اهالی این روستا را از بین بردند و پس از آن، گروهک تروریستی هاگانا با حفر گور دسته جمعی حدود ۲۵۰ جسد را در آن قرار دادند.

۵. کشتار روستای الدوایمه که سربازان رژیم صهیونیستی به این روستا حمله کردند و ۹۶ نفر را کشتند و سر کودکان را جدا کردند.

۶. کشتار علیون که نظامیان، دهها فلسطینی را به شهادت رساندند.

۷. کشتار صفصف در الجلیل. در این ماجرا، مزدوران صهیونیست، ۵۲ فلسطینی را با طناب به یکدیگر بسته، به درون چاه انداختند.

۸. کشتار اللد که دهها فلسطینی در مسجد و کلیسای شهر، گلوله باران شدند . يك منبع اسرائیلی، تعداد این افراد را ۲۵۰ نفر اعلام کرد. روستای اللد، شاهد کشتار دیگری نیز بوده است؛ به گونه ای كه ۲۵ فلسطینی در حین کوچ اجباری، قتل عام شدند.

۹. گروهك تروریستی هاگانا در صدف حدود ۷۰ جوان فلسطینی را از بین برد. سالهای پس از ۱۹۴۸ م

کشتار قبیله: یگانهای ویژه ارتش این رژیم با حدود ۶۰۰ نظامی، شبانگاه ۱۴/۱۰/۱۹۵۳ م، با محاصره این روستا، تمامی خانه‌های آن را هدف قرار می‌دهند. این فاجعه، بیش از ۲۳ ساعت به طول می‌انجامد که در نتیجه آن ۶۵ منزل و نیز مسجد و مدرسه روستا تخریب، ۶۷ فلسطینی شهید و صدها نفر دیگر مجروح می‌شوند.

کشتار کفر قاسم: در تاریخ ۲۹/۱۰/۱۹۵۶ م در آستانه جنگ سوئز، نظامیان صهیونیستی پس از جمع‌آوری لئارگران این روستا از مزارع کشاورزی، همه آنان را به دار می‌آویزند که در نتیجه آن ۴۹ انسان، از جمله ۱۴ زن، سه دختر ۱۲ - ۱۴ ساله و ۱۱ کودک ۱۲ - ۱۶ ساله به شهادت می‌رسند.

کشتار صبرا و شتیلا: صبرا و شتیلا اسم دو اردوگاه از ۱۲ اردوگاه آوارگان در لبنان است. در تاریخ ۱۸/۹/۱۹۸۲ م یکی از وحشیانه‌ترین جنایتهای رژیم صهیونیستی، علیه ملت فلسطین اتفاق می‌افتد.

مزدوران لبنانی با نظارت آریل شارون، وزیر جنگ وقت رژیم صهیونیستی و رفائیل ایتان، رئیس وقت ستاد مشترك ارتش، با هجوم آبی به دو اردوگاه، ۳۵۰۰ فلسطینی از جمله زنان و ك ودكان را به شهادت می‌رسانند، البته آمار شهدای این کشتار، متفاوت است و برخی، منابع فلسطینی گفته‌اند که آمار شهدای این روز ۱۲ هزار نفر بوده است.

کشتار مسجدالاقصی: این رویداد غم‌انگیز در تاریخ ۸ اکتبر ۱۹۹۰ م اتفاق می‌افتد. ارتشیان رژیم غاصب صهیونیستی و نیروهای گارد مرزی با همکاری گروهکهای مسلح یهودی؛ شهر قدس و حرم قدس شریف را به محاصره در می‌آورند. پس از آنکه صهیونیستهای افراطی با هدف گذاردن سنگ بنای معبد سوم وارد صحن مسجد الاقصی می‌شوند، فلسطینیان با گروهك امنای جبل الهيكل درگیر می‌شوند و پس از آن، نیروهای ارتش و گارد مرزی با یورش به سوی آنها، فلسطینیان را هدف قرار می‌دهند و ۲۱ نفر را به شهادت می‌رسانند.

کشتار حرم ابراهیمی: باروخ گلدشتاین و گروهی از شهرک نشینان شهرک صهیونیست نشین کریات اربع ۲۵/۲/۱۹۹۴ م، هنگام نماز صبح وارد مسجد الاقصی می‌شوند. گلدشتاین، پشت یلکی از ستونهای مسجد می‌ایستد و منتظر می‌شود تا نمازگزاران سجده کنند. پس از آن به سوی ایشان تیراندازی می‌کند. گلوله‌ها و ترکشهای نارنجک، باعث زخمی شدن بیش از ۳۵۰ نفر می‌شود. نظامیان ارتش اسرائیل، هنگام این کشتار، درهای مسجد را می‌بندند و از فرار نمازگزاران جلوگیری می‌کنند. همچنین به هیچ کس اجازه نمی‌دهند تا برای نجات مجروحان به داخل حرم برود. در همین زمان، گروهی نیز در خارج از مسجد کشته می‌شوند. عده ای نیز در حین تشییع جنازه شهدا به خیل شهدا می‌پیوندند و در این کشتار ۵۰ نفر به شهادت می‌رسند که ۲۹ نفر از آنها از نمازگزاران حرم بودند.

کشتار عیون قاره: یکی از نظامیان رژیم اشغالگر در تاریخ ۲۰/۵/۱۹۸۹ م در روستای عیون قاره در نزدیکی تل آویو، گروهی از کارگران فلسطینی را گلوله باران می‌کند و ۷ نفر را به شهادت می‌رساند.

کشتار اردوگاه جنین: ارتش خونریز اسرائیل در ۲۹ مارس ۲۰۰۲ م حمله گسترده‌ای را به مناطق فلسطینی نشین، آغاز و در خلال آن، تعدادی از شهرها، روستاها و اردوگاههای فلسطینی را اشغال می‌کند.

پس از دو هفته محاصره اردوگاه جنین و شروع جنگ شدید بین نیروهای مقاومت فلسطین و اسرائیل، نیروهای اشغالگر به ریاست شائول موفاز با تانکهای خود وارد آنجا می‌شوند. آنان با تهاجم گسترده به این اردوگاه پس از اتمام مهمات نیروهای مقاومت، آنجا را تسخیر می‌کنند. سپس آنها وارد اردوگاه می‌شوند و بسیاری از جوانان اردوگاه را اعدام می‌کنند. سپس تانکهای



اسرائیل وارد شده، برخی خانه‌ها را تخریب می‌کنند. تعداد شهدای این واقعه، حدود ۲۰۰ نفر است. هنوز تعداد شهدای دفن شده در گورهای جمعی، مشخص نیست.

د. گسترش سلطه اقتصادی

نظریه پردازان رژیم صهیونیستی برای سلطه بر اقتصاد خاورمیانه، برخی راهکارهای اقتصادی را در قالب پروتکل‌هایی مطرح کرده اند. این پروتکلها، راهبردهای اقتصادی کلان صهیونیسم را تشکیل می‌دهد و محورهای کلی آن به شرح ذیل است:

۱. در انحصار گرفتن صنعت و سرمایه (پروتکل ۶، ماده ۱)؛

۲. در اختیار گرفتن نخبگان اقتصادی کشورها (پروتکل ۸، ماده ۱)؛

۳. ایجاد بحران اقتصادی در کشورها (پروتکل ۶، ماده ۷)؛

۴. نابودی صنعت غیرصهیونیستی (پروتکل ۶، ماده ۷).

اجرای این پروتکلها در چارچوب اندیشه خاورمیانه‌ای جدید، مستلزم تقویت طرح سازش اعراب با اسرائیل است. همچنین وضعیت بحرانی در جهان عرب، زمینه را برای پیاده کردن استراتژی صلح خاورمیانه‌ای فراهم می‌آورد.

از میان برداشتن سا زمانها و نظام‌هایی که باعث تقویت و استحکام روابط، میان کشورهای اسلامی و عربی است، یکی از هدفهای مهم این جنایتکاران می باشد. اسرائیل نمی خواهد، میان جهان عرب و جهان اسلام، نظام منسجم و تکامل یافته ای وجود داشته باشد و حتی نمی‌خواهد هیچ رابطه‌ای، میان آنها برقرار باشد؛ زیرا اسرائیل، امنیت خود را تنها در گرو پیوند دادن مصالحش با مصالح تمامی نظامهای منفع‌ل در منطقه می‌بیند.

سخن آخر

با توجه به مباحث مطرح شده و توجه به آموزه‌های دینی که زیر بنای فکری سیاست کشورماهن می‌باشد، دفاع از مظلوم وظیفه همگانی مسلمانان به ویژه دولت‌های اسلامی است. و در این راستا می‌توان حمایت از مستضعفان را یکی از ویژگیهای نظام مقدس اسلامی کشورمان دانست. علاوه بر آن، دفاع از مردم مظلوم فلسطین یکی از راههای دفاع از «منافع ملی کشورمان» می‌باشد؛ چرا که فعالیتها و جنایات نظامی رژیم صهیونیستی با توجه به دیدگاه آنان در تشکیل امپراطوری اسرائیل که در پروتکل‌های صهیونیسم دیده می شود، منافع تمام کشورهای اسلامی به خصوص ایران را با چالشهای اساسی روبرو خواهد کرد.

در پایان متذکر می‌شویم که دولت‌های اسلامی ظرفیت و توانمندیهای فراوانی دارند که اگر به صورت اصولی و منطقی و با توجه به نیازها و مشکلات جهان اسلام، برنامه ریزی و سازماندهی شود، بی‌شک، تأثیرات عمیقی بر کل معادلات جهان خواهد گذاشت. با توجه به این اصل، قطع روابط با اسرائیل و حامیان آن از سوی همه دولت‌های اسلامی، تحریم کالاهای تولیدی آنان از سوی علماء و دانشمندان و ابلاغ آن به مردم، استفاده از سلاح نفت و ... از جمله حربه های مؤثر در اختیار کشورهای اسلامی است، که اگر درست استفاده شود، خواسته های مردم مظلوم فلسطین برآورده شده، اسرائیل و حامیانش، سر جای خود نشانده می شوند و ستمدیدگان آن دیار، از چنگال غاصبان نجات پیدا کرده و قدس شریف را به آغوش اسلام باز می‌گردانند. ان شاء الله.

پی نوشت: \_\_\_\_\_

(۱) نساء/ ۷۵.

(۲) بقره/ ۱۹۳.

(۳) کافی، کلینی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۱۶۳.

(۴) ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۳۵.

(۵) سخنان مقام معظم رهبری، ۶۹/۵/۱.

(۶) جهاد، مرتضی مطهری، انتشارات اسلامی، چ هفتم، پائیز ۱۳۷۳، ص ۲۹ و ۳۰.

(۷) تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۳۹۰.

(۸) اسراء/ ۱.

- ۹) فرهنگ علوم سیاسی، علی آقا بخشی، تهران نشر چاپار، ۱۳۸۳ ش، ص ۴۴۳.
- ۱۰) اصول روابط بین الملل، هوشنگ عامری، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۳۴.
- ۱۱) مسئله لبنان و فلسطین به ما چه دخلی دارد، رضا امیرخانی، باشگاه اندیشه، ۱۳۸۶/۵/۸، به نقل از: خبرگزاری فارس.
- ۱۲) پاسخ امام خمینی به علمای همدان، ۴۲/۲/۱۶، صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۰.
- ۱۳) پگاه حوزه، ش ۱۷۶، به نقل از : حقایق درباره صهیونیزم، رمان برودسکی، ترجمه کاوه گراوند و د. شیرازی، تهران، گام، ۱۳۵۷ ش، ص ۴۱.
- ۱۴) همان به نقل از: ترس، امید و پیشداوری، هرمز همایون پور، تهران، کتابسرا، ۱۳۵۴ ش، ص ۶۵.
- ۱۵) پیام امام خمینی رحمه الله به مناسبت برگزاری کنگره عظیم عبادی - سیاسی حج و عید سعید قربان، ۶۳/۹/۷، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۸.
- ۱۶) روزنامه قدس، دوشنبه ۱۳۸۶/۷/۹.
- ۱۷) نگاهی به کشتارهای خونین رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین و تاریخچه آن، پایگاه خبری آینده روشن، ۱۳۸۵/۴/۲۲.

## نکات اخلاقی

آية الله مشکینی رحمه الله

\* اعمال همه ما را در هفته دوبار به محضر حضرت بقية الله عليه السلام عرضه می دارند و حضرت با دقت، آنها را نگاه می کند و اگر خلاف اخلاقی پیدا شد، ناراحت می شود. مرحوم شهید مدنی در این باره می گفت: وقتی آقا اعمال ما را می بیند که در آن گناه است، اشک می ریزد. امیدواریم ما از جمله کسانی باشیم که هر وقت امام عصر علیه السلام پرورنده اعمال ما را می بیند، خوشحال باشد.

\* درسی بخوانید که ملکوت را ببینید! علمی را بطلبید که به دل، نور است. طلبه ای که لقمه حرام در معده او وارد شود و یا بفهمد مشتبه است و بگیرد و بخورد، هیچ گاه نمی تواند مقامی را حیازت کند. اینجا جایگاه کمال و علم است و راهی است که خدا این گونه انتخاب کرده است. هر کس غیر از این را می خواهد، بگذرد و به دنبال کارهای دنیوی برود.

\* بسیار مقتضی است مسلمین جهان اعم از روحانیین محترم و فرهنگیان کرام و طبقات اصناف و کارگران متدین، همگی به نوبه خود قدمی در راه حفظ و تبلیغ دین خویش، بردارند. هر فردی از مسلمانها آنچه را از احکام الهی فرا گرفته، واجب اکید است در موقع مقتضی به افراد غیر مطلع، ابلاغ کند و این تکلیف خطیر، به نام مسئله ارشاد جاهل نامیده می شود.

\* چه خوب است منابر گویندگان، جنگی باشد مملو از احکام الهی و مسائل اصول دین و فروع آن و بحثهای اخلاقی و پندهای تنبیهی و سرگذشت انبیا و اوصیا و شواهد علمی و استدلالی و مثالهای زنده و روشن و ترساندن مردم از عذاب الهی و تطمیع به رحمت ایزدی و بالاخره باغی پر از میوه های گوناگون و موزه ای مملو از اجناس پر قیمت.

\* انسان عاقل، کمالات خود را می سنجد و همانند آنکه وزن بدن خویش را می فهمد، مقدار عقل و معلومات خود را نیز تشخیص می دهد و از حدود خود تجاوز نمی کند... و ابا در این مقام نیست که خود را در میزان، بیش تر از واقعیت ثابت، ارائه دهد یا بیش تر از حد واقعی، برای خویش ارزش قائل شود. کسی که می خواهد متصدی منصب و عظ شده و هدایت عده ای را به عهده بگیرد، باید بهره وافعی از اصول و فروع و علوم ادبیات و تفسیر و اخبار و سیره پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سایر پیغمبران و ائمه معصومین علیهم السلام و عده ای دیگر از علوم مربوط را داشته باشد؛ و لازم تر از همه اینکه باید تا حدودی در اخلاقیات و کمالات نفسانی و تصفیه روح و باطن، تجربه دیده... و جمال انسانیت را از آلائش صفات زشت و ناپسند، پاکیزه و منزه نماید، آن گاه به اصلاح دیگران پردازد.

\* توصیه به رعایت اخلاص در نماز می کنم؛ از اول تا آخر نماز بکوشید که توجهتان به خدا باشد و هر چه که می توانید نماز را کامل کنید تا روحتان سیراب شود.

\* اگر طلاب محترم و عالم روحانی در شبانه روز، پنجاه و یک رکعت نماز نخوانند و به هفده رکعت قناعت کنند، پس این مستحبات و نوافلی که تا امروز در کتابها نوشته شده، برای چیست و چه کسی باید به آنها عمل کند؟!

\* انسان موجود مرکبی از ساعات، ایام، شهور و سنوات است. هر ساعتی که می گذرد يك مقدار از وجودش کم می شود، مانند يك بطری پر از مایع است که قطره قطره از او کاسته می گردد و هر قطره ای که از او بریزد، همان اندازه از مایع کم می شود. بنابراین اگر می خواهید افتخار سربازی امام زمان علیه السلام را پیدا کنید و يك روزی شیخ مفید و شیخ طوسی شوید، از حالا باید بفهمید وقتتان چیست و در این زمینه سه نکته را مهم شمرده و لحاظ کنید.

اول: هدف، اینکه برای چه آمده ایم و هدف چیست؟

دوم: حرکت به سوی هدف و کوشش برای رسیدن به آن.

سوم: تهیه شرایط وصول به هدف.

۱. حوزه يك دانشگاه خاصی برای يك هدف مخصوص است. هدف ما از آمدن در این حوزه خلیفة الله شدن است.

۲. گاهی با خودت خلوت کرده و کتاب نفس خود را باز کن و دقیق تر از مطالب مشکل مکاسب و کفایه، آن را مطالعه کن. يك وقت می بینی سرتا پا غلط است! به راحتی دروغ گفته می شود!

هر حرفی را می‌زنی! هر غذایی را می‌خوری و به هر خانه ای که دعوت کردند می‌روی و...!  
وقتی بیدار می‌شوی، می‌بینی عجب نفس بدی تربیت کرده‌ای!  
۳. در وجود انسان بذر همه صفات حسنه پاشیده شده و همه فضایل در انسان هست و باید  
آنها را کشف کرده و در وجود خود تربیت نماید.  
\*... می‌گویند: در این زمانه نمی‌شود آدم، راستگو باشد و دروغ نگوید! در صورتی که این قبیل  
حرفها بیهوده است. کاری که برای خدا باشد، زمان و مکان ندارد، زمان و مکان را شیاطین جنی  
و انسی یاد داده‌اند. احکام الهیه جنبه عقلی دارد و جنبه عقلی هم تخصیص بردار نیست، مثلاً  
جسمی که دارای ابعاد ثلاثه است، طول و عرض و عمق دارد، اگر بگوییم : این قدیم بوده حالا  
این طوری نیست، حرف غلطی است... (۱).

پی نوشت: \_\_\_\_\_  
(۱) افق حوزه، ۸۷/۴/۱۹، ش ۱۹۵.

کتاب‌شناسی، همان‌گونه که از مفهوم آن برمی‌آید، به شناساندن کتاب و آشناسازی خوانندگان با آن می‌پردازد و در نتیجه، انواع گوناگون را با خود همراه می‌سازد؛ برای مثال، کتاب‌شناسی توصیفی، کتاب‌شناسی تحلیلی، کتاب‌شناسی انتقادی و کتاب‌شناسی موضوعی را در درون خویش جای می‌دهد. آنچه در پی می‌آید، یک کتاب‌شناسی موضوعی است که کتابهایی در زمینه «تبلیغ و سخنوری» را معرفی می‌کند و به صورت کتاب‌شناسی گزینشی و کتاب‌شناسی الفبایی به تصویر می‌کشد. آن‌گاه «۱۰۲ کتاب فارسی» را به ترتیب عنوان، نام پدیدآورندگان (نویسنده و مترجم)، محل نشر، نام ناشر و تاریخ نشر پیشکش می‌کند و امیدوارانه می‌گوید که مقبولتان می‌افتد و در نظرتان می‌آید.

این قلمزن، شایسته و یا حتی بایسته می‌داند که پنج نکته را به یاد آورد:

یک - هنگام مطالعه این کتاب‌شناسی و گاه و بی‌گاه، نیم‌نگاهی نیز به این حدیث شریف داشته باشیم: «أَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ؛ (۱) به آن چه گفته است بنگر و به آنکه گفته است، ننگر.»

دو - معرفی کتابهای در پی آمده، لزوماً به معنای تأیید همه پدیدآورندگان و همه مندرجات آنها نیست.

سه - از معرفی کتابهای غیر فارسی - که ترجمه نشده‌اند - پرهیخته‌ایم.

چهار - کتابهایی را که مثلاً به تبلیغات تجاری و تبلیغ کالا و مانند آن پرداخته‌اند، نیاورده‌ایم و بیشتر به کاربردی بودن کتابهایی توجه داشته‌ایم که در تبلیغ دین و سخنرانی دینی مؤثرترند. پنج - همان‌گونه که گفته شد، این کتاب‌شناسی به صورت گزینشی است و قطعاً کتابهای دیگری نیز وجود دارد که باید در فرصتی دیگر درباره آنها گفت و شنفت:

تا قیامت می‌توان از عشق گفت

تو مگو مضمون نابی نیست، هست

اکنون «۱۰۲ کتاب فارسی در زمینه تبلیغ و سخنوری» را به ترتیب الفبایی عنوان، به قلم می‌آوریم:

۱. آداب سخنرانی، سهیلا حاتمی، تهران، انتشارات آوای مهرسا، ۱۳۸۲.

۲. آداب گفتگو و سخنوری (عوامل اثربخشی کلام)، علی نورمحمدی، تهران، مؤسسه فرهنگی، انتشارات فروزان، ۱۳۷۸.

۳. آسیب‌شناسی دعوت اسلامی، فتحی یکن، ترجمه داوود ناروئی، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۸.

۴. آماده شدن برای سخنرانی در ۳۰ دقیقه، پاتریک فورسایت، گروه مترجمان انتشارات نگاه فردا، تهران، انتشارات نگاه فردا، ۱۳۸۱.

۵. آموزش سخنرانی از زبان یک سخنران و تسلط بر مذاکرات روزمره، آرمان داوری، تهران، انتشارات توانگران، ۱۳۸۰.

۶. آموزش فن سخن گفتن، رجبعلی مظلومی، تهران، دفتر هماهنگی انجمنهای اسلامی مسجد و مدرسه بنیاد بعثت، ۱۳۷۳.

۷. آموزش گفتار (برای مسلط بودن، جالب بودن، توانا بودن، جذب و متقاعد کردن مخاطب)، پل کلمان ژاگو، ترجمه نیلوفر خوانساری، تهران، انتشارات فقه‌نوس، ۱۳۷۷.

۸. آنچه یک مبلغ باید بداند، مهدی واعظ موسوی، مشهد، انتشارات راز توکل، ۱۳۸۱.

۹. آیین سخنرانی، دپل کارنگی، ترجمه سمیرا شاهمرادی، تهران، انتشارات نهال جوان، ۱۳۸۱.
۱۰. آیین سخنوری، محمدعلی فروغی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۸.
۱۱. آیین سخنوری و نگرشی بر تاریخ آن، علی‌اکبر ضیائی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۱۲. آیین نیکو سخن گفتن، محمد جبروتی، تهران، انتشارات طلایه، ۱۳۸۱.
۱۳. اخلاق تبلیغی، نصرت الله جمالی، قم، انتشارات مهدیه، ۱۳۷۹.
۱۴. ارمغان تبلیغ: کتاب همراه مبلغین، (قابل استفاده همگانی)، احمد دهقان، قم، انتشارات نهانندی، ۱۳۷۷.
۱۵. اصول و مبانی تبلیغ، اسماعیل کریم زاده، مشهد، مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب، ۱۳۷۳.
۱۶. افسون سخن، (روش‌شناسی برخورد در روابط انسانی)، علی اقلیدی نژاد، قم، انتشارات جمال، ۱۳۸۱.
۱۷. افسون سخن (هنر سخنوری و اعجاز کلام)، سید مصطفی موسوی حرمی، بدون محل نشر، انتشارات سرزمین سبز، ۱۳۸۰.
۱۸. الگوی علمی و عملی تبلیغات در مراکز آموزشی، حسن بنایی، تهران، انتشارات مهربرنا، ۱۳۸۲.
۱۹. امپریالیسم تبلیغی بین‌المللی، محمدعلی العوینی، ترجمه محمد سپهری، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۰. انسان سخنور؛ انسان موفق، رادولف اف وردربر، ترجمه مریم روزدار، رشت، انتشارات کتیبه گیل، ۱۳۸۱.
۲۱. انقلاب فرهنگی و تبلیغی، عبد‌الکریم بی‌آزار شیرازی، تهران، انتشارات زکات علم، ۱۳۷۷.
۲۲. اهمیت و ضرورت تبلیغات، احمد رزاقی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۲۳. بانوان در عرصه دعوت و تبلیغ، توفیق یوسف الواعی، ترجمه نرگس پروازی ایزدی، تهران، انتشارات احسان، ۱۳۸۱.
۲۴. برگهایی از خاطرات حجت الاسلام و المسلمین قرائتی، گردآوری محمد موحدی نژاد، قم، نشر روح، ۱۳۸۰.
۲۵. پژوهشی در تبلیغ، محمدتقی رهبر، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۲۶. تبلیغ، جعفر بچاری، قم، انتشارات نور النور، ۱۳۸۱.
۲۷. تبلیغ (اصول، مبانی و قالبها)، رضا علی کرمی، قم، انتشارات قم، ۱۳۸۱.
۲۸. تبلیغات از دیدگاه امام خمینی قدس سره، رسول سعادت‌مند، قم، انتشارات تسنیم، ۱۳۷۹.
۲۹. تبلیغات (هنر و رسانه‌ها) از دیدگاه امام خمینی قدس سره، استخراج معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۸.
۳۰. تبلیغات دینی (ابزارها و شیوه‌ها)، احمد رزاقی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۳۱. تبلیغات: يك واژه در دو حوزه فرهنگی، محمدهادی همایون، تهران، دفتر حقوق و علوم اجتماعی، بی‌تا.
۳۲. تبلیغ اسلامی و دانش ارتباطات اجتماعی، محسن خندان، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
۳۳. تبلیغ در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری‌شهری با همکاری سید حمید حسینی، ترجمه علی نصیری، قم، انتشارات دار الحدیث، ۱۳۸۰.
۳۴. تبلیغ و جوانان، علی جعفری، قم، انتشارات فلاح، ۱۳۸۲.
۳۵. تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، عبد‌الرحیم موگهی (شمیم)، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱.
۳۶. تجارب مبلغان هنرمند، مهدی چراغی، قم، انتشارات قدس، ۱۳۷۴.

۳۷. تجارب و نکات تبلیغی، مهدی چراغی، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۳۷۳.
۳۸. تجربه ارتباطات در روابط انسانی، لایل سوسمان و سام دیپ، ترجمه حبیب الله دعایی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶.
۳۹. تجربیات من در منبر یا تجربیات سخنوری، محمد حسینی شیرازی، ترجمه علی کاظمی، اصفهان، انتشارات خوشنواز، ۱۳۷۹.
۴۰. جامعه‌شناسی تبلیغات، علی‌اکبر ترابی، تبریز، انتشارات فروزش، ۱۳۸۱.
۴۱. جایگاه تبلیغات در جهان امروز، احمد رزاقی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۴۲. چکیده مقالات همایش نقش آموزش در تبلیغ دین، معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
۴۳. چگونه در همایش‌های علمی سخنرانی کنیم؟، ج. ورج ام. هال، ترجمه محمود محمودی و پانته‌آ پدram، تهران، انتشارات جامعه‌نگر: سالمی، ۱۳۸۲.
۴۴. چگونه زیبا سخن بگوییم؟، محمدرضا تقدیمی، تهران، انتشارات کتاب درمانی، ۱۳۷۹.
۴۵. چگونه سخنرانی جذاب ارائه کنیم؟، کارن کالیش، ترجمه مسعود کسائی، تهران، انتشارات همشهری، ۱۳۸۰.
۴۶. چگونه سخنرانی کنیم؟ (تکنیک‌های جذب شنونده)، زهره خسروانی، تهران، انتشارات ندای هشتاد، ۱۳۸۱.
۴۷. چگونه مطالب خود را به‌طور موفقیت‌آمیز بیان کنیم؟، یان ریچاردز، ترجمه کیوان سپانلو، تهران، انتشارات فارابی، ۱۳۷۴.
۴۸. خاطرات از زبان حجت الاسلام و الم سلمین محسن قرائتی، تدوین سید جواد بهشتی، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۰.
۴۹. خاطراتی خواندنی از مبلغان دینی، حسین دهنوی، قم، انتشارات یمین، ۱۳۷۷.
۵۰. خاطرات و تجارت تبلیغی، حسین دهنوی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
۵۱. خلاصه مقالات تبلیغ و تبلیغات (مندرج در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷)، بخش اسناد و اطلاع‌رسانی معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی (با همکاری احمدرضا حیدری)، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۵۲. درباره سخن و سخنوری (پیشینه، انواع و شیوه‌های سخنوری و گفتگو)، محمدباقر شریعتی سبزواری، قم، بوستان کتاب قم، (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۱.
۵۳. راحت حرفتان را بزنید، ماری فرانس مولر، ترجمه نسرین گلدار، تهران، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۱.
۵۴. راهنمای تبلیغ (نکات مهم و کاربردی در تبلیغ، سخنرانی و مداحی)، امیر ملک محمودی الیگودرزی، قم، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی مشهور، ۱۳۸۰.
۵۵. راهنمای مربیان و معلمان (دوره راهنمایی)، نگارش عباس عبیری و تحقیق محمد رضایی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۵۶. راه و رسم تبلیغ، کانون نویسندگان فضلالی قمی حوزه علمیه قم، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۳۷۸.
۵۷. رسالت منبر در گامی فراتر، فرج الله خاکبیز فداغی، قم، مؤسسه فرهنگی همسایه، ۱۳۷۶.
۵۸. رشد و توسعه تبلیغات، محمدجواد علمی، مشهد، مؤسسه انتشارات امامت، ۱۳۷۱.
۵۹. روابط عمومی و تبلیغات همراه با مباحث جدید کاربردی، کاظم متولی، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۸۰.
۶۰. روش تبلیغ، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۶۱. روش تبلیغ، سید مهدی واعظ موسوی، بی‌جا، انتشارات میقات، ۱۳۷۴.

۶۲. روش تبلیغ در اسلام، علی گلستانی، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۰.
۶۳. روش تبلیغ و مدیریت در مناطق اهل تسنن، مهدی چراغی، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۳۷۶.
۶۴. روش دعوت اسلامی، مصطفی مشهور، ترجمه واحدبخش لشکرزرهی، تهران، انتشارات احسان، ۱۳۷۲.
۶۵. روش‌شناسی دعوت در قرآن کریم، محمد حسین فضل الله، ترجمه سهراب مروتی و عبد الجبار زرگوشی‌نسب، ایلام، انتشارات گویش، ۱۳۸۱.
۶۶. روش‌های تبلیغ و سخنرانی، احمد صادقی اردستانی، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۰.
۶۷. سخنران خوبی باشید (فنون آزمایش شده برای اصلاح مهارت‌های برقراری ارتباط و ارائه سخنرانی)، ریچارد دنی، ترجمه حبیب آقارمضان سنگ‌تراش و نازنین نجفیان، تهران، انتشارات فراروان، ۱۳۷۹.
۶۸. سخنرانی توانا شویم، رجبعلی مظلومی، تهران، انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۴.
۶۹. سخنوری و شخصیت در آداب سخن، سید محمدعلی مقدسی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۷۰. سخنوری و فن بیان، [کتابهای درسی مراکز تربیت معلم]، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۷.
۷۱. سخن و سخنوری، محمدتقی فلسفی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۷۲. سرشک خون (روش مرثیه‌خوانی و مرثی‌امام حسین و یارانش علیه‌السلام)، عبد الرحیم موگهی (شمیم)، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.
۷۳. سیره تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (در آمدی بر سیاست تبلیغی اسلام در عصر ارتباطات)، اصغر افتخاری، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۷۴. شرایط موفقیت در تبلیغ، محمدرضا ناجی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۷۵. شیوه ارائه مقالات در همایش‌های داخلی و بین المللی، مهرداد حسین پور و اکبر بهداد، اصفهان، معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی اصفهان، ۱۳۸۲.
۷۶. شیوه‌های جذب جوانان در تبلیغ، احمد لقمانی، قم، انتشارات بهشت بینش، ۱۳۸۱.
۷۷. طنین عشق (آموزش و آداب مرثیه خوانی و ذکر مصیبت)، مرتضی وافی، قم، انتشارات شفق، ۱۳۸۲.
۷۸. فرازی از سیره تبلیغی امام علی علیه السلام، نصرت الله جمالی، قم، انتشارات مهدیه، ۱۳۸۰.
۷۹. فرهنگ تبلیغات، محمدرضا محمدی فر، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
۸۰. فن خطابه، علی نظری منفرد، قم، مرکز نشر هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران)، ۱۳۸۳.
۸۱. فنون سخنرانی، تیم هیندل، ترجمه شفیع الهی، تهران، نشر سارگل، ۱۳۸۱.
۸۲. فوائد المشاهد و نتائج المقاصد (مجموعه‌ای از مجالس وعظ)، شیخ جعفر شوشتری، به کوشش محمد بن علی اشرف طالقانی، [تهران]، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۵.
۸۳. قرآن و تبلیغ، محسن قرائتی، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۸.
۸۴. کسب نتایج بهتر و سریع تر در جلسات، دیل کارنگی، ترجمه مجتبی احمدوند، تهران، انتشارات سینه سرخ، ۱۳۸۱.
۸۵. کیفیت و کمیت مطالعه، نوشتن و سخنرانی، علی اصغر فرهپور، همدان، مؤلف (ناشر)، ۱۳۷۸.
۸۶. گام‌هایی در راه تبلیغ، محمد حسین فضل الله، ترجمه احمد بهشتی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷.



۸۷. گفتار هراسی (چگونه بر ترس از سخنرانی غلبه کنیم؟) ، مانی شربگ، ترجمه مهدی الوانی و حسین هاشمی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳.
۸۸. لؤلؤ و مرجان (در شرط پله اول و دوم منبر رو ضه خوانان) ، میرزا حسین نوری، تحقیق و ویرایش: حسین استادولی، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۸۹. مبانی اقناع و تبلیغ، علی حسینی پاکدهی، تهران، مرکز برنامه ریزی و آموزش نیروی انسانی (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ۱۳۸۱.
۹۰. مبانی تبلیغ، محمدحسن زورق، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۸.
۹۱. مجموعه مقالات تبلیغات و جنگ روانی، جمعی از نویسندگان، ترجمه حسین حسینی، تهران، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۱۳۷۷.
۹۲. مهارت‌های سخنرانی تخصصی، سینکلر گودلد، ترجمه پرویز استیری، تهران، انتشارات چاپا، ۱۳۸۱.
۹۳. مهارت‌های سخنرانی و ارائه مطالب در ۲۱ گام، المون یودر، ترجمه مهدی مهدوی عرب و نغمه خادم‌باشی، تهران، انتشارات انستیتو ایزایران، ۱۳۸۰.
۹۴. مهارت‌های مؤثر در فن بیان، استیو مندل، ترجمه علی کریمی و شهربانو حقیقت، شیراز، انتشارات امیدواران، ۱۳۷۸.
۹۵. نکاتی چند درباره روان‌شناسی تبلیغ، ابو القاسم فرشیدور، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۲.
۹۶. نکاتی درباره سخنرانی، محمد خجسته نیا، تهران، اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۹۷. نوشتن و سخن گفتن (مهارت‌های زبانی) ، ترجمه و تألیف سیما وزیرنیا، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۹.
۹۸. هنر سخنرانی (مهارت‌های عملی فن بیان در قالب نظریه های کلاسیک و معاصر) ، استفن ای. لوکاس، ترجمه ساده حمزه و باباطاهر علیزاده، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۱.
۹۹. هنر سخن گفتن، ژرژ سیون، ترجمه اسماعیل اسعدی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۹.
۱۰۰. مبانی ارتباط، تبلیغ و اقناع، علی اصغرکیا و رحمان سعیدی، تهران، مؤسسه انتشاراتی مهد ناصر، ایران، ۱۳۸۳.
۱۰۱. شیوه‌های تعلیم و تبلیغ، علی‌اکبر بابازاده، قم، انتشارات دانش و ادب، ۱۳۸۲.
۱۰۲. درآمدی بر آسیب‌شناسی تبلیغات دینی، عبد الله آکوچکیان، تهران، چاپ نهضت، ۱۳۷۸.
- پی نوشت: \_\_\_\_\_
- (۱) فرج المهموم، سید رضی الدین (از نوادگان ابن طاووس)، دار الذخائر، قم، ص ۲۲۰.

برای خوانندگانی که خود در متن عرصه تبلیغ اند و بزرگوارانی که پرچم این مسئولیت بزرگ را بر دوش نهاده‌اند، زیره به کرمان بردن است که بنویسیم: «تبلیغ مهم است، به آن پردازید و ...»؛ اما در این مقال، سخن عرصه‌ای دیگر است و مسئولیتی دیگر.

آنچه مبلغان ما با آن آشنا کنید و در صحنه عمل از آن استفاده می‌کنند، منبر است و خطابه و تبلیغ شفاهی که اهمیتی فوق العاده دارد و جای هیچ تردیدی در جایگاه بلند آن نیست؛ اما این نوشتار بر آن است که بگوید: پرداختن به يك عرصه مهم نباید ما را از وارد شدن به عرصه های مهم دیگر باز دارد یا اهميت و ضرورت آنها را برایمان کم‌رنگ کند.

وارد شدن به صحنه «نگارش» یا «تبلیغ کتبی» حقیقتاً ضرورتی غیرقابل انکار است که روحانیان محترم باید به عنوان يك «واجب کفایی» با آن برخورد کنند و همان طور که طبق نظر علمای اسلام «یاد گرفتن و یاد دادن علمی که مورد احتیاج عموم است، بر همه واجب مؤکد است به وجوب کفایی» (۱)، به نظر می‌رسد که مبلغان وظیفه دارند بیش از پیش قدم در راه آموختن «فن نویسندگی» بگذارند و نیاز جامعه را به نویسندگان متعهد و متخصص در امور دینی برآورده نمایند.

آیا مخاطب این سخن امام صادق علیه السلام بیش از هر کس ما نیستیم، آنجا که فرمود: عَلَي كُلِّ جُزْءٍ مِنْ أَجْزَائِكَ زَكَاةٌ - إِلَى أَنْ قَالَ - وَ زَكَاةُ الْيَدِ الْبَدَلُ وَالْعَطَاءُ وَالسَّخَاءُ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِهِ وَ تَحْرِيكُهَا بِكُتْبَةِ الْعُلُومِ وَ مَنَافِعَ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ؛ (۲) بر هر عضوی از اعضايت، زکاتی واجب است - تا اینکه فرمود - و زکات دست، بذل و بخشش و عطا و سخاوت نسبت به نعماتی است که خداوند به تو داده است و به حرکت واداشتن دست به نوشتن علوم و امور مفیدی که مسلمانان از آن بهره‌مند می‌شوند. و آیا زمان آن نرسیده است که برای پرداخت این زکات، نهضتی در حوزه‌های علمی برپا شود؟

آیا امیرالمؤمنین علیه السلام که خود امیر سخن دانی بود، آن گاه که فرمود: «... كِتَابُهُ أَبْلَغُ مِنْ نُطْقِهِ؛ (۳) ... نوشتار آدمی رساتر از گفتار اوست.» شیعیانش را به نوشتن ترغیب نفرمود؟ پس آیا فضیلت حوزه نباید خود را در رأس مکلفان این تکلیف بدانند؟

ناگفته پیداست که فرهیختگان حوزوی عرصه قلم کم نیستند و آثار گران بهای این بزرگان قابل چشم پوشی و فراموشی نیست؛ اما این هم غیرقابل انکار است که گستره این صحنه عظیم، بیش از آن است که آن فرزندان را در به دوش کشیدن این «بار امانت» تنها بگذاریم و شانه از مسئولیت خطیر این همیاری خالی کنیم.

مزایای تبلیغ نوشتاری

۱. ماندگاری: اندیشه‌ای که بر کاغذ بنشیند و به کتابت در آید، بیش از سخنی که گفته شود و شنیده شود، باقی می‌ماند.

«دارایی علمی جوامع، در ظرف نوشتاری آنان ذخیره شده است و آنچه را که از جنس دانایی مدعی مالکیت آن اند، همانی است که نوشته‌اند؛ نه بیشتر و نه کم تر.» (۴) آنچه باعث شده که ما از میراث علمی نسلهای پیشین بهره‌مند شویم، این است که آنان اندیشه‌های خود را به شکل مکتوب در آورده و به این وسیله آن را حفظ کرده بودند.

پس چه خوب است که ما هم اگر اندیشه‌ای داریم، آن را با نوشتن حفظ کنیم و به نسلهای بعد نیز برسانیم.

۲. کاهش امکان تغییر و تحریف: در جایی که سخنرانی می‌پردازید، جمعی پای صحبت شما نشسته‌اند و از آن حظ بسیار می‌برند، پس از خارج شدن از مجلس می‌خواهند بهره فراوانی که از بیانات شما به دست آورده‌اند، به دیگران منتقل کنند؛ اما نه توانایی شما را در انتخاب عبارتها و فراز و فرود صدا و چینش و ترکیب مباحث دارند و نه حافظه فوق العاده ای که تمام مطالب سخنرانی را به ذهن بسپارند و عیناً نقل کنند؛ تا چه رسد به اینکه نکاتی را درست متوجه نشده بلشند یا برداشت شخصی خود را منتقل کنند یا ... .

همان مطالب را می‌نویسید و به شکل مقاله یا کتاب منتشر می‌سازید، هر خواننده ای که آن را بخواند و لذت ببرد، تمامی اندیشه شما را بدون هیچ تغییر و کم و کاست به دیگری می‌سپارد تا او نیز از آن بهره‌مند گردد.

۳. تفکر و تعمق بیش‌تر: این مزیت، هم برای نویسنده وجود دارد و هم برای خواننده. نویسنده به خلاف سخنران، فرصت دارد برای انتخاب تک تک جمله‌ها و کلمه‌هایش فکر کند و بارها چینش و ترتیب مطالبش را پس و پیش یا کم و زیاد کند و هر وقت از کیفیت آن اطمینان حاصل کرد، آن را عرضه نماید. البته برای سخنرانی هم دقت‌ها و یادداشت‌ها و دسته‌بندی مطالب انجام می‌شود؛ اما یقیناً جمله به جمله آنچه خواهیم گفت، از قبل قابل تصمیم‌گیری نیست.

خواننده نیز بر خلاف شنونده، امکانات مهمی دارد. می‌تواند عبارتی را چند بار بخواند تا ابهامی را که در ذهنش دارد، برطرف نماید، می‌تواند هر اندازه که نیاز دارد، در مورد مطالب نوشته فکر کند، هر زمان احساس خستگی کرد یا مانعی تمرکز او را بر هم زد، می‌تواند لحظاتی مطالعه را متوقف کند و بعد از هر جا که لازم است، دوباره شروع کند.

۴. مخاطبان بیش‌تر: معمولاً مخاطبانی که به عنوان شنونده در مجلس سخنرانی حضور دارند، بسیار کم‌تر از خوانندگان يك مقاله یا کتاب هستند (که تیراژهای هزاری دارند). البته می‌پذیریم که متأسفانه خوانندگان کتاب در کشور ما خیلی زیاد نیستند و تعداد کتاب‌خوانها بسیار بیش‌تر از کتاب‌خوانها است؛ اما این را هم نباید از نظر دور داشت که همان تعداد اندک، مخاطبانی ارزشمندند که برای دانستن می‌خوانند و از بعضی شنوندگان مجالس سخنرانی که توجهی به مطالب سخنران ندارند، با انگیزه‌ترند.

۵. همگونی مخاطبان: گروه مخاطبانی که در معمولی مجالس سخنرانی حضور دارند، معمولاً دسته‌های مختلفی را شامل می‌شوند و سطوح فرهنگی و معلوماتی متفاوتی را تشکیل می‌دهند؛ مسئله‌ای که کار سخنران را مشکل می‌کند و او را در انتخاب موضوع سخنرانی و مطالبی که عرضه می‌کند و حتی جمله بندی و عبارت پردازی دچار سختی‌هایی می‌کند. اما مخاطبانی که مقاله یا کتابی را برای خواندن، انتخاب می‌کنند، کسانی هستند که با توجه به نیاز فکری و روحی خود، دست به گزینشی آگاهانه می‌زنند و با توجه به معلومات خود، مطلب می‌خوانند. بنابراین، گروه خوانندگان يك کتاب یا مقاله، از نظر دیدگاه و سطح معلومات و نیازها بسیار به هم نزدیک‌تر هستند و کار نویسنده را از بسیاری جهات يك دست‌تر می‌کنند. از همه اینها گذشته، دانستن و به کار بستن اصول نگارش صحیح، در بیان و خطابه هم بسیار به کار می‌آید. در پایان، اشاره به نکته‌ای بسیار مهم، ضروری است:

گاه پیش می‌آید که برای دفاع از حریم اصول اعتقادی خود، انتخابی جز «نوشتن» نداریم. وقتی کسی در قالب مقاله‌ای یا کتابی یا وب لاگی بحثی را مطرح می‌کند که خطر تزلزل اعتقادی برای بسیاری پیش می‌آورد، آیا ما می‌توانیم به بهانه آشنا نبودن با عرصه نگارش، از کنار این موضوع با سکوت بگذریم؟ آیا چنین عملی را می‌توان با سخنرانی برای جمعی که شاید هیچ خبری از آن ندارند، پاسخ گفت؟ آیا با برپایی تجمع و تحصن و ... پاسخ در خوری خواهیم داد؟ یا...؟

مسلم است که هجوم قلم را تنها با قلم می‌توان پاسخ ارزنده داد و اگر در این میدان «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (۵) را لَبَّيْكَ شایسته نگفته باشیم، از سرافکنندگان خواهیم بود. رسالت حوزه این است که برای ابلاغ و ترویج معارف ناب الهی، هر عرصه‌ای را کشف کند و هر روشی را که یاری‌گر او در طی این طریق است، در پیش گیرد و تا رسیدن به اهداف بلند خود از پا ننشیند. و اگر چنین است، آیا این عرصه پراهمیت را می‌توان نادیده انگاشت و برای کسب آن بی‌وقفه تلاش نکرد؟

حضرت امام صادق علیه‌السلام در روایتی پس از توصیه به اینکه بنویسید و نوشته‌هایتان را برای فرزندانان به ارث بگذارید، فرموده‌اند: «فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجَ لَأَيَّانَسُونَ إِلَّا يَكْتُبِهِمْ؛ (۶) همانا زمانی پراشوب بر مردم فرا می‌رسد که جز نوشتارشان همدمی نخواهند داشت.»

و آیا آن زمان، همین امروز نیست؟

ادامه دارد... .

پی نوشت: \_\_\_\_\_

- (۱) رساله توضیح المسائل آیة الله صافی گلپایگانی، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، قم، چ ۲۷، ۱۳۷۹، مسائل اجتماعی اسلام، ص ۵۹۲.
- (۲) سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دار الاسوه، قم، چ دوم، ۱۴۱۶ ق، ج ۷، ص ۴۱۱.
- (۳) غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد آمدی تمیمی، اعلمی، بیروت، چ اول، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۸۲.
- (۴) فصلنامه پژوهش و حوزه، سال ششم، شماره ۲ و ۴، ویژه ادبیات و نویسندگی در حوزه، سخن سردبیر.
- (۵) انفال / ۶۰.
- (۶) الکافی، شیخ کلینی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۵۲.

مقاله حاضر، رهاوردی است در پانزده موضوع که برای استفاده مبلغان محترم در ماه ضیافت الهی جهت بهره‌برداری در سخنرانیهای مذهبی گردآوری شده است. این موضوعات به صورت مستقل و مجزا از یکدیگر بوده و در هر کدام ابتدا به آیات و روایات مربوط روی آورده شده، سپس به بیان يك یا چند داستان از سیره معصومین علیهم‌السلام پرداخته و در پایان بسیاری از آنها توسلی مرتبط با موضوع مورد نظر را جهت حسن ختام آورده است که امید است مورد استفاده قرار گیرد.

۱. تشکر و شکرگزاری

قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ»؛ (۱) «و هر کس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هر کس ناسپاسی کند، بی‌گمان پروردگارش بی‌نیاز و کریم است.»

و در روایات آمده است:

۱. قال الإمام الجواد عليه السلام:

«نِعْمَةٌ لَا تُشْكُرُ كَسَيِّئَةٍ لَا تُغْفَرُ؛ (۲) نعمتی که شکر نشود، مانند گناهی است که بخشیده نشود.»

۲. قال الباقر عليه السلام:

«لَا يَنْقَطِعُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ؛ (۳) فزونی و برکت خداوند [از بندگان] قطع نمی‌شود، مگر آنکه شکرگزاری بندگان قطع گردد.»

سجده شکر

هشام بن احمر می‌گوید: روزی با امام کاظم علیه‌السلام همراه بودم و مسیری را با هم طی می‌کردیم و هر يك سوار بر مرکب خود بودیم که ناگاه دیدم امام زانویش را خم کرد و پای از رکاب بیرون آورد. سپس از اسب پیاده شد و در گوشه‌ای به سجده افتاد و سجده‌ای طولانی به جای آورد. وقتی که امام سر از سجده برداشت، با تعجب از ایشان پرسیدم: قربانت شوم! چرا این سجده طولانی را به جای آوردید؟ امام در پاسخ فرمود: «در حال حرکت به یاد نعمتی از نعمتهای خداوند که به من ارزانی داشته، افتادم و خواستم بی‌درنگ با سجده ای، شکر آن نعمت را به جای آورم.» (۴)

شکر و افزونی نعمت

امام صادق علیه‌السلام به همراه «مسمع» در سرزمین «منا» حضور داشت و چند نفر از اصحاب نیز با ایشان همراه بودند. ظرفی انگور میان آنها بود و امام و دوستانش مشغول خوردن آن بودند. در این لحظه، گدایی آمد و از امام تقاضای چیزی کرد. امام خوشه‌ای انگور از میان ظرف برداشت و به او داد. مرد گدای ناگهانی تحقیرآمیز به انگور کرد و گفت: احتیاجی به انگور ندارم. اگر سکه هست، به من بدهید. امام انگور را در ظرف گذاشت و فرمود: خداوند به تو وسعت دهد! گدای فهمید که امام چیز دیگری به او نمی‌دهد. از این رو، راهش را گرفت و رفت. اندکی که رفت، پشیمان شد و برگشت و گفت: پس همان خوشه انگور را بدهید.

لحظه‌ای بعد، مردی دیگر آمد و از امام تقاضای کمکی کرد. امام سه حبه انگور از خوشه جدا کرد و به او داد. مرد گدای حبه‌های انگور را گرفت و خدا را شکر کرد و گفت: شکر پروردگار جهانیان را که به من روزی عطا نمود. خواست برود که امام به او فرمود: بایست! سپس برای تشویق او که چنین در قبال نعمت، خدا را شکر کرده بود، دو دست مبارکش را از انگورهای ظرف پر کرد و به او داد. گدای گرفت و دوباره گفت: خدای متعال را شکر که به من روزی عنایت فرمود. وقتی خواست برود، امام از این شکرگزاری خرسند شد و فرمود: همین جا بایست. آن گاه رو کرد به غلام خود و پرسید: چند سکه همراه داری؟ غلام عرض کرد: حدود بیست سکه. امام فرمود: آن را به این مرد بده! مرد سکه‌ها را گرفت و باز هم برای شکرگزاری به درگاه خداوند گفت: بار خدایا! تو را شکر می‌گزارم. پروردگارا! این نعمت از جانب توست و تویی که یکتا و بی‌همتایی.

سپس خواست خداحافظی کند تا برود که امام برای چندمین بار از او خواست که بایستد . آن گاه از جای خود برخاست و عبای خویش را از دوش برداشت و به فقیر داد و فرمود : بپوش ! مرد فقیر عبا را بر شانه انداخت و دست به سوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت : خداوندا ! از تو سپاسگزارم که به وسیله این بنده مؤمنت مرا پوشانیدی . آن گاه رو کرد به امام صادق علیه السلام و عرض کرد: خداوند به شما جزای خیر دهد ! سپس خداحافظی کرد و دور شد.»(۵)

توسل

شکر در همه حالات، شعار والای مکتب سرخ حسین علیه السلام است؛ آن گونه که خود از حنجره تاریخ این شعار را در گوش جان بشریت سر داد و دانش آموختگان مکتب او نیز به بهترین شکل او را پاسخ گفتند؛ همچون پسر عم وارسته امام، مسلم بن عقیل که پیش از شهادت خویش هنگامی که از پله های دارالاماره بالا می رفت، مدام زیر لب می گفت : «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ؛ (۶) در همه حال، حمد مخصوص خداست.»

یزیدیان فریبکارانه مسلم بن عقیل را به دارالاماره کشاندند . عیدالله برای انتقام از مسلم علیه السلام ، بکیر بن حمران را فرا خواند . او می دانست كه ه وی در نتیجه جنگ با مسلم علیه السلام، ضربه ای از او خورده است . به این منظور، او را که کینه بیش تری از بقیه نسبت به مسلم علیه السلام داشت، برای کشتن او انتخاب کرد و به او گفت : خودت او را بر بالای بام دارالاماره ببر و گردنش را بزن! (۷)

بکیر نیز او را بر بالای دارالاماره برد و در حالی که بر لبش شکر خدا بود، گردنش را زد و بدنش را به میان جمعیتی که پایین دارالاماره منتظر بودند، افکند.

اما مسلم آن بنده شاکر خداوند تا لحظه شهادت به یاد امام حسین علیه السلام بود. (۸)

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم  
بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم  
به وقت صبح قیامت که سر زخاک بر آرم  
به گفتگوی تو خیزم به جستجوی تو باشم

۲. خشم و غضب

در قرآن کریم خداوند می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»؛ (۹) «و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاریها دوری می کنند و چون به خشم درآیند، در می گذرند.»  
در روایات می خوانیم:

۱. قال أمير المؤمنين عليه السلام:

«الْغَضَبُ نَارٌ مُوقَدَةٌ مِّنْ كَطْمَةِ أَطْقَاهَا وَ مَنْ أَطْلَقَهُ كَانَ أَوْلَ مُخْتَرَقٍ بِهَا؛ (۱۰) غضب، آتشی افروخته است. هر کس خشم خود را فرو نشاند، آن آتش را خاموش کرده و هر کس غضبش را رها کند، خود اولین کسی است که به آتش آن می سوزد.»

۲. قال الباقر عليه السلام:

«مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمضَائِهِ حَسَا اللَّهُ قَلْبُهُ أَمْنًا وَ إِيمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۱۱) هر کس خشم [خود] را فرو نشاند، در حالی که می تواند آن را ادامه دهد، خداوند در روز رستاخیز قلبش را پر از آرامش و ایمان خواهد ساخت.»

تأثیر کظم غیظ

روزی امام سجاد علیه السلام نزد یاران و اصحاب خویش نشسته بود که یکی از بستگان ایشان آمد و با دیدن صمیمیت امام با یارانش عصبانی شد و به امام ناسزا گفت و رفت . امام چیزی نگفت. وقتی مرد رفت، امام رو به اصحاب خود کرد و فرمود: «آنچه را که این مرد گفت، شنیدید . اکنون دوست دارم به همراه من بیایید تا نزد او برویم و من نیز پاسخم را به او بگویم .» همگی پذیرفتند و گفتند: ما حاضریم؛ اما دوست داشتیم شما همانجا پاسخش را می دادید و ما نیز هر آنچه می خواستیم، به او می گفتیم. امام علیه السلام نعلین خود را پوشیدند و به اتفاق حاضران به راه افتادند. حضرت در راه این آیه را زیر لب می خواند: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱۲)

امام علیه السلام به در خانه مرد رسید و او را صدا زد و فرمود : به او بگویند علی بن الحسین علیهما السلام آمده و با تو کار دارد. مرد همین که متوجه شد، امام سجاد علیه السلام آمده است، در حالی که آماده دفاع و مقابله بود، بیرون آمد. هنگامی که چشم امام به او افتاد، فرمود: «ای برادر! ساعتی پیش نزد من آمدی و آنچه را که خواستی، به من نسبت دادی و رفتی. اگر آن نسبت‌هایی که به من دادی، در من هست، هم اکنون استغفار می‌کنم و از خدا می‌خواهم که مرا ببخشد؛ اما اگر آنچه گفتی در من نیست، از خداوند می‌خواهم که تو را ببخشد.» مرد که از سخنان امام علیه السلام سخت غافلگیر شده بود، نزدیک آمد و پیشانی حضرت را بوسید و عرض کرد: آنچه گفتم، در شما نیست و خود به آنچه که به شما نسبت دادم، سزاوارترم. سپس از امام علیه السلام طلب بخشش نمود. (۱۳)

توسل

البته باید متذکر شد که فرو خوردن خشم در همه حال نکوهیده نیست و در مواردی حتی می‌توان از آن با تعبیر «خشم مقدس» یاد کرد؛ چنان که قرآن کریم فرموده است : «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (۱۴) هرگاه این غیرت دینی و خشم مقدس خدشه دار شود، دین خدا بی‌یاور مانده، فجایع بزرگی به بار می‌آید. جامعه اسلامی از بدو تشکیل همواره با چنین چالشی مواجه بوده است و هرگاه خشم مقدس از بین رفته، اسلام در خطر تهدید قرار گرفته است.

در دوران امام حسین علیه السلام نیز چنین اوضاعی بود. آن حضرت در آستانه رواق شهادت ایستاد و در واپسین روزهای زندگانی پرخیر و برکت خویش آنان را که بر طاغوت زمان خود نمی‌شوریدند، نکوهید و یاران خود را که خشم برای خدا در نگاه‌هایشان موج می‌زد، ستایش نمود و آشکارا فریاد برآورد:

«أَلَا تَرَوْنَ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ الْبَاطِلَ لَا يُنْتَهَى عَنْهُ؛ (۱۵) آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی صورت نمی‌گیرد؟»

امام علیه السلام در آخرین ساعات، سخن پدر خویش را با کوفیان تکرار کرد و به آنان فرمود : «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ قُبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحًّا؛ (۱۶) ای اهل کوفه! قبح و زشتی و حزن و اندوه بر شما باد.» تا شاید این کلمات آشنا در آنان تأثیری بگذارد.

شاید بتوان گفت: یکی از نمودهای خشم امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، صحنه ای از پیکار است که دشمن پیش از شهادت امام علیه السلام، به سوی خیمه‌گاه ایشان هجوم آورد و امام علیه السلام با پیکری خونین و ناتوان از زخم‌های بی‌شمار فریاد برآورد : «وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ ... أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ وَ تَوَاتَلَوْتُمْ وَ النِّسَاءَ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ فَاْمَنْعُوا عُنَاتِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا؛ (۱۷) نفرین بر شما ای پیروان خاندان ابوسفیان ! اگر دین ندارید و از روز رستاخیز نمی‌ترسید، پس [لااقل] در دنیایتان آزاده باشید ... این من هستم که با شما می‌جنگم و شما باید که با من می‌جنگید؛ در حالی که بر زنان گناهی نیست. پس تا هنگامی که من زنده هستم، سرکشان خود را از تعرض به حرم من باز دارید!»

۳. اطمینان قلبی و آرامش خاطر

از آرامش با تعبیر «سکینه» و «اطمینان» در آیات و روایات و متون دینی ما یاد شده است. آرامش و اطمینان قلبی هدیه‌ای آسمانی است که خدا آن را به مؤمنان ارزانی می‌دارد. قرآن می‌فرماید : «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱۸) «همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.»

در احادیث نیز آمده است:

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«لَيْسَ الْبِرُّ فِي حُسْنِ اللَّبَاسِ وَ الرَّيِّ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ فِي السَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ؛ (۱۹) نیکویی در زیبایی لباس و زندگی نیست؛ بلکه نیکویی در آرامش خاطر و وقار است.»

۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«إِنَّ... أَحْسَنَ زِينَةَ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ الْإِيمَانِ؛ (۲۰) همانا... نیکوترین زیبایی فرد، آرامش خاطر به همراه ایمان است.»

الگوی راستین آرامش خاطر

روزی عربی بادیه نشین با شترش به مدینه آمد و مدعی شد که حاضر است با پیامبر صلی الله علیه و آله مسابقه شتردوانی بدهد. شوری در میان اصحاب افتاد و همگی یقین کردند که شتر چابک رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسابقه پیروز خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همراه رقیب خود و حاضران به میدان مسابقه رفتند. هیجان عجیبی در بین مردم افتاده بود. مسابقه آغاز شد؛ ولی برخلاف انتظار اصحاب، شتر پیامبر صلی الله علیه و آله عقب ماند و در رقابت شکست خورد. آن دسته از اصحاب که درباره شتر پیامبر صلی الله علیه و آله باور ویژه‌ای پیدا کرده بودند، از این پیشامد بسیار ناراحت شدند و چهره هایشان درهم کشیده شد. پس از انجام مسابقه، پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه ناراحتی آنان گردید و به آنان فرمود: «این موضوع ناراحتی ندارد. شتر من چون از دیگر شتران جلو می‌افتاد، به خود بالید و مغرور شد و این سبب شکست او گردید.» آن حضرت حتی برای لحظه‌ای هم آرامش خود را به موجب شکست پر هم نزد؛ در حالی که اصحاب ایشان از این پیشامد نگران شدند. (۲۱)

آرامش توأم با تسلیم

خانه امام باقر علیه السلام مملو از جمعیت بود و شیعیان برای دیدار با امام نزد ایشان آمده بودند. صدای گریه برخی از افراد خانواده امام، حاضران را بر آن داشت که بدانند چه اتفاقی افتاده است. پس از مدتی متوجه شدند که یکی از فرزندان امام باقر علیه السلام به شدت بیمار و در بستر آرمیده است. این موضوع سبب نگرانی خانواده امام شده بود. امام مقداری از مهمانان خود پذیرایی کرد و پیش آنها نشست. دیری نگذشت که صدای شیون زنان و کودکان از اندرونی خانه امام به گوش رسید و همه فهمیدند که کودک از دنیا رفته است. امام علیه السلام از جایش برخاست و به اتاق درونی رفت و پس از اندکی با چهره‌ای گشاده بازگشت و دوباره پیش مهمانان خود نشست. یکی از آنان از امام اجازه گرفت تا سؤالی مطرح کند. او از امام علیه السلام پرسید: هنگامی که ما صدای شیون و گریه شنیدیم، با خود انگاشتیم که حتماً برای شما از این مصیبت، اندوه و تشویشی زیاد حاصل می‌شود؛ اما اکنون شما را با چهره‌ای گشاده می‌بینیم. ما ترسیدیم برای شما اتفاقی بیفتد؛ ولی اکنون شما را گونه‌ای دیگر یافتیم.

امام باقر علیه السلام با چهره‌ای آرام و قلبی مطمئن فرمود: «إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَافَى فِيمَنْ نُحِبُّ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ سَلَمْنَا فِيمَا يُحِبُّ؛ (۲۲) به درستی که ما نیز می‌خواهیم آنکه دوستش داریم (فرزندمان)، در سلامت باشد؛ ولی وقتی که [خواست و] امر خدا [در مورد ما] نازل شد، به آنچه او دوست می‌دارد، تسلیم می‌شویم.»

توسل

امام حسین علیه السلام مظهر آرامش با ذکر و یاد خداست و عاشورای او کانون ذاکران الهی. او در بحرانی‌ترین شرایط و پیشامدها به یاد خدا بود و ذکر او را بر زبان جاری می‌ساخت. امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید: «[در روز عاشورا] آن گاه که بیمار بودم و توان حرکت نداشتیم، صدای پدرم را می‌شنیدم که برای اصحابش سخن می‌گفت و می‌فرمود: «أَتِنِي عَلَيَّ اللَّهُ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَ أَحَمَدُهُ عَلَيَّ السَّرَّاءِ وَ الصَّرَّاءِ... أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي؛ (۲۳) خدا را به نیکوترین وجه می‌ستایم و او را در هر شادی و غم ستایش می‌کنم... اما بعد، من یارانی با وفاتر و بهتر از یاران خویش سراغ ندارم.»

آری، او در گرماگرم نبرد همواره ذکر «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» را بر زبان جاری می‌ساخت. (۲۴)

از جمله جانکاه‌ترین لحظات و دلخراش‌ترین صحنه‌های عاشورا، لحظه‌ای بود که امام علیه السلام یکه و تنها به سوی خیمه گاه خویش آمد و از خواهرش زینب علیها السلام، کودک شیرخوار خود علی اصغر علیه السلام را طلب نمود و فرمود: «نَاوِلُونِي عَلِيًّا ابْنِي الطِّفْلِ حَتَّى أُوَدِّعَهُ؛ فرزند کوچکم علی را به من دهید تا با او خداحافظی کنم.»



او را در آغوش گرفت و بوسید و به او نگریست و زیر لب گفت: «وَيْلٌ لِّهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ إِذَا كَانَ خَصْمَهُمْ جَدًّا؛ وای بر این مردم که جد تو [رسول الله] دشمن آنان باشد.» آن گاه او را به سوی میدان برد تا جرعه آبی برایش طلب کند و در این لحظه، «حرمله بن کاهل اسدی» تیری به سوی کودک پرتاب کرد و او را به شهادت رساند. امام علیه السلام دستش را زیر گلوئی علی اصغر گرفت و خون آن را به آسمان پاشید. (۲۵)

امام باقر علیه السلام فرمود: «فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ؛ (۲۶) حتی قطره ای از آن خون هم به زمین نریخت.» و امام حسین علیه السلام حتی در این لحظه جانسوز هم اطمینان خود را به خدای خویش از کف نداد و آرام و مطمئن فرمود: «هَوْنٌ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ يَعْينَ اللَّهُ؛ (۲۷) آنچه بر من نازل می شود، برایم آسان است؛ چرا که خداوند آن را می بیند.»  
۴. بصیرت

در ادبیات ما «بصیرت» با تعابیری چون: بینش، فهم عمیق، درک قلبی و آگاهی مفهوم سازی می شود. این ویژگی به واسطه معرفت عمیق و تفکر و تدقیق حاصل می شود. قرآن کریم می فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا»؛ (۲۸) دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ کسی که (بوسیله آن حق را) ببیند، به سود خود اوست؛ و کسی که از دیدن آن چشم بپوشد، به زیان خودش می باشد.»  
و در روایات می خوانیم:

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«لَيْسَ الْأَعْمَى مَنْ يُعْمَى بَصَرُهُ إِنَّمَا الْأَعْمَى مَنْ تُعْمَى بَصِيرَتُهُ؛ (۲۹) نابینا کسی نیست که چشمانش کور است؛ به درستی که نابینا کسی است که بصیرت ندارد.»

۲. قال الصادق عليه السلام:

«الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ وَ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ مِنَ الطَّرِيقِ قِيًّا بَعْدًا؛ (۳۰) کسی که بدون بصیرت [و آگاهی] کاری انجام دهد، مانند رهگذری است که از بیراهه می رود و هر چه سریع تر برود، بیش تر از راه دور می گردد.»

چیستی بصیرت در دین

«حسن صیقل» که از شاگردان امام صادق علیه السلام بود، روزی از امام پرسید: «اینکه مر دم روایت می کنند يك ساعت تفکر و اندیشه کردن از يك شب عبادت برتر است، یعنی چه؟ و چگونه اندیشه ای مراد است؟ امام علیه السلام به او فرمود: «یعنی اینکه آن گاه که از کنار ویرانه ای گذشتی و یا از کنار خانه مخروبه ای که خالی از سکنه بود، عبور کردی، به آن بگویی آنان که مدت ها در تو زیستند، اکنون کجایند؟ آنان که تو را ویران ساختند، کجا هستند؟ چه شده است تو را و بر تو چه رفته که اکنون سخن نمی گویی؟» (۳۱)  
عبادت بدون بصیرت

روزی «اسحاق بن عمار» خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: مولای من! در همسایگی خانه من مردی زندگی می کند که بسیار نماز می خواند و اهل دستگیری از نیازمندان است و بسیار به حج می رود و من در زندگی ام هیچ گونه خلاقی نسبت به خاندان رسالت در او ندیده ام. این مرد چگونه آدمی است؟ امام صادق علیه السلام پرسید: «فهم و بصیرت او چگونه است؟» پاسخ داد: از نظر بینش و آگاهی در سطح پایینی است و بصیرتی در دین خود ندارد. امام علیه السلام نیز بی درنگ پاسخ فرمود: «پس درجه اش هم با این عبادات بالا نخواهد رفت.» (۳۲)

توسل

مولای متقیان، علی علیه السلام جامعه خود را به جهت نداشتن این ویژگی همواره به باد انتقاد می گرفت و خطاب به آنها می فرمود: «خَفَّتْ عُقُولُكُمْ وَ سَفِهَتْ خُلُوفُكُمْ فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ وَ أَكَلَةٌ لِأَكِلٍ وَ فَرِيَسَةٌ لِصَائِلٍ؛ (۳۳) عقلهای شما سست و اندیشه و افکارتان سفیهانه است و به مانند نشانه ای بی حرکت برای يك تیرانداز [در خطر بلاييد] و لقمه ای آماده برای خوردن و صیدی [بی دفاع] برای صیاد هستید.»

اما آن حضرت، رزمندگان راستین جبهه را که خود را می شناختند و حق را از باطل تشخیص می دادند، با تعبیر «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ» (۳۴) یاد می کند و برندگی شمشیر آنان را در صیقل فولاد نمی داند، بلکه در بصیرت آنان می داند.

ویژگی برجسته یاران اباعبدالله الحسین علیه السلام نیز بصیرت است؛ چنان که در زیارت نامه حضرت عباس علیه السلام چنین می خوانیم: «وَ أَتَكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ»؛ (۳۵) به درستی که تو با بصیرت در دین خود به شهادت رسیدی؛ در حالی که به پاکان اقتدا کرده بودی.»

امام صادق علیه السلام نیز در توصیف ایشان می فرماید: «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صَلَبَ الْإِيمَانِ»؛ (۳۶) عموی ما حضرت عباس بن علی علیهما السلام دارای بصیرتی عمیق و ایمانی راسخ و استوار بود. و البته این ویژگی خاص شهدای اهل بیت علیهم السلام در کربلا نبود؛ سایر یاران و دیگر مدافعان امام نیز در این خصوص از درجات بالا و والایی برخوردار بودند. از جمله آنان «نافع بن هلال مرادی» بود که در شب عاشورا به نهایندگی از همگان برخاست و گفت: «... فَإِنَّا عَلَى نِيَّاتِنَا وَ بَصَائِرِنَا؛ (۳۷) ... به تحقیق که ما بر نیت و بصیرتمان استواریم.» او از جمله یاران بصیر حسین علیه السلام بود که در روز عاشورا از امام اجازه میدان خواست و شمشیر خود را کشید و به سوی دشمن یورش برد و شهید شد.

۵. زیارت

زیارت قبور مؤمنان

قال ابن أبي شيبة:

«إِنَّ النَّبِيَّ يَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ بِأَحَدٍ عَلَى رَأْسِ كُلِّ حَوْلٍ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»؛ (۳۸) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هر سال بر سر قبور شهدای جنگ احد می آمد [و می فرمود:] سلام بر شما باد به جهت صبری که نمودید. پس چه نیکوست خانه آخرت شما.»

زیارت معصومین علیهم السلام

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«مَنْ أَتَانِي زَائِرًا كُنْتُ شَفِيعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (۳۹) هر کس به زیارت من بیاید، در روز رستاخیز شفیع او خواهم بود.»

۲. قال الصادق عليه السلام:

«وَ مِنْ زَارِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ مَقْبُولَةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ...»؛ (۴۰) هر کس امام حسین علیه السلام را در حالی که دانای به حق اوست، زیارت کند، خداوند پاداش هزار حج قبول شده و هزار عمره قبول شده را بر او می نویسد...»

روح عوامانه در زیارت

آیا این يك امتیاز نیست که حدود ۱۵ سال در نجف اشرف حتی يك شب تشریف امام خمینی رحمه الله به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام ترك نشده باشد؟ از مرحوم حاج آقا مصطفی نقل شده که يك شب طوفانی بود و بیرون رفتن از خانه بسیار سخت می نمود. من به معظم له گفتم: امیر مؤمنان علیه السلام دور و نزدیک ندارد. زیارت جامعه را که در حرم می خوانید، امشب در خانه بخوانید. امام فرمودند: «مصطفی! تقاضا دارم این روح عوامانه را از ما نگیری!» و همان شب بالاخره به حرم مشرف شدند و زیارت جامعه را در حرم مطهر خواندند. (۴۱)

ارزش حائر حسینی

«ابوهاشم جعفری» که از نزدیکان امام هادی علیه السلام بود، روزی به همراه دوستش «محمد بن حمزه» به ملاقات امام رفت. ابتدا محمد بن حمزه به داخل منزل رفت و دید امام در بستر بیماری آرمیده است. وقتی بیرون آمد، به ابوهاشم جعفری خبر داد که امام به سختی بیمار است و دستور داده شخصی را از جانب ایشان به حائر حسینی بفرستند تا برای شفای وی دعا کند. ابوهاشم پرسید: آیا به امام نگفتی که من می توانم دسپور ایشان را عملی کنم و به حائر حسینی بروم؟ محمد بن حمزه پاسخ داد: نه، چنین نگفتم.

از اینرو، ابوهاشم برای کسب اجازه جهت انجام دستور امام، خدمت ایشان مشرف شد و کنار بستر امام نشست و عرض کرد: فدایت شوم! من حاضر هستم به حائر حسینی بروم و برای

شفای شما دعا کنم. امام به جهت حفظ اخبار شیعیان از گزند دشمنان اهل بیت علیهم السلام به ابوهاشم فرمود: «در انجام این عمل بسیار دقت کن و احتیاط نما که کسی از [دشمنان ما از آن مطلع نشود.» ابوهاشم اطاعت کرد و سراغ یکی از شیعیان مورد اطمینان رفت تا در این امر خطیر او را یاری نماید. آن فرد «علی بن بلال» نام داشت. ابوهاشم جریان را با او در میان گذاشت. علی بن بلال اندکی اندیشید و پرسید: دلیل این خواسته امام را نمی فهمم. امام با حائر حسینی چه کار دارد؛ در حالی که ارزش و مقام خود او کم تر از حائر حسینی نیست! سخن علی بن بلال سبب تعجب ابوهاشم نیز شد و گفته او را تأیید کرد. از این رو، برخاست تا نزد امام برود و دلیل این فرمایش ایشان را بپرسد.

بنابراین، دوباره به محضر امام شرفیاب شد تا سؤال خود را مطرح نماید؛ ولی شرمندگی به او این اجازه را نداد تا سؤالش را بپرسد؛ چون این کار را تعلل و درنگ در انجام مأموریت خود می دید. اندکی نزد امام نشست و از پرسش خود منصرف شد. وقتی خواست برخیزد و برود، امام با چهره‌ای گشاده به او فرمود: «بنشین!» ابوهاشم وقتی لطف و گشاده رویی امام را دید، به خود جرئت داد که سؤال خود را مطرح نماید. امام لبخندی زد و در پاسخ گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در اطراف خانه خدا طواف می کرد و حجرالاسود را می بوسید؛ در حالی که حرمت و جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و هر مؤمنی از کعبه بالاتر است. همچنین پروردگار متعال فرموده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفات وقوف کند؛ در حالی که احترام ایشان از عرفات بیشتر است. سر این مطلب این است که این مکانها، اماکنی هستند که خدا دوست دارد در آن اماکن یاد شود. پس من نیز دوست دارم برای شفاي خود در یکی از این مکانها دعا بشود که خدا آنجا را دوست می دارد و حایر حسینی از جمله همین اماکن است.» (۴۲) توسل

نوشته اند: روزی امیر مؤمنان علیه السلام به همراه گروهی از یاران خود از کوفه خارج شده بودند و در مسیری به سمت کربلا حرکت می کردند. اندکی که راه پیمودند، توقف نموده و از مرکب خود پایین آمده، فرمودند: «اینجا مکانی است که دویست پیغمبر خدا و دویست وصی پیغمبر و دویست نوه پیغمبر در اینجا به شهادت رسیده اند.» سپس در آن محل گردش کرده، فرمودند: «مُنَاخُ رِکَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَاقٍ شُهَدَاءَ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ؛ (۴۳) [اینجا] محل خواباندن مرکبها و محل افتادن عاشقان شهید بر زمین است که شهیدان قبل از ایشان بر آنها پیشی نگرفته و کسانی که پس از آنها بیایند نیز به ایشان نخواهند رسید.» این بدان معنا بود که از ابتدای خلقت، شهیدانی مانند شهدای کربلا نیامدند و تا آخر نیز نخواهند آمد. شبیه این جمله را امام حسین علیه السلام نیز هنگام رسیدن به کربلا ادا نمود. امام از اصحاب خود پرسید: «أَهْذِهِ كَرْبَلَا؛ آیا اینجا کربلا است؟» پاسخ گفتند: آری، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! امام فرمود: «هَذَا مَوْضِعُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ هَاهُنَا مَنَاخُ رِکَابِنَا وَ مَحَطُّ رِجَالِنَا وَ مَقْتَلُ رِجَالِنَا وَ مَسْفَكُ دِمَائِنَا؛ (۴۴) اینجا سرزمین سختی و بلا است. اینجا بارانداز مرکبهای ما و سرزمین کوچ ما و شهادتگاه مردان ما و محل ریخته شدن خونهای ماست.» ۶. همسر داری

قرآن کریم می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛ (۴۵)» «و از نشانه های او این است که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و بین شما دوستی و رحمت نهاد.» امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِلَالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبَعِهِ ذَلِكَ مُعَاشِرَةً جَمِيلَةً وَ سَعَةً بِتَقْدِيرٍ وَ غَيْرَةً بِتَحْصُنٍ؛ (۴۶) به درستی که مرد در خانه و خانواده اش نیاز به سه ویژگی دارد که باید خود را بدان مکلف نماید؛ حتی اگر آنها در طبع و خصلت او نباشد: رفتار زیبا، گشاده دستی به اندازه [توان] و غیرت ورزی [بر ناموس] با حفظ و پاسداری»

در دین مبین اسلام همانطور که مرد به حفظ و رعایت حقوق زن و معاشرت پسندیده با او، امر و ترغیب شده، زن نیز به برخورد و ارتباط صحیح و صادقانه با مرد توصیه و تشویق گردیده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَدَمْتَ زَوْجَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ غَلَقَ اللَّهُ عَنْهَا سَبْعَةَ أَبْوَابِ النَّارِ وَ فَتَحَ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ تَدْخُلُ مِنْ أَيِّنَمَا شَاءَتْ؛ (۴۷) هر زنی هفت روز به

شوهرش خدمت کند، خداوند هفت در دوزخ را به رویش می بندد و هشت در بهشت به رویش بگشاید تا از هر در که بخواهد، وارد شود.»

الگوی زن مسلمان

نخستین زن نمونه و الگوی زن مسلمان، حضرت «خدیجه بنت خویلد» است. او تمام هم و غم خویش را صرف پیشبرد اهداف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمود و اولین زنی بود که به او ایمان آورد، آن چنان که امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه «قاصعه» می فرماید: «وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُ مَا؛ (۴۸) هنوز در اسلام خانه‌ای جز خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام جمع نشده بود که من سومین آنها بودم.»

او در اولین برخورد با پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی او را به عنوان امین کاروان تجاری خود برگزید، يك نفر را به دنبال وی فرستاد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: چیزی که مرا شیفته تو کرده، راستگویی، امانتداری و اخلاق پسندیده توست. سپس کاروان خود را به او سپرد. (۴۹) او سرانجام به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد و با مهربانی و فداکاری زندگی مشترک را با او شروع کرد و نخستین کسی بود که خ بر رسالت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را از او شنید. (۵۰) در دوره رسالت، لبخندها و مهربانیهای خدیجه علیها السلام بود که غبار اندوه را از چهره پیامبر صلی الله علیه و آله می زدود و او بود که خاك و خاکستری که جاهلان روزگار بر سرش می پاشیدند، پاک می کرد و به او قوت قلب می داد. مهربانی او وقتی بیش تر آشکار شد که مسلمانان به «شعب ابی طالب» رانده شدند. ثروت و دارایی خدیجه بود که مسلمانان را از خطر نیستی نجات بخشید؛ چنان که «زهري» می نویسد:

«خدیجه علیها السلام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله چهل هزار، چهل هزار انفاق می کرد.» (۵۱)

از جمله ویژگیهای خدیجه علیها السلام این بود که همواره سخنان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را تصدیق می کرد و هر تصمیمی که ایشان می گرفت، خدیجه علیها السلام بدون چون و چرا اطاعت می نمود. (۵۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛ (۵۳) بهترین زنان عالم مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد علیهما السلام است.» گفته اند هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله گوسفندی می کشت، می فرمود: «از گوشت آن به دوستان خدیجه علیها السلام بدهید!» می پرسیدند: چرا؟ می فرمود: «چون من دوستانان خدیجه علیها السلام را دوست می دارم.» (۵۴)

آن گاه که عایشه در مورد علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه علیها السلام با ایشان بگو مگو می کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روزی که همه مرا تکذیب می کردند، خدیجه علیها السلام مرا تصدیق کرد و روزی که همه از من فرار می کردند، او به من ایمان آورد و مرا تنها گذاشت و از من حمایت کرد.» (۵۵)

هنوز يك سال از حمایتهای بی دریغ او در شعب ابی طالب نگذشته بود که خدیجه علیها السلام پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها گذاشت و به آشیان الهی پر کشید. این مصیبت که با درگذشت ابوطالب علیه السلام در يك سال رخ داد، آن قدر بر پیامبر صلی الله علیه و آله گران آمد که آن سال را «عام الحزن» نامیدند. (۵۶)

۷. اغتنام فرصت

اغتنام فرصت و عمر، از جمله ترکیبات غیر مصرح در قرآن کریم است؛ ولی آیاتی وجود دارد که به این مفهوم، اشاره غیر مستقیم کرده است، از جمله:

۱. «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»؛ (۵۷) «آنان (مؤمنان) کسانی هستند که از بیهودگی [و فرصت سوزی] رویگردان هستند.»

ولی در روایات با صراحت از آن سخن گفته شده است:

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«إِنَّ الْعُمَرَ مَحْدُودٌ لَنْ يَتَجَاوَزَ أَحَدًا مَا قُدِّرَ لَهُ فَبَادِرُوا قَبْلَ تَفَاذِ الْأَجَلِ؛ (۵۸) به درستی که عمر محدود است و هیچ کس از آنچه برای او مقدر شده، تجاوز نمی کند. پس قبل از سر رسیدن مرگ، به آن روی نمایید!»

۲. قال أمير المؤمنين عليه السلام:

«الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَاَنْتَهِرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ؛ (۵۹) فرصتها چون ابر می گذرند. پس فرصتهای نیکو را دریابید!»

تضییع وقت امام علیه السلام

مردی به نام «عنوان بصری» که از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام بود، روزی در مدینه خدمت امام رسید و مسائلی را از ایشان پرسید. حضرت نیز به پرسشهای او به دقت پاسخ داد و او را قانع نمود. وقتی که پرسشهای عنوان بصری تمام شد، چون کاری نداشت، همان جا در گوشه ای نشست و ساکت ماند. امام صادق علیه السلام که دید او بیهوده در گوشه ای نشسته است و وقتش را بیهوده تلف می کند، به او رو کرد و فرمود:

«إِنِّي رَجُلٌ مَطْلُوبٌ وَمَعَ ذَلِكَ لِي أَوْرَادٌ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ آتَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَلَا تَشْغَلْنِي عَنْ وَرْدِي (۶۰)؛ همانا من مردی هستم که مراجعه کننده دارم و علاوه بر آن، برای من در هر ساعتی از شبانه روز ذکر و عبادتی هست. پس مرا از اوراد و اذکارم باز ندار (وقت مرا نگیر و دنبال کار خودت برو)!»

عنوان بصری اطاعت کرد و خداحافظی نمود و رفت. روز دیگری دوباره سراغ امام آمد و از امام مسائلی را پرسید. حضرت نیز مانند دفعه پیش پاسخهای او را باز گفت و او را پند داد. دوباره عنوان بصری رفتار پیشین خود را تکرار کرد و همان جا نشست. امام که دید او دوباره مزاحم وقت وی شده، به او فرمود: «قُمْ عَنِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عَلَيَّ وَرْدِي فَإِنِّي أَمْرٌ صَنِينٌ بِنَفْسِي؛ (۶۱) ای ابو عبدالله! از نزد من برخیز و برو! [خواستنی که تو را نصیحت کنم، من [هم] تو را نصیحت کردم. پس دیگر ذکر [و عبادت] مرا تباه نساز؛ چرا که من مردی هستم که نسبت به نفس خود دریغ دارم [که مبادا عمرم هدر رود].»

استفاده از وقت حتی در زندان

نوشته اند امام رضا علیه السلام مدتی در شهر «سرخس» محبوس و تحت مراقبت شدید مأمون بود. «باصلت هروی» می گوید: روزی به کنار خانه ای که امام در آن زندانی بود، رفتم و از زندانبانان درخواست کردم که به من اجازه دهند تا با امام ملاقات کنم. آنها به من گفتند: نمی توانی با ایشان ملاقات کنی. پرسیدم: چرا؟ گفتند: او در هر ساعت از شبانه روز مشغول به عبادت است و در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز می خواند و فقط در ساعتی از آغاز روز، ساعتی قبل از ظهر و ساعتی هم هنگام غروب است که از نماز فارغ هستند. شاید در این ساعات بتوانی به خدمت وی برسی؛ اما در حال حاضر او مشغول به دعا و ذکر است. پس مزاحم او نشو! (۶۲)

تقسیم اوقات روزانه

در احوال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نوشته اند: ایشان شبانه روز خود را به سه قسمت تقسیم کرده بودند: بخشی از آن را به عبادت و راز و نیاز و گفتگوی با خدای خویش می پرداختند، بخش دیگری را برای خانواده و انس گرفتن با همسر و فرزندان و تأمین نیازهای روحی و عاطفی آنان گذاشته بودند و بخش سوم را هم به مردم اختصاص داده بودند؛ چنان که وقتی نوبت به مردم می رسید، آنان دسته دسته به خانه ایشان مراجعه می کردند و حضرت پای صحبت و درد دل آنان می نشستند و به سخنان آنان گوش فرا می دادند و مشکلاتشان را حل می نمودند. (۶۳)

توسل

اینکه در اسلام بسیار سفارش به نظم شده است، به این دللی است که انسان بهره بیش تری از عمر و وقت خود ببرد. آن گاه که اسماء بنت عمیس با چشمانی اشکبار از حجره فاطمه علیها السلام بیرون آمد، کودکان آن حضرت، حسنین و زینبین علیهم السلام، از سیمای دگرگون او پی به واقعه بردند و فهمیدند که پرستوی خانه علی علیه السلام از آشیان پر کشیده است. آنان از اسماء پرسیدند: مادرشان کجاست؟ اسماء برای رعایت حال یتیمان

فاطمه علیها السلام به آنان گفت: مادرتان خواب است. اما حسنین علیهما السلام باور نکردند و فرمودند: «یا اَسْمَاءُ مَا تَنَامُ أُمَّنَا فِی هَذِهِ السَّاعَةِ؛ ای اسماء! مادر ما هرگز در این ساعت [از روز] نمی خوابد.» چرا که آنان برنامه عبادی و برنامه استراحت مادر را در طول زندگانی او دیده بودند و وی هرگز در وقت عبادت نمی خوابید. آنان از همین جا فهمیدند که مادرشان از دنیا رفته است. اسماء گفت: «يَا بِنْتِي رَسُولِ اللَّهِ لَيْسَتْ أُمَّكُمْ نَائِمَةً قَدْ فَارَقَتِ الدُّنْيَا؛ (۶۴) ای فرزندان رسول خدا! مادرتان خواب نیست؛ بلکه از دنیا رفته است.»

۸. عمل به مستحبات و نوافل

«مستحب» در مقابل «مکروه» به عملی گفته می شود که انجام آن رجحان دارد؛ اما واجب نیست. این واژه، اصطلاحی فقهی است و در بین آیات و روایات کم تر به کار رفته و بیش تر از معادل‌های آن مانند «نافله»، «حسنه» و «عبادت» در قرآن و احادیث یاد شده است. نافله در قرآن

به عنوان مثال، در قرآن کریم آمده است:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّ خُمُودًا»؛ (۶۵) «و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو [به منزله] نافله ای باشد. امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.»

و در روایات به عنوان نمونه می خوانیم:

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَحَبَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ ... إِذَا دَعَانِي أَحَبَّتُهُ وَ إِذَا سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ» (۶۶) پروردگار بلند مرتبه فرمود: بنده من با هیچ چیزی که نزد من محبوب تر از واجبات باشد، خود را نزد من محبوب نگردانید. به درستی که بنده با نافله نزد من محبوب می گردد. ... در این حالت، هرگاه مرا بخواند، اجابتش کنم و هرگاه [چیزی] از من درخواست کند، به او ببخشم.»

۲. قال الصادق عليه السلام:

«لَا تُكْرَهُوا إِلَىٰ أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ»؛ (۶۷) در عبادت خود را به سختی و اکراه نیندازید. نماز شب پیامبر صلی الله علیه وآله

امام صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه وآله شب را تا به صبح به طور متناوب برمی خاست و عبادت می کرد و چنین نبود که تمام شب را استراحت کند. ایشان هرگاه نماز عشا را می خواند، آب وضو و مسواک را بالای سرش می نهاد و روی آن را می پوشانید. اندکی می خوابید، سپس بیدار می شد و مسواک می زد و با ظرف آبی که بالای سرش گذاشته بود، وضو می گرفت. چهار رکعت نماز می خواند و آن گاه دوباره می خوابید. دوباره برمی خاست و مسواک می زد و وضو می گرفت و سپس چهار رکعت نماز دیگر می خواند. سپس می خوابید و بعد برمی خاست، مسواک می زد و وضو می گرفت و نماز شفع و وتر را می خواند.» (۶۸) پاک شدن روزه داران

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله به جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله فرمودند: «ای جابر! این ماه رمضان است. هر کس روز آن را روزه بدارد و قسمتی از شب آن را به عبادت بایستد و شکم و فرج خود را از حرام باز دارد و زبان خود را نگه دارد، از گناهان خود مثل بیرون رفتن از این ماه بیرون می رود.» جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله با شنیدن این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خشنود شد و پا لبخندی عرض کرد: ای رسول خدا! چه نیکوست این سخن که فرمودید! پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نگاهی به او کرد و فرمود: «و چه سخت است شرطهایی که کردم!» (۶۹)

سنت عقیقه در میلاد امام مجتبی علیه السلام

در روز پانزدهم رمضان المبارک سال سوم هجری، خانه امیر مؤمنان علیه السلام غرق شادمانی شد و نخستین نوه رسول خدا صلی الله علیه وآله امام مجتبی علیه السلام پا به عرصه گیتی نهاد. (۷۰) از جمله مستحباتی که بسیار مورد تأکید قرار گرفته و ضامن سلامت و امنیت کودک در خردسالی است، سنت زیبای عقیقه است. پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله، هفت روز پس از ولادت امام مجتبی علیه السلام دستور داد گوسفندی را جهت ذبح کردن بیاورند. آن حضرت ابتدا

دعایی را که مشهور به دعای عقیقه است، قرائت فرمودند و سپس رو به حاضران کردند و فرمودند: «از گوشت این گوسفند بخورید و به دیگران هم بخورانید و يك ران گوسفند را هم به قابله فرزندم حسن (اسماء بنت عمیس) بدهید!» (۷۱)

سپس گوشت گوسفند را پخته، بین فقرا تقسیم کردند. در عرب ج اهلی سنتی کهنه وجود داشت که وقتی کودکی پسر متولد می شد، موهای او را می تراشیدند و سر او را به خون قربانی آغشته می ساختند. از آنجا که اسماء بی اطلاع بود، خواست سر امام مجتبی علیه السلام را به خون گوسفند قربانی آغشته کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله او را نهی نمود و فرمود: «ای اسماء! آغشته کردن سر نوزاد به خون گوسفند از رسوم جاهلیت است.» (۷۲) همان گونه که امروزه نیز در بین برخی عوام این گونه رسوم به چشم می خورد و با خرید چیزهایی چون منزل و اتومبیل آن را به خون قربانی آغشته می کنند.

۹. خوش خلقی

۱. قال رسول الله صلی الله علیه وآله:

«إِنَّ الْخُلُقَ ذَهَبٌ يَخِيرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ؛ (۷۳) خوش خلقی، خیر دنیا و آخرت را می آورد.»

۲. قال الحسن علیه السلام:

«إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ؛ (۷۴) به درستی که برترین نیکی، خوش خلقی است.»

۳. قال الصادق علیه السلام:

«مَا يَفْقَهُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ أَنْ يَسَعَّ النَّاسَ بِخُلُقِهِ؛ (۷۵) مؤمن هیچ عملی را پس از انجام واجبات، نزد خداوند مقدم نمی دارد، که به اندازه

خوش خلقی با مردم نزد خدای متعال محبوب باشد.»

سیره نیکان

امام صادق علیه السلام غلامی داشت که در خانه ایشان خدمتکار بود؛ اما زبان عربی را خوب نمی دانست. روزی امام او را برای رساندن پیغامی نزد کسی فرستاد. غلام رفت و پس از مدتی بازگشت. امام نتیجه را از او پرسید؛ ولی غلام هر چه کرد نتوانست چیزی بگوید و مدتی امام را منتظر نگه داشت. «صیقل» یکی از یاران امام صادق علیه السلام که در آنجا حضور داشت، وقتی لکنت زبان غلام و ناتوانی او را در بیان پاسخ دید، پیش خود پنداشت که حتماً امام در این لحظه خشمگین شده، او را سرزنش می کند؛ ولی دید امام با نهایت آرامش و خوش خلقی به غلام نگریست و فرمود: «اگر زبانت ناتوان و عاجز است، دلت توانا و گویاست و اگر زبان ناتوانی داری، دلی آکنده از ایمان، از آن توست.» (۷۶)

اخلاق هدایت بخش

خانواده ای یهودی در همسایگی امام حسن مجتبی علیه السلام در مدینه می زیست. دیوار خانه امام که چسبیده به خانه آنان بود، شکافی برداشته، نجاست به دیوار خانه امام سرایت کرده بود. مرد یهودی نیز از این مطلب آگاهی نداشت. روزی زن او برای کاری به خانه امام آمد و شکاف دیوار و وضع بد آن را دید. او به خانه خود رفت و جریان را برای ه مسررش تعریف کرد. مرد یهودی از اینکه امام علیه السلام در این مورد چیزی نگفته بود، شرمنده شد و نزد آن حضرت آمد و از ایشان پوزش طلبید. امام فرمود که اشکالی ندارد و از جدش رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده که باید به همسایه احترام گذاشت. مرد با دیدن رفتار خوش امام، دست زن و بچه خود را گرفت، نزد امام آمد و همگی مسلمان شدند. (۷۷)

توسل

پیشوایان دین ما خوش خلق ترین مردم بودند؛ به گونه ای که با رفتار رأفت انگیز و مهرورزانه خویش سبب تغییر رویه گناهکاران و پی بردن آنان به اشتباهشان می شدند. بر این مبنای نوشته اند: زنی در کنار خانه خدا مشغول طواف بود. چشم جوانی هوسباز به او افتاد و شیطان او را تحریک نمود. جوان خود را به زن نزدیک کرد و در نتیجه وسوسه های شیطانی دست خود را به دست زن رساند. قهر خداوند سبب شد که دست جوان به دست زن چسبید؛ به گونه ای که همه مردم متوجه شدند. همه همه ای برپا شد و مردم ازدحام کردند. داستان را به اطلاع حکمران مکه رسانیدند و آن دو را نزد وی بردند. جمعی از قضات شهر جمع شدند تا در مورد حکم جوان تصمیم بگیرند.

حکمها صادر گردید و قرار شد تا دست جوان قطع شود. جوان با شنیدن این حکم به التماس و زاری افتاد که دست او را قطع نکنند. گریه شدید و التماس جوان سبب شد تا شخصی بگوید : بینید آیا کسی از اولاد محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله حضور دارد یا خیر؟ پاسخ دادند : آری، حسین بن علی‌علیهما‌السلام در مکه به سر می‌برد. حکمران مکه شخصی را سراغ امام فرستاد تا بین آن دو نفر حکم کند.

وقتی آن حضرت در مجلس حاضر گردید، ابتدا مهربانانه به نصیحت و پنددهی جوان پرداخت؛ به گونه‌ای که جوان شرمگین شد و سرش را پایین انداخت و به گناه خود اقرار نمود؛ اما امام با خوش خلقی تمام بدون اینکه او را سرزنش کند، وقتی دید که جوان بیدار شده و از اشتباه خود شرمسار است، دست به دعا برداشت و شروع به دعا نمود که ناگاه دست جوان از دست زن جدا شد. حکمران مکه گفت: ای اباعبدالله! آیا او را بدانچه انجام داده است، عقوبت نکنیم؟ امام مهربانانه پاسخ فرمود: «خیر [دیگر لازم نیست]». جوان با دیدن این نیکی بزرگ و بی بدیل امام به گریه افتاد و از خدا خواست که بتواند آن رفتار نیکو و کریمانه را جبران نماید؛ اما این شخص همان کسی بود که در کربلا به «جَمَال» یا «ساریان» مشهور شد. او در شب یازدهم محرم، پس از شهادت امام، دست ایشان را قطع نمود. (۷۸)

۱۰. پرهیز از تنبلی

قرآن کریم در مورد منافقان فرموده است: «وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى»؛ (۷۹) «و چون به نماز می‌ایستند، به کسالت و تنبلی برمی‌خیزند.» در روایات نیز آمده است:

۱. قال أمير المؤمنين عليه السلام:

«الْمُؤْمِنُ يَرْغَبُ فِيمَا يَنْقَى وَ يَزْهَدُ فِيمَا يَفْنَى ... بَعِيدٌ كَسَلُهُ دَائِمٌ نَشَاطُهُ»؛ (۸۰) مؤمن به آنچه ماندگار است، رغبت نشان می‌دهد و از آنچه زوال‌پذیر است، دوری می‌کند ... تنبلی اش دور [و نشاطش دوام دارد.]

۲. قال الباقر عليه السلام:

«الْكَسَلُ يَضُرُّ بِالْدُّنْيَا وَالْدُّنْيَا»؛ (۸۱) تنبلی و کسالت، به دین و دنیا ضرر می‌زند.»

از چشمم افتاد

هرگاه پیامبر اعظم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از کسی خوشش می‌آمد و توجهش به سوی او جلب می‌شد، در مورد شغل و حرفه‌اش سؤال می‌کرد. اگر گفته می‌شد که حرفه ای ندارد و بیکار است، حضرت با ناراحتی می‌فرمود: «از چشم من افتاد.» برخی می‌پرسیدند: چرا ای رسول خدا؟ حضرت جواب می‌داد: «چون اگر مؤمن حرفه‌ای نداشته باشد و بیکار باشد، دین را وسیله معاش خود قرار می‌دهد.» (۸۲)

نگاه مهربان

روزی پیامبر اعظم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در جمع یاران و صحابه خود نشستند. ایشان جوان پرتلاش و نیرومندی را دیدند که او صبح به کار و تلاش مشغول شده است. پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله نگاهی از روی مهربانی به او کرد. برخی از اصحاب به طعنه و کنایه گفتند: اگر این جوان نیرو و توان خویش را در راه خدا به کار انداخته بود، شایسته ستایش بود. رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ آنان فرمود: «هرگز این سخن را نگویند! اگر این جوان برای معاش خود کار می‌کند که در زندگی به دیگران نیازمند نباشد، با این عمل در راه خدا گام برمی‌دارد. همچنین اگر کار می‌کند تا زندگی پدر و مادر ضعیف یا کودکان ناتوان را تأمین کند و آنان را از مردم بی‌نیاز گرداند، باز هم در راه خدا قدم می‌زند و اما اگر کار می‌کند تا با درآمد خود بر تهی‌دستان مباحثات کند و بر ثروت و دارایی خود بیفزاید، او به راه شیطان رفته و از صراط حق منحرف گشته است.» (۸۳)

سسستی در دین

سسستی و تنبلی سبب افول انگیزه در دست یابی به اهداف پسندیده دنیایی و امور اخروی می‌شود. حال، اگر این سسستی و تنبلی در دفاع از کیان دین و ولایت باشد، ضربه جبران‌ناپذیری به جامعه اسلامی وارد می‌آید تا آنجا که امیر مؤمنان علیه‌السلام به جهت سسستی و تنبلی اطرافیان خود در دفاع از حق فریاد برآورد:



«يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رَجَالَ ۰۰۰ لَوَدِدْتُ أَبِي لَمْ أَرَكُمُ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدَمًا قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا؛ (۸۴) ای مردنمایان نامرد ! ... ای کاش هرگز شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم ! [شناختن شما ] به خدا سوگند که جز پشیمانی حاصلی نداشت و اندوهی غمبار سرانجام آن شد. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما دلم پر خون و سینه‌ام مالا مال خشم است.»

۱۱. قناعت

۱. سئیل امیر المؤمنین علیه السلام عن قوله تعالى : «فَلنُحْيِيَنَّهٗ حَيَوةً طَيِّبَةً» فقال : «هِيَ الْقَنَاعَةُ؛ (۸۵) از امیر مؤمنان علیه السلام در مورد تفسیر آیه «پس هر آینه او را با زندگانی پاک زنده می‌داریم.» سؤال شد [که حیات طیبه چیست؟] [ امام علیه السلام فرمودند : آن قناعت است.»

۲. قال الحسن عليه السلام:

«إِعْلَمُ أَنَّ مُرَوَّةَ الْقَنَاعَةِ وَ الرِّضَا أَكْثَرُ مِنْ مُرَوَّةِ الْإِعْطَاءِ؛ (۸۶) بدان که جوانمردی در مورد قناعت و خشنودی، بیش‌تر از جوانمردی در مورد بخشش است.»

۳. قال أمير المؤمنين عليه السلام:

«طَلَبْتُ الْعِنَى فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِالْقَنَاعَةِ، عَلَيَكُمْ بِالْقَنَاعَةِ تَسْتَعْنُوا؛ (۸۷) بی نیازی را طلب کردم، پس آن را جز در قناعت نیافتم. [پس] بر شما باد قناعت تا بی نیاز شوید!»

گنجینه ناتمام

گله شترهای مردی عرب، آرام از میان صحرا عبور می کرد. گله از جلوی پیامبر صلی الله علیه وآله گذشت. پیامبر صلی الله علیه وآله به یکی از اصحاب خود رو کرد و فرمود: «نزد ساریان آن گله شتر برو و مقداری شیر از او بگیر!»

او نزد ساریان آمد و مقداری شیر درخواست کرد . شتریان گفت : شیر این شترها که در پستانشان است، صبحانه قبیله و آنچه در ظرفها دارم، شام آنهاست . او برگشت و به رسول خدا صلی الله علیه وآله آنچه شنیده بود، بیان داشت. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «خدا بر مال و فرزندان او بیفزاید!»

پیامبر صلی الله علیه وآله به همراه اصحاب به راه خود در صحرا ادامه دادند تا به يك گله گوسفند رسیدند. حضرت، شخصی را نزد چوپان گله فرستاد تا مقداری شئی از او بگیرد. او نزد چوپان آمد . وقتی چوپان از درخواست پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مطلع شد، بی درنگ شیر گوسفندان را در ظرفی دوشید و همه آن را برای پیامبر صلی الله علیه وآله فرستاد. چوپان به اندازه ای خوشحال شده بود که یکی از گوسفندان خود را نیز به فرستاده پیامبر صلی الله علیه وآله داد تا برای ایشان ببرد و غذایی برای آن حضرت تهیه نماید. در پایان نیز عذرخواهی کرد که بیش از این گوسفند و شیر چیز دیگری در بساط ندارد تا برای ایشان بفرستد . فرستاده پیامبر صلی الله علیه وآله به سوی کاروان خود بازگشت و ظرف شیر و گوسفند را به رسول خدا صلی الله علیه وآله داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از این رفتار چوپان خوشش آمد و دست به دعا برداشت و فرمود :

«پروردگارا! به او بسندگی و قناعت ارزانی دار!»

یکی از اصحاب جلو آمد و پرسید: ای رسول خدا! شما در مورد آن شتربانی که از دادن شیر به ما دریغ ورزید، دعایی فرمودید که همه ما دوست داریم آن دعا را در مورد ما نیز بکنید و از خدا خواستید که مال و فرزندانش را بیش‌تر کند؛ ولی در مورد این چوپان که هم شیر به ما داد و هم گوسفندی برای شما هدیه فرستاد، دعایی می‌کنید که حتی ما نیز آن را ناخوش می‌داریم؟ شما فرمودید: خدایا! به او بسندگی و قناعت بده، دلیل آن چیست؟

پیامبر صلی الله علیه وآله به او فرمود: «بدانید اگر انسان مال کمی داشته باشد، ولی بدان قانع باشد، بهتر است از اینکه مال زیادی داشته باشد و آن مال سبب غفلت او گردد.»

سپس دست به دعا برداشت و فرمود: «بار خدایا ! به محمد صلی الله علیه وآله و دودمان او بسندگی در زندگی عنایت بفرما!» (۸۸)

توسل

امیر المؤمنین علیه السلام در شبهای آخر عمر، هر شب را در منزل یکی از فرزندان خویش مهمان بود و هر شب فقط سه لقمه غذا می خورد . شبی از شبها از دلیل کم خوراکی او

پرسیدند. امام در پاسخ فرمود: «يَأْتِنِي أَمْرُ اللَّهِ وَ أَنَا خَمِيصٌ إِنَّمَا هِيَ لَيْلَةٌ أَوْ لَيْلَتَانِ؛ (۸۹) امر خدا به سراغم خواهد آمد و من شکم تهی و گرسنه هستم (می‌خواهم این گونه باشم). به درستی که یکی دو شب [به آن] بیش تر نمانده است.» و در همان شبها نی ز به دیدار خدا شتافت.

۱۲. احترام و رعایت حقوق دیگران

قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ (۹۰) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون به شما گفته شود: در مجالس جای باز کنید! پس جایی باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند و چون گفته شود: برخیزید، پس برخیزید تا خدا کسانی را از شما که گروه‌دهنده و کسانی را که عالم‌اند، بر حسب درجات بلند گرداند و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است.»

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»؛ (۹۱) «و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما!» در روایات نیز می‌خوانیم:

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهُ»؛ (۹۲) هر کس برادر [مؤمن] اش را احترام کند، پس به درستی که خداوند را احترام کرده است.»

۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٍ وَاجِبَةٌ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاللَّهُ سَائِلُهُ صَنَعَ فِيهِ الْإِجْلَالَ لَهُ فِي عَيْنِهِ وَ الْوُدَّ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَ الْمَوَاسَاةَ لَهُ فِي مَالِهِ وَ أَنْ يُحِبَّ لَهُ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ أَنْ يُحْرِمَ غَيْبَتَهُ وَ أَنْ يَعُوذَهُ فِي مَرَضِهِ وَ أَنْ يُشَيِّعَ جَنَازَتَهُ وَ أَنْ لَا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْرًا»؛ (۹۳) برای مؤمن بر [گردن مؤمن هفت حق از سوی خداوند عزیز و جلیل واجب شده است و پروردگار در مورد آنچه از آن انجام داده، پرسش خواهد کرد: ۱. بزرگداشت او در پیش چشمش؛ ۲. محبت او در سینه اش؛ ۳. ایثار نسبت به او از مالش؛ ۴. هرچه را برای خود می‌پسندد، برای او نیز پسندد؛ ۵. غیبت او را حرام انگارد؛ ۶. در وقت بیماری عیادتش کند؛ ۷. جنازه اش را تشییع کند و پس از مرگش جز خوبی در مورد او نگوید.»

ترس از عدم رعایت

عده‌ای از شیعیان، «عبد العلاء» را پیش امام صادق علیه السلام فرستادند تا از حق مسلمان بر برادر مسلمانش آگاه شود و پاسخ را برای آنان ببرد. او نزد امام صادق علیه السلام آمد و پرسید: من از سوی عده‌ای از شیعیان و دوستانشان شما آمده‌ام تا بپرسم حق مسلمان نسبت به برادر مسلمانش چیست؟ امام پاسخی نداد و سکوت کرد. اندکی گذشت و او دوباره خدمت امام علیه السلام رسید و گفت: من از شما پرسشی کردم؛ ولی شما پاسخ را ندادید! امام فرمود: «ترسیدم با رعایت نکردن آن حقوق، نسبت به برادران دینی خود کوتاهی کنید. حال بدان که از سخت‌ترین و مهم‌ترین واجبات خدا بر خلقش سه چیز است: اول، رعایت انصاف و برابری تا حدی که آنچه را برای خود نمی‌پسندد، برای برادر مؤمنش نیز نپسندد؛ دوم، همکاری صمیمانه با برادر مؤمنش داشته باشید و بسوم این‌که یاد خدا را در هیچ حالی فراموش ننمایید و فقط ذکر او را بگویید؛ یعنی سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بگوید. همچنین یاد خدا را در آنچه که او را از آن باز داشته و حرام نموده است، در خاطر داشته باشد و حرام خدا را ترك نکند.» (۹۴)

شیعه واقعی

مردی نزد امام بلقر علیه السلام نشسته بود و با امام سخن می‌گفت و از همشهریهای خود برای امام حرف می‌زد. او گفت: پیروان شما در آن شهری که ما زندگی می‌کنیم، بسیارند. امام پس از تمام شدن صحبت او فرمود:

«آیا آنان نسبت به هم مهربان هستند؟ آیا به درد هم رسیدگی می‌کنند؟ آیا نیکوکاران نسبت به اشتباه دیگر برادران دینی خود گذشت نشان می‌دهند؟ آیا نسبت به همدیگر همکاری و برادری دارند و در مشکلات آنان را یاری می‌دهند؟»

مرد که با این پرسشها اندکی در گفته‌ها و اعتقاد خود نسبت به هم‌شهریهای خویش شك کرده بود، پاسخ داد: البته این ویژگیها که شما فرمودید، در میان آنها نیست. امام فرمود: «پس اینها پیروان ما نیستند. پیرو واقعی کسی است که این ویژگیها را نسبت به برادران خود داشته باشد.» (۹۵)

رعایت حقوق مردم

روزی امام رضا علیه السلام غلام سیاهی را دید که در بین دیگر کارگران خود مشغول کار است. امام که او را نمی‌شناخت، نزدیک‌تر رفت و دید که او سخت مشغول کار است. امام از سرپرست کارگران خود پرسید: «مزد این کارگر را چقدر تعیین کرده‌اید؟» او عرض کرد: تعیین مزد برای او لازم نیست و اهمیتی ندارد؛ زیرا ما هر قدر که به او بدهیم، او راضی خواهد شد. امام ناراحت شد و فرمود: «چرا مزد کارگر را تعیین نکرده‌اید و او را به کار فرا خوانده‌اید؟» (۹۶)

توسل

رعایت حقوق مؤمن و احترام به او، بسته به جایگاه اوست و هر چه از جایگاه والاتری برخوردار باشد، مراتب احترام به او نیز بالاتر خواهد بود؛ به ویژه اینکه او معصوم بوده، در بین انسا نها از برترین منزلت و والاترین مقام بهره مند باشد. این موضوع روزی در سرزمینی که به «کربلا» معروف شده، به وقوع پیوست؛ آن گاه که «حرّ ریاحی» راه را بر امام حسین علیه السلام سد کرد و مانع پیشروی ایشان شد؛ اما احترام ایشان را هرگز از خاطر نبرد و هنگام نماز عرض کرد: ما به شما اقتدا خواهیم کرد. (۹۷) همین ادب و احترام حرّ نسبت به امام حسین علیه السلام یکی از عواملی بود که در نهایت باعث شد فطرت خفته او بیدار شود و در پیشگاه امام توبه نماید و در صف یاران امام در روز عاشورا به شهادت برسد.

۱۲. مردمی بودن و مردم‌داری

در قرآن می‌خوانیم: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»؛ (۹۸) «با مردم نیک سخن بگوئید!» در روایات نیز آمده است:

۱. قال الإمام علی علیه السلام:

«سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ وَ إِيَّاكَ وَ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ (۹۹)؛ یا چهره و مجلس و حکم و قضاوت خود، به مردم وسعت بده [و خوش با مردم روبه‌رو شو] و حتماً از خشم و غضب بپرهیز که آن انگیزه‌ای از شیطان است.»

۲. قال الصادق علیه السلام:

«عَلَيْكُمْ بِالْأَشْكَالِ مِنَ النَّاسِ وَ الْأَوْسَاطِ مِنَ النَّاسِ فَعِنْدَهُمْ تَجْدُونَ مَعَادِنَ الْجَوَاهِرِ؛ (۱۰۰) بر شما باد به ارتباط با شکلها (طبقه‌ها و اصناف) و میانه‌های مردم (توده مردم). پس نزد آنان معادن جواهرات را می‌یابید.»

در خدمت مردم

سالی امام سجاد علیه السلام جهت زیارت خانه خدا با کاروانی همراه شد. امام تصمیم گرفت از ابتدا تا انتهای مسافرت به صورت ناشناس با کاروانیان و همسفران خود همراه شود تا بهتر بتواند به آنان خدمت نماید. به همین منظور، کاروانی را انتخاب کرد که همگی افراد آن، غریبه بودند و امام هیچ کدام از آنان را نمی‌شناخت و آنان نیز امام را نمی‌شناختند. حضرت به آنان پیوست و از آنان خواست تا خدمتگزاری کاروانیان را به ایشان واگذار کنند. کاروانیان پذیرفتند و به سوی خانه خدا به راه افتادند.

در بین راه، فردی با قافله برخورد کرد که امام سجاد علیه السلام را می‌شناخت. از دور امام را دید که مشغول خدمت رسانی به همسفران خویش است. با تعجب از آنان پرسید: آیا می‌دانید این فرد که خدمت شما را به جا می‌آورد، کیست؟ گفتند: ما او را نمی‌شناسیم. مرد گفت: آری، شما او را نمی‌شناسید و اگر می‌شناختید، هرگز حاضر نمی‌شدید که او خدمت شما را به جای آورد. آنان با شگفتی پرسیدند: مگر او کیست؟ پاسخ داد: او علی بن الحسین علیهما السلام است.

کاروانیان سخت پریشان و پشیمان شدند و بی‌درنگ، خدمت امام رفتند و از آن حضرت پوزش طلبیدند و دست امام را بوسیدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا! آیا می‌خواستید با این کار ما را گرفتار عذاب جهنم نمایید. اگر از دست و زبان ما جسارتی نسبت به شما روا می‌شد، آیا هلاک

نهی شدیم؟ چه چیز شما را بر این کار واداشت؟ امام سجاده علیه السلام با مهربانی فرمود: «من يك بار با گروهی که مرا می شناختند، مسافرت کردم و آنان مدام مرا از انجام هر کاری به دلیل انتسابم به رسول خدا صلی الله علیه و آله باز می داشتند که مستحق آن نبودم. حال تصمیم گرفتم به گونه ناشناس سفر کنم؛ چرا که این برای من پسندیده تر و محبوب تر است.» (۱۰۱) توسل

اسلام، دین مردم داری، تکریم انسانها و ارزش نهادن به مقام دیگران است؛ حتی اگر در درجات نازلی قرار داشته باشند؛ چرا که انسانها همگی در نزد خداوند برابرند و تنها چیزی که سبب برتری آنها می شود، تقوا است و رنگ و زبان و نژاد و قوم آنها هیچ يك ملاک برتری و ارزش نمی باشد.

امام حسین علیه السلام نیز در روز عاشورا به يك يك سپاهیان خود ارزش بخشید و بین آنها تفاوتی قائل نشد؛ حتی بین آنها و خانواده خود که برترین انسانها بودند، تفاوتی نگذاشت. پیام بزرگ عاشورا شخصیت دادن به انسانهاست. امام بر بالین همه شهیدان سپاه خود حاضر شد و از آنان تفقد و دلجویی نمود؛ از علی اکبر علیه السلام فرزند رشیدش و ابوالفضل العباس علیه السلام برادر باوفایش گرفته تا غلام سیاه پوست خویش «جَوْنِ بْنِ حَوْی» که غلامی سیاه و اهل «نوبه» بود. (۱۰۲)

چون به میدان شتافت و پس از کشتن ۲۵ نفر به شهادت رسید. (۱۰۳) هنگامی که بدنش بر زمین افتاد، امام بر بالین سر او رفت و با دیدگانی اشکیار عرضه داشت: «خدایا! صورتش را سفید گردان و بدنش را خوشبو ساز و او را با محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله محشور گردان!» امام باقر علیه السلام فرمود: «روزها پس از شهادت جون، بدن او بوی مشک می داد.» (۱۰۴)

۱۴. پرهیز از ریا و خودنمایی

در قرآن کریم می خوانیم:

۱. «وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ»؛ (۱۰۵) «و کسانی که اموالشان را برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند.»  
۲. «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»؛ (۱۰۶) «به درستی که منافقان به خدا نیرنگ می کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند، با کسالت برمی خیزند. نزد مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.»

و در روایات می خوانیم:

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«إِنَّ الْمُرَائِيَّ يَتَادَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا فَاجِرُ يَا غَادِرُ يَا مُرَائِيَّ صَلَّى عَمَلُكَ وَبَطَلَ أَجْرُكَ اذْهَبَ فَخَذُ أَجْرِكَ مِمَّنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ»؛ (۱۰۷) به درستی که به ریاکار در روز قیامت ندا داده می شود: ای پرده در! ای فریبکار! ای ریاکار! عملت از بین رفت و اجرت باطل شد. برو و پاداش خود را از کسی که برای او عمل کرده ای، بگیر!»

۲. قال الباقر علیه السلام:

«مَنْ كَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِيزَانُهُ»؛ (۱۰۸) هر کس ظاهرش برتر از باطنش باش، [در روز قیامت] میزانش سبک می شود.»

۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ عَمَلًا فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ رِيَاءٍ»؛ (۱۰۹) به درستی که خداوند عملی را که به اندازه ذره ای در آن ریا باشد، نخواهد پذیرفت.»

ماهیت ریا

روزی «زرارة بن اعین» خدمت امام باقر علیه السلام آمد و سؤالی مطرح نمود. او می خواست بداند کسی که کاری ثواب انجام می دهد و مردم نیز او را می بینند و این مرد نیز از اینکه او را دیده اند، خوشحال می شود، این شخص چه حالتی دارد؟ آیا ریاکار است یا نه؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «اشکالی ندارد. هیچ کسی نیست، مگر اینکه دوست دارد در بین مردم

برای او آوازه خوشی بماند. البته شرط آن این است که این کار را فقط برای نشان دادن به مردم انجام نداده باشد.» (۱۱۰)

شرك اصغر

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد مردم را موعظه می فرمود. پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم رو کرد و فرمود: «ای مردم! بیشترین چیزی که من به موجب آن بر شما ترسانم، شرك اصغر است.» برخی عرض کردند: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! شرك اصغر کدام است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله آهی کشید و فرمود: «آن ریا می باشد. خداوند بلند مرتبه در روز رستاخیز آنگاه که پاداش اعمال مردم را می دهد و نوبت به ریاکاران می رسد، به آنان می فرماید: نزد کسانی بروید که در دنیا اعمالتان را به رخ آنان می کشیدید. ببینید آیا در نزد آنان پاداشی برای خود می یابید؟» (۱۱۱)

توسل

در روزگاری که تظاهر و ریا بر جامعه سی طره افکنده بود و حتی بزرگان جامعه نیز به سوی ظاهر سازی روی آورده بودند، امام حسین علیه السلام شعار قیام برای خدا و به دور از رنگ و ریا سرداد. برخی هم که دست نشانده بودند، داغ تظاهر به جبین زدند و عدم ایجاد شکاف در جامعه را شعار بر ضد امام قرار دادند؛ همان گونه که امیر مؤمنان علیه السلام نیز این رفتار ریاکارانه آنان را به هنگام دفاع از دین، موجب خواری حق و اهل آن بر شمرده و فرموده بود: «خَذَلُوا الْحَقَّ وَ لَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ؛ (۱۱۲) حق را خوار کردند و باطل را نیز یاری نمودند.» این دورویی است که نه به یاری حق می شتافتند و نه در جبهه باطل قرار می گرفتند. امام حسین علیه السلام نیز در نکوهش این چهره های مزور و ریاکار فریاد برآورد: «شما با دیدن عهد الهی که شکسته می شود، فریاد بر نمی آورید و با ستمگران نیز به سازشکاری می پردازید و جایگاه خود را منظور می دارید. اگر از حق جدا نمی شدید، در سنت اختلاف نمی کردید و در راه خدا رنجها را تحمل می نمودید، جریان کارها به دست شما بود و ستمگران بر شما مسلط نمی شدند؛ ولی شما آنها را بر خود چیره ساختید و کارها را به دست آنان دادید که به شبهات عمل کنند و خواسته های خویش را پیش برند.» (۱۱۳)

۱۵. پاکیزگی و آراستگی

در قرآن کریم آمده است:

۱. «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»؛ (۱۱۴) «بگو چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است.»  
۲. «وَتِيَابَكَ فَطَهِّرْ»؛ (۱۱۵) «و لباس خود را پاکیزه گردان!»  
در روایات به عنوان نمونه می خوانیم:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«تَنْظِفُوا يَكُلُّ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى النَّظَافَةِ وَ لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا كَلُّ تَنْظِيفٍ؛ (۱۱۶) به هر اندازه که می توانید خود را تمیز و پاکیزه کنید! پس به درستی که خداوند بلند مرتبه اسلام را بر پاکیزگی بنا نهاد و جز پاکیزگان وارد بهشت نمی شوند.»  
سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز کثیفی و نامرتب بودن را دوست نمی داشت. روزی مردی نزد ایشان آمد که موی سرش ژولیده بود. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ناراحت شد و فرمود: «آیا در خانهات شانهای پیدا نمی شد که سرت را با آن شانه کنی؟» مدتی گذشت و مردی با لباسهای کثیف آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله از او نیز روی گرداند و فرمود: «آیا در خانه آب نداشتی تا لباس خود را بشویی؟» (۱۱۷)

آراستگی، سبب عفاف همسران

روزی یکی از دوستان امام کاظم علیه السلام خدمت امام رسید و با ایشان سلام و احوالپرسی کرد. خوب در چهره امام نگاه کرد و دید حضرت محاسن خود را با خضاب، آراسته و آن را رنگ کرده است؛ به گونه ای که چهره امام بسیار جوان تر شده بود. از امام پرسید: فدایت شوم! آیا محاسن خود را خضاب نموده اید؟

امام پاسخ داد : «آری؛ زیرا آراستگی نزد خدا پاداش دارد . از آن گذشته، خضاب و آراستگی ظاهری موجب افزایش عفت زنان و پاکدامنی همسران می شود . زنانی بوده اند که به سبب عدم آراستگی همسران خود، به فساد و گناه و تباهی راه یافته‌اند.» (۱۱۸) توسل

زیبایی و آراستگی و نظافت، نشانه نشاط مؤمن است . هرگاه مؤمن به وجد آید و از خود و خدای خود راضی باشد، بیش‌تر به طهارت روح خود توجه می کند . نظافت و طهارت جسم هم تراوشی از طهارت و طراوت روح است . در واقع، انسان در درجه اول خود را برای خدای خویش آراسته و پیراسته می‌کند.

نوشته‌اند که حضرت فاطمه علیها السلام در واپسین روز زندگانی خود استحمام کرد و لباسهای نو و تمیز پوشید. سپس به بدن خود عطر زد و با آرامشی وصف ناشدنی آماده پرواز به سوی حریم دوست شد. سپس در وسط حجره به سوی قبله دراز کشید و پارچه سفیدی بر روی صورت خود انداخت. آنگاه روحش بسان کبوتری سفید از قفس سینه‌ای مجروح به آستان الهی پر کشید . (۱۱۹) و چشمش را از جهانی که هرگز احترام یاس را پاس نداشت، بست و علی‌علیه السلام را با کوله باری از رنج و تنهایی، تنها گذاشت.

پی نوشت: \_\_\_\_\_

- (۱) نمل/۴۰.
- (۲) بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۹ هـ . ق، ج ۲، ج ۶۸، ص ۵۲؛ ج ۷۵، ص ۳۶۳ و ۳۶۵.
- (۳) تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ هـ . ق، ص ۴۵۷؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۵۱، ۵۴ و ۵۶.
- (۴) الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم، دار الاسوه، وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه، ج هشتم، ۱۳۷۵ هـ . ش، ج ۲، ص ۹۸.
- (۵) با اقتباس از: بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۲.
- (۶) وقعة الطف، ابی‌مخنف، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۷ هـ . ش، ص ۱۳۹.
- (۷) تاریخ الطبری، محمد بن جریر الطبری، بیروت، عز الدین، ۱۴۱۳ هـ . ق، ص ۳۷۸؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۳؛ مقاتل الطالبین، ص ۷۰، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۱۶۹.
- (۸) الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۹ هـ . ق، ج ۳، ص ۲۷۴؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۰؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۸؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۰۷؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۸.
- (۹) شوری/۳۷.
- (۱۰) غرر الحکم و دررالکلم، تمیمی آمدی، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا، ج ۱۷۸۷.
- (۱۱) الکافی، ج ۲، ص ۱۱۰، ج ۷.
- (۱۲) آل عمران/۱۳۴؛ «و کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»
- (۱۳) بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۴.
- (۱۴) فتح/۲۹؛ «[مؤمنین] نسبت به کفار سختگیر و در بین خودشان با رحمت [و محبت] رفتار می‌کنند.»
- (۱۵) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲ و ص ۲۸۱؛ تحف العقول، ص ۲۴۵؛ مثیرالاحزان، ص ۴۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۸.
- (۱۶) الفتوح، ابن اعثم کوفی، قم، نشر دار الهدی، ۱۳۷۹ هـ . ش، ج ۵، ص ۱۳۳.
- (۱۷) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۰۹؛ الذمعة الساکبة، ج ۴، ص ۳۴۳؛ مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۲؛ الملهوف علی قتلی الطفوف (اللهوف)، ص ۱۱۹؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۰۲.
- (۱۸) رعد/۲۸.
- (۱۹) مستدرک الوسائل، میرزا حسین محدث نوری، بیروت، مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ . ق، ج ۱، ص ۱۰۶.

- (٢٠) الأمالي، صدوق، انتشارات كتابخانه اسلاميه، چ چهارم با اصلاحات، ١٣٤٢ ش، ص ٣٩٥، ح ١.
- (٢١) داستان راستان، شهيد مطهرى، تهران، صدر، ج ٢، ص ٩٦.
- (٢٢) بحارالانوار، ج ٤٦، ص ٣٠١؛ وسائل الشيعه، ج ٢، ص ٢٨٦؛ أئمتنا، ج ١، ص ٣٤٤.
- (٢٣) العوالم، ج ١٧، ص ٢٤٣؛ تاريخ الطبرى، ج ٢، ص ٣١٥؛ الكامل فى التاريخ، ج ٢، ص ٥٥٩؛ بحارالأنوار، ج ٤٤، ص ٣٩٢.
- (٢٤) الدمعة الساكبة، محمداقصر بهبهانى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٩ هـ . ق، ج ٤، ص ٣٥١؛ معالى السبطين، ج ٢، ص ٢٢.
- (٢٥) مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمى، ج ٢، ص ٣٢؛ بحارالانوار، ج ٤٥، ص ٤٦؛ الفتوح، ج ٥، ص ١٣.
- (٢٦) بحارالانوار، ج ٤٥، ص ٤٦.
- (٢٧) اعيان الشيعة، ج ١، ص ٦٠٩؛ مقتل الحسين عليه السلام، ص ٣٤٣؛ بحارالانوار، ج ٤٥، ص ٤٦؛ العوالم، ج ١٧، ص ٢٨٨.
- (٢٨) انعام/١٠٤.
- (٢٩) كنز العمال، حسام الدين المتقى الهندى، هند، دائرة المعارف النظامية، ١٤١٢ هـ . ق، ح ١٢٢٠.
- (٣٠) بحار الأنوار، ج ١، ص ٢٠٦.
- (٣١) الكافى، ج ٢، ص ٥٤، ح ٢.
- (٣٢) همان، ص ٢٤، ح ١٩.
- (٣٣) نهج البلاغه، خطبه ١٤، ص ٥٦.
- (٣٤) بصيرتهاى خویش را بر شمشيرهاى خود حمل مى کردند.» (بحارالانوار، ج ٤٥، ص ٨٧).
- (٣٥) التهذيب، ج ٦، ص ٦٥؛ بحارالانوار، ج ٩٨، ص ٢١٨ و ٢٧٧؛ مصباح المتعجد، ص ٧٢٤؛ كتاب المزار، ص ١٢١.
- (٣٦) مقتل الحسين عليه السلام، موفق بن احمد الخوارزمى، قم، مكتبة المفيد، بى تا، ص ١٧٦؛ عمده الطالب، ص ٣٥٦؛ الانوار العلوية، ص ٤٤١.
- (٣٧) نهاية الإرباب فى فنون الأدب، ج ٢٠، ص ٤٣٤؛ المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم، عبدالرحمن بن على بن محمد، بيروت، دارالكتب الاسلاميه، ١٤١٢ هـ . ق، ج ٥، ص ٣٢٧.
- (٣٨) المستدرک على الصحيحين، حاكم النيسابورى، بيروت، دارالفكر، ١٣٩٨ هـ . ق، ج ١، ص ٥٣٣.
- (٣٩) بحارالانوار، ج ١٠٠، ص ١٤٢.
- (٤٠) همان، ج ٩٧، ص ٢٥٧.
- (٤١) برداشتهایى از سيره امام خمينى رحمه الله، ج ٢، صص ١٦٩ - ١٦٨، به نقل از : آية الله مظاهرى.
- (٤٢) الكافى، ج ٢، ص ١٥٥.
- (٤٣) همان، ص ٨١٨.
- (٤٤) بحارالانوار، ج ٤٤، ص ٣٨٢؛ مقتل الحسين عليه السلام، ج ١، ص ٢٣٧.
- (٤٥) روم/٢١.
- (٤٦) تحف العقول، ص ٣٢٢؛ بحارالأنوار، ج ٧٥، ص ٢٣٥.
- (٤٧) ميزان الحكمه، محمدى رى شهرى، ص ٢٢٦٤، ح ٧٨٧٨.
- (٤٨) نهج البلاغه، خ ١٩٢، ص ٣٠٠.
- (٤٩) الكامل فى التاريخ، ابن اثير الجزرى، تهران، نشر اساطير، ١٣٧٦ هـ . ش، ج ٢، ص ٢٤.
- (٥٠) سيرة خديجه بنت خويلد، محمود بن عبدالغفار الحارث، بيروت، دار المجيل، ١٤٠٨ هـ . ق، ص ١١.
- (٥١) تذكرة الخواص، سبط ابن جوزى، نجف، مطبعة الحيدرية، ١٣٨٣ هـ . ق، ص ٣١٤.
- (٥٢) الاصابة فى تمييز الصحابة، ابن حجر العسقلانى، بيروت، دار صادر، ١٣٢٣ هـ . ق، ج ٤، ص ٢٧٥.

- (٥٢) همان.
- (٥٤) اسدالغابة، ابن اثير الجزري، بيروت، دار احياء التراث، بى تا، ج ٥، ص ٤٣٨.
- (٥٥) همان.
- (٥٦) بحار الانوار، ج ١٩، ص ٢٥.
- (٥٧) مؤمنون/٣.
- (٥٨) بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٢٦؛ اعلام الدين، ص ٣٣٦.
- (٥٩) نهج البلاغة، حكمت ٢١.
- (٦٠) بحار الأنوار، ج ١، ص ٢٢٤.
- (٦١) همان، ص ٢٢٦.
- (٦٢) همان، ج ٤٩، ص ١٧٠.
- (٦٣) مكارم الاخلاق، فضل بن الحسن الطبرسى، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٣٩٢ هـ .  
ق، ج ١، ص ١٣.
- (٦٤) بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٨٥؛ كشف الغمة، ج ١، ص ٥٠٠.
- (٦٥) اسراء/٧٩.
- (٦٦) بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٣١.
- (٦٧) الكافى، ج ٢، ص ٨٦، ج ٢.
- (٦٨) وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا، ج ٣، ص ١٩٦.
- (٦٩) تهذيب الاحكام، محمد بن الحسن الطوسى، تهران، مكتبة الصدوق، ١٤١٧ هـ . ق، ج ٤، ص ٢٦٥.
- (٧٠) كشف الغمة فى معرفة الائمة، على بن عيسى الاربلى، تهران، كتابفروشى اسلاميه، بى تا، ج ٢، ص ١٣٩.
- (٧١) اعيان الشيعة، ج ١، ص ٥٦٢.
- (٧٢) مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب مازندرانى، بيروت، دار الاضواء، بى تا، ج ٤، ص ٢٩.
- (٧٣) الامالى، صدوق، ص ٤٠٣.
- (٧٤) الخصال، صدوق، ج ١، ص ٢٩.
- (٧٥) الكافى، ج ٢، ص ١٠٠.
- (٧٦) بحار الانوار، ج ٤٧، ص ٦١.
- (٧٧) همان، ج ٤٨، ص ١٠٢.
- (٧٨) شجره طوبى، شيخ مهدي الحائرى، قم، مكتبة بصيرتى، ١٣٨٥ هـ . ق، ص ٤٠٦.
- (٧٩) نساء/١٤٢.
- (٨٠) بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٦.
- (٨١) همان، ج ٧٨، ص ١٨٠.
- (٨٢) همان، ج ١٠٣، ص ١٠٩.
- (٨٣) محجة البيضاء، فيض كاشانى، تهران، كتابفروشى اسلاميه، بى تا، ج ٣، ص ١٤٠.
- (٨٤) نهج البلاغه، خ ٢٧، ص ٧٠.
- (٨٥) نهج البلاغه، حكمت ٢٢٩.
- (٨٦) بحار الانوار، ج ٧٥، ص ١١١.
- (٨٧) همان، ج ٦٦، ص ٣٩٩.
- (٨٨) الكافى، ج ٢، ص ١٤٠، ج ٤.
- (٨٩) الارشاد، شيخ مفيد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٧٨ هـ . ش، ج ٢، ص ١٧.
- (٩٠) مجادله/١١.
- (٩١) انعام/٥٤.
- (٩٢) كنز العمال، ج ٢٥٤٨٨.
- (٩٣) [الخصال، شيخ صدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ١٤٠٣ هـ . ق، ج ٢، ص ٣٥١.
- (٩٤) همان، ص ١٧٠، ج ٣.
- (٩٥) همان، ص ١٧٣، ج ١١.



- (٩٦) بحار الانوار، ج ٤٩، ص ١٠٦.
- (٩٧) الفتوح، ج ٥، ص ١٣٤؛ الكامل فى التاريخ، ج ٤، ص ٤٧.
- (٩٨) بقره/٨٣.
- (٩٩) نهج البلاغة، نامه ٧٦، ص ٤٦٥.
- (١٠٠) مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣١٠.
- (١٠١) همان، ج ٤٦، ص ٦٩.
- (١٠٢) تنقيح المقال، عبدالله مامقانى، نجف، مكتبة المرتضويه، بى تا، ج ١، ص ٢٣٨.
- (١٠٣) مقتل الحسين عليه السلام، مقرم، ص ٢٥٢؛ مثير الاحزان، ابن نما الحللى، تهران، دار الخلافة، ١٣١٨، هـ . ق، ص ٦٣.
- (١٠٤) بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٢٢؛ مقتل الحسين عليه السلام، مقرم، ص ٢٥٢.
- (١٠٥) نساء/٢٨.
- (١٠٦) همان/١٤٢.
- (١٠٧) مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٠٦.
- (١٠٨) الامالى، صدوق، ص ٤٩٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٨٨.
- (١٠٩) تنبيه الخواطر، ج ١، ص ١٨٧؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٣٠٤.
- (١١٠) الكافى، ج ٢، ص ٢٩٧.
- (١١١) همان، ص ٢٠١.
- (١١٢) نهج البلاغة، حكمت ١٨.
- (١١٣) تحف العقول ابن شعبة الحرانى، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٤، هـ . ق، ص ٢٣٨.
- (١١٤) اعراف/٣٢.
- (١١٥) مدثر/٤.
- (١١٦) كنز العمال، ج ٢٦٠٠٢.
- (١١٧) ميزان الحكمة، ج ٢٠٣١٩.
- (١١٨) بحار الانوار، ج ٧٢، ص ١٠٠.
- (١١٩) همان، ج ٤٣، ص ١٧٢؛ مناقب آل ابى طالب، ج ٣، ص ٣٦٤؛ المعجم الكبير، ج ٢٢، ص ٣٩٩؛ الطبقات الكبرى، ص ٢٢.

حجت الاسلام والمسلمین نبوی معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه علمیه قم در گفتگویی با خبرنگار مرکز خبر حوزه، در خصوص حوزه های علمیه سفیران هدایت، مدارس پیش حوزوی، طرح هجرت کوتاه و بلند مدت و... مطالبی بیان داشتند که بخش اول آن در پی می آید.

\*\*\*

حضرتعالی در چند سال اخیر تلاش زیادی برای تحکیم و توسعه حوزه های علمیه سفیران هدایت داشته اید، ارزیابی شما از فعالیت این حوزه ها چیست؟

اگر بخواهیم یکی از مصادیق بارز تحول را که مورد تأکید مقام معظم رهبری است بیان کنیم، می توان به حوزه های علمیه سفیران هدایت اشاره کرد. این طرح نه تنها استقبال از تحول است؛ بلکه تحقق يك تحول است و اگر به نسبت سازمانهای فرهنگی کشور که بنا بوده در آنها تحول رخ بدهد، مقایسه کنیم تحول قابل توجهی صورت گرفته است.

مثلاً شورای انقلاب فرهنگی، موظف بوده است که بحث انقلاب فرهنگی در دانشگاه ها را دنبال کند؛ اما به نظر من تحولی که حوزه های سفیران نسبت به حوزه ایجاد می کند، بسیار گسترده تر از تحولی است که شورای انقلاب فرهنگی در دانشگاه ها ایجاد کرده است و تقریباً تمام ایده های مقام معظم رهبری برای تحول در حوزه، در سفیران هدایت دیده شده است. علاوه بر آن، ایده های مراجع بزرگوار در ارتباط با بایسته ها و نیازهای حوزه به نوعی در حوزه های سفیران هدایت، ایجاد شده است.

سفیران هدایت، يك طرح نو برای حوزه هاست و هدف گذاری، برنامه ریزی کلان، برنامه های خرد و روشها و حتی تکنولوژی آموزشی آن از تحول جدی نسبت به وضعیت سابق حوزه ها برخوردار است؛ اما در این تحول، سعی شده که ویژگیهای بسیار مثبت و قوی حوزه های قدیم نیز حفظ شود.

این طور نبوده که به هر قیمتی فقط به دگرگونی فکر کنیم، بلکه به دنبال حفظ روشها، شیوه ها و مشخصه های حوزه های قدیم در حوزه های سفیران هدایت بوده ایم، در عین حال ایجاد تحول با توجه به نیاز جامعه، پیشرفت علوم و تغییرات ممکن در سیستمهای آموزشی، مد نظر بوده است.

چگونه ویژگیهای حوزه های قدیم را در حوزه های سفیران هدایت حفظ کرده اید؟

مثلاً یکی از ویژگیهای حوزه های قدیم، مباحثه است. این موضوع در حوزه های سفیران هدایت، نظام مند و ساماندهی شده و حالت اجلوی برای طلبه ها دارد.

یکی دیگر از ویژگیهای حوزه های قدیم این است که اگر طلبه ای دارای استعداد قوی بود، می توانست دروس پیش تری را پشت سر بگذارد. ما نیز در سفیران هدایت این ویژگی را لحاظ کرده ایم؛ به نحوی که با سیستم انتخاب واحد و باز گذاشتن دست طلاب مستعد برای انتخاب واحدهای پیش تر، زمینه رشد و شکوفایی استعداد آنها را فراهم کرده ایم.

بحث تهذیب نیز از ویژگیهای حوزه های قدیم است. ما بحث اخلاق و تهذیب را اگر جدی تر از حوزه های سابق، در سفیران هدایت دنبال نکنیم، به هیچ وجه ضعیف تر نیست.

تهذیب طلاب سفیران هدایت چگونه انجام می پذیرد؟

با برنامه ریزیهای متعددی که در زمینه اخلاق کرده ایم، الآن کل برنامه های اخلاقی که در حوزه های قدیم بود، در سفیران اجرا می شود. علاوه بر آن حتی آموزشهای عمومی ما به نحوی تأثیر اخلاقی بر طلاب دارد.

متون صرف که الآن چاپ شده، همه مثالهای آن، مثالهای قرآنی و روایی است که به لحاظ اخلاقی می تواند در روحیه طلبه مؤثر باشد. علاوه بر این، در هر نیمسال، حداقل تا پایان دوره، يك ساعت درس نظری اخلاق دارند، و درسهای عمومی اخلاق، روزهای پنجشنبه برگزار می شود. همچنین برای طلاب در نیمسال اول، هر روز بحث اخلاقی داریم.

این کار شما دلزدگی ایجاد نمی کند؟

خیر! اتفاقاً بسیار پرجاذبه است و از همه درسهای دیگر پرجاذبه تر است. دلیلش هم این است که اگر بحثهای اخلاقی خشک باشد، ممکن است ایجاد دلزدگی کند؛ اما فردی که در دبیرستان بوده و الآن وارد دنیای طلبگی شده، در بحث آداب و اخلاق، از لباس پوشیدن، ارتباط با هم حجره‌ای، ارتباط با استاد، ارتباط با مجموعه در ابعاد مختلف، نیاز به آموزش دارد، نوع صحبت و تعامل با دیگران و بقیه مباحث اخلاقی به شدت مورد نیاز است و طلابی که در نیمسال اول، هر روز برای آنها بحث اخلاقی داشتیم، بسیار موفق‌تر از طلاب مشابهی بوده‌اند که این امر برای آنها اجرا نشده است.

بخشی از کارهای اخلاقی که انجام می‌شود مربوط به ایجاد انگیزه‌های مثبت در عرصه طلبگی است. باید هدف و انگیزه ورود به حوزه را در مورد برخی افراد تصحیح کرد و این خیلی مهم است. این نیز از کارهایی است که انجام می‌شود. سامانه‌ای برای سنجش این کار تعریف کرده‌اید؟

نه! کار سختی است، تنها کاری که می‌شود انجام داد این است که مقدار آسیبهایی را که در مدرسه وجود دارد با دیگر مدارس بسنجیم، مسئولان بخش تهذیب حوزه وقتی به‌طور نسبی با مدارس دیگر مقایسه می‌کنند، بارها تأکید کرده‌اند که از نظر اخلاقی روی مدارس سفیران هدایت خوب کار شده است و جایگاه مناسبی دارد.

حوزه‌های سفیران هدایت از چه ویژگیهای آموزشی نسبت به سایر حوزه‌ها برخوردار است؟  
۱. کوتاه کردن دوره آموزشی؛ یعنی آموزشهایی که در طول ۸ سال در حوزه‌های ع لمیه ارائه می‌شود را در ۵ سال و نیم می‌بینند.

۲. تاریخ گذاشتن برای فارغ التحصیلی؛ حوزه‌ها برای اولین بار در سفیران هدایت زمان دار شده‌اند. مقام معظم رهبری تأکید داشتند معلوم شود یک طلبه چند سال باید درس بخواند و بعد از آن به چه کاری، اشتغال پیدا کند. چگونه می‌تواند ادامه تحصیل بدهد که همه این موارد در حوزه‌های سفیران هدایت رعایت شده است.

الآن طلاب حوزه‌های سفیران بعد از تحصیل و سپردن تعهد تبلیغی چه کار می‌کنند؟ اینها بعد از ۴ سال، معمم می‌شوند و در سال پنجم باید وارد عرصه تبلیغ شوند. بعد چه کار می‌کنند؟

بعد از ۵/۵ سال تعهد تبلیغی در نقاط محروم، می‌توانند ادامه تحصیل دهند، در همان ایام تبلیغی هم، کارشناسی ارشد غیرحضوری را برایشان طراحی کرده‌ایم. برای کاربردی کردن آموزشهای خود چه اقدامی کرده‌اید؟

کاربردی کردن آموزشها از تأکیدات مقام معظم رهبری است و در حوزه‌های سفیران واقعاً برنامه‌ها طوری طراحی شده که حتی یکساعت درس غیرمفید هم در برنامه وجود ندارد. یعنی متون آموزشی دیگر حوزه‌ها، مباحث غیرمفید دارند؟

بله! مثلاً در مکاسب، سوزاندن روغن چراغ پیه سوز در صورت نجس بودن که خوانده می‌شود، کجای دنیا مورد نیاز است و چه فایده‌ای در جامعه دارد؟ شما یک مورد را این جور در مباحث سفیران پیدا نمی‌کنید.

علاوه بر حذف بحثهای غیرمفید، سعی شده مباحث مورد نیاز را بخوانند، از همین جهت یک دوره کامل مباحث اعتقادی را می‌گذارند و شبهات اعتقادی را می‌خوانند. همینطور شبهاتی که امروز مطرح است. بحث علوم قرآن خوانده می‌شود و ۹ جزء تفسیر را می‌خوانند.

یکی از صحبت‌های مقام معظم رهبری این بود که در آموزشهای حوزه، جایی برای مباحث قرآنی نیست. در حوزه‌های سفیران به‌طور جدی، مباحث قرآنی تعقیب می‌شود. برای تقویت روحیه پژوهش و نیز مهارتها در طلاب چه کرده‌اید؟

بخشهایی از آموزشهای ما به این صورت است که در کنار مباحث نظری، تحقیقات درسی به طلاب ارائه می‌شود. همچنین برخی از دروس اینها که نیاز به استاد ندارد و در عین حال، معلومات آن مورد نیاز است را باید خودشان مطالعه و تحقیق کنند و در قالب چکیده نویسی، بحث را ارائه نمایند.

در سفیران هدایت به‌طور کلی آموزش منبر به صورت نظری و مهارتی، یک اصل است، به این شکل که یک درس نظری خطابه دارند که استاد آن را تقطیع کرده و یک منبر را در بخشهای

مختلف آموزش می‌دهد، بعد جلسات کارورزی انجام می‌شود. یعنی طلبه‌ها می‌آیند سخ‌نرانی می‌کنند و مباحث استاد را به صورت عملی به کار می‌گیرند که به آن کارورزی خطابه گفته می‌شود.

بخش بعدی این است که در طول زمان تحصیل، هر هفته باید در گروه‌های مهارتی شرکت کنند. در هر گروه که حدود ۱۰ نفر حضور دارند، یکی از طلاب سخنرانی می‌کند و بقیه بر اساس آموزش‌هایی که دیده‌اند، او را نقد می‌کنند و باید از سخنرانی خود به لحاظ نظری و روشی دفاع کند و الا باید شیوه خطابه خود را اصلاح نماید. معدل خروجی‌های این مجموعه در سخنرانی واقعاً معدل قابل قبولی است که ما با طلبه‌های ۱۰ ساله حوزه به راحتی می‌توانیم مقایسه کنیم و بگوییم اینها برترند.

متون آموزشی را چه کسانی تدوین می‌کنند؟

از جهت برنامه‌ریزی علمی برای مجموعه، ۷ گروه علمی ادبیات، فقه و اصول، تاریخ، قرآن و حدیث، روشها و... داریم که آنها راجع به عناوین، سرفصلها و اساتید دروس، نظر می‌دهند. علاوه بر این، شورای علمی مجموعه، متشکل از رؤسای گروه‌های علمی و مسئول مرکز و معاونت سفیران هدایت و معاونت پژوهش، نظارت بر کار علمی مجموعه را انجام می‌دهند. در خصوص سرفصلهای دروسی که متن مناسبی برای آن وجود نداشته باشد، به فردی واگذار می‌کنند که متن آن را تدوین نماید.

هم اکنون «الصرف التعليمی» و «النحو التعليمی» چاپ شده و کتاب روش سخنرانی نیز آماده چاپ است.

اگر کتابهای مناسب دیگری در بازار وجود داشته باشد، ما به راحتی می‌توانیم جایگزین کنیم. برنامه‌ریزی آموزشی ما بر اساس متن نیست؛ بلکه بر اساس علم است. بنابراین نگفته ایم «شرح لمعه»؛ بلکه گفته‌ایم «فقه نیمه استدلالی»، لذا هر کتاب مناسبی که پیدا کنیم آن را جایگزین می‌کنیم.

چه فرایند آموزشی برای طلاب تعریف کرده‌اید تا اطلاعات مفید در ذهنها بماند؟

آموزش‌هایی که در سفیران هدایت ارائه می‌شود، مورد نیاز تبلیغی است. وقتی وارد عرصه تبلیغ شدند، به تمام آنچه آموزش دیده‌اند، نیاز دارند. از جهت ادبیات عرب هم برنامه‌ریزی آموزشی به نحوی است که دسترسی به منابع عربی برای دانش‌افزایی‌های مورد نیاز را داشته باشند. آیا برای مکالمه عربی این افراد هم برنامه‌ای دارید؟

نه! چون عربی مورد نیاز آنها، برای رجوع به منابع است. برای اینکه آموزش‌های اینها در راستای نیازهایشان باشد، فعلاً در مقطع کارشناسی، مکالمه را لحاظ نکرده‌ایم. ولی در کارشناسی ارشد، بخش زبان داریم که انگلیسی، عربی و اسپانیولی را در نظر گرفته‌ایم. آیا برای پاسخگویی به شبهات منطقه‌ای برنامه‌ریزی کرده‌اید؟

شبهات اعتقادی منطقه‌ای را در نظر گرفته‌ایم که متون آن بر اساس منطقه در نظر گرفته می‌شود. مثلاً در خصوص وهابیت، صوفیه، مسیحیت می‌توانیم به تناسب آنها کتابهای مورد نیاز را انتخاب کرده و براساس آسیبهای منطقه، آموزشها را شکل و جهت دهیم تا از کارایی مناسب برخوردار باشیم.

ملبّس شدن از مقدمات فعالیت تبلیغی طلاب است. طلاب حوزه‌های سفیران از چه مقطعی اجازه معمم شدن دارند؟

ما معمم شدن را ساماندهی کرده‌ایم. اگر کسی بخواهد معمم بشود، بایستی مجوز دریافت کند. بعد از تأیید معاونت تهذیب، مجوز صادر می‌کنیم و لازم‌ه این مجوز، کارایی لازم علمی و اخلاقی است. مخصوصاً از نظر اخلاقی، حساسیت ویژه‌ای داریم، به طوری که اگر کسی معدلش ۲۰ باشد؛ اما از جهت اخلاقی، مناسب ندانیم، مجوز نمی‌دهیم. البته اینها خیلی کم‌اند، شاید ما تا به حال ۵ نفر را داشته‌ایم که مجوز نداده‌ایم. اینها باید به جای تعهد خدمت تبلیغی، یک کار فرهنگی متناسب طلبگی انجام دهند و بعد از این مدت، مدرکشان را به آنها می‌دهیم؛ ولی اجازه ادامه تحصیل در تبلیغ را به آنها نمی‌دهیم. چون تبلیغ بدون معمم شدن نمی‌شود.

آیا در تغییر متون آموزشی با مخالفت بزرگان حوزه مواجه نشده‌اید؟

باید اذعان کنم، ۱۶ سال است در حوزه کار می‌کنم و کوچک‌ترین مخالفتی از سوی مراجع نسبت به کارهای ما نبوده، به عکس یا تشویق کرده‌اند یا حداقل این است که چیزی نگفته‌اند و هیچ مانعی تا کنون از سوی مراجع یا دفاتر آنها برای کارهای ما وجود نداشته است. اگر ما متن را به مراجع نشان دهیم که مثلاً همان مباحث صرفی است؛ اما شواهد را به جای اشعار کذایی، از آیات و روایات انتخاب کرده‌ایم، قطعاً مراجع تشویق می‌کنند، خیلی از مواقع اگر مشکلات است تقصیر مدیران میانی است. به نام تحول، کارهای عجیب و غریبی می‌کنیم که گاهی صدای جوانها هم در می‌آید، چه برسد به بزرگان حوزه. مثلاً اگر کل تغییرات حوزه را یک پازل تصور کنیم که ۱۰۰ قطعه دارد، ممکن است از میان این ۱۰۰ قطعه، مراجع با ۳ قطعه آن مخالفت کنند، ۹۷ قطعه دیگر را که می‌شود انجام داد. چرا انجام نداده‌ایم؟! واقعاً نمی‌شود گردن دیگران انداخت.

من از سال ۶۱ کار اجرایی انجام می‌دهم و ۱۶ سال است که در مدیریتهای مختلف حوزه هستم. در حوزه، نیروهایی که تحت امرند بهتر از سازمانهای دیگرند، ما فوقها هم همینطور، فقط مدیران میانی باید خوب کار کنند. ما دقیقاً دست می‌گذاریم روی کارهایی که همه حساس‌اند و این درست نیست.

سوء مدیریت خود را نباید گردن دیگران بیندازیم. من از شورای عالی هم راضی‌ام، انصافاً شورای عالی حوزه خیلی از من حمایت کرد، خیلی هم از آنها ممنونیم.

هم اکنون ورود طلاب به حوزه بدون پیشینه ذهنی درست و جامع صورت می‌گیرد، به نظر شما تعریف یک دوره ابتدایی عمومی برای طلاب و سپس انتخاب این دوره‌ها چیست؟ که بروند دنبال اجتهاد یا تبلیغ، یا گرایشهای دیگر؟

اتفاقاً خیلی حرف خوبی است. ما این را در برنامه‌هایمان دیده‌ایم، اصلاً می‌گوییم هر کسی خواست دنبال اجتهاد یا گرایشهای دوره عمومی حوزه برود، بعد از گذراندن دوره سفیران هدایت باشد و به دنبال این هستیم که آن را در شورای عالی هم به تصویب برسانیم.

زیرا اگر طلبه مرجع هم شود، نیاز به تبلیغ دارد. خیلی از مراجع ما مبلغ بوده‌اند. حضرات آیات وحید خراسانی، مکارم شیرازی، سبحانی و نوری همدانی فعالیت‌های گسترده تبلیغی داشته‌اند.

طرح ما این است که همه، یکدوره عمومی تبلیغ را بخوانند. بعد به تناسب استعدادهاى مختلف وارد رشته تاریخ، کلام، تفسیر، اجتهاد (فقه) و یا گرایشهای دیگر شوند.

نظر شخصی‌ام این است که برنامه‌ها طوری نباشد که حتماً اینها مبلغ شوند. باید ببینیم اس‌تعدادشان چگونه است.

آیا فضای عمومی حوزه، ظرفیت اجرای این طرح را دارد؟

ظرفیت دارد؛ اما یک مقدار فرآیند تصمیم‌گیری باید کمک کند، اگر چنین اتفاقی بیفتد حوزه به لحاظ کمی، خیلی کاهش پیدا می‌کند، ولی به لحاظ کیفی خیلی بالا می‌رود، یعنی یک درس خارج، با حضور تعداد کم‌تری شکل می‌گیرد؛ اما تعداد قابل توجهی از آنها بالا می‌روند و به مقام اجتهاد خواهند رسید. الان برخی در درس خارج شرکت می‌کنند که اگر مدت‌ها هم به حضورشان ادامه دهند، مجتهد متجزی هم نخواهند شد، خوب این چه کاری است؟! این طرح الان در چه مرحله‌ای است؟

اکنون این طرح، فرآیند خود را طی می‌کند. انشاء الله اگر تصویب شود، بخشی از مشکلات را حل خواهد کرد.

از دیگر ویژگیهای حوزه‌های سفیران اگر مواردی هست، بفرمایید. آموزشهای سفیران هدایت را طوری طراحی کرده‌ایم که اگر فارغ‌التحصیلان آن در مدت تعهد خدمت تبلیغی شان خواستند، دبیر دینی مدارس آموزش و پرورش بشوند از قابلیت‌های لازم برخوردار باشند. از این جهت، آموزشهای ارائه شده، دو منظوره طراحی شده است، به همین دلیل اصول تعلیم و تربیت، روش کلاس‌داری و دیگر مباحثی را که برای موفقیت دبیر دینی در مدارس آموزش و پرورش مؤثر است جزء واحدهای درسی اینها قرار داده‌ایم. ادامه دارد...

مصاحبه با مبلغان نمونه  
این شماره: حجة الاسلام صمد رضانی

مبلغ نمونه هجرت بلندمدت

به نظر شما عوامل افزایش جمعیت مخاطبان چه چیزهایی می‌تواند باشد؟  
عوامل افزایش جمعیت مخاطبان می‌تواند موارد مختلف و گوناگونی باشد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. اخلاق و رفتار مبلغ؛

۲. اخلاص و تواضع او؛

۳. نظم و حضور مرتب و به موقع در نمازهای جماعت و برنامه‌ها و مراسمات؛

۴. طولانی نبودن برنامه‌ها، مخصوصاً نمازهای جماعت. حقیر تا آنجا که ممکن بوده سعی کرده‌ام برنامه‌ها مختصر و مفید باشد و نماز جماعت را طولانی نکنم و سعی نموده‌ام بین نمازها سخنرانی نکنم و حتی تعقیبات بین دو نماز خیلی مختصر باشد؛

۵. پذیرش جوانها برای مشاوره و گوش دادن به درد دل‌های آنان و پاسخ به سؤالات اعتقادی، دینی و اجتماعی شان و حلّ بعضی از مشكلات آنها از وظایف مهم مبلغین می‌باشد و در افزایش جمعیت مخاطبین آنها مؤثر است؛

۶. بنیه علمی و قرائت زیبای قرآن و نماز و بیان صحیح احادیث معصومین علیهم‌السلام؛

۷. برگزاری مسابقات در مناسبت‌های مختلف و اعطای هدایا و جوایز؛

۸. تشویق جوانان برای تحصیل و دعا برای موفقیت آنها در امتحاناتشان.

برخورد خوب و متواضعانه با مردم و پیشی گرفتن در سلام نمودن، احوالپرسی مخصوصاً با قشر جوان و نوجوان در کوچه و بازار، احترام به بزرگسالان در همه مکانها و رفتن به مغازه کسبه برای احوالپرسی، تأثیر بسزایی در جذب مخاطبان دارد. همچنین ملاقات با خانواده محترم شهدا و عیادت از بیماران ولو با يك زنگ‌زدن، بسیار تأثیرگذار است.

آیا برای حلّ مشکلات تبلیغ و روش برخورد با مسائل مختلف، آموزش خاصی دیده‌اید؟ این آموزشها تا چه اندازه مؤثر بوده است؟

تبلیغ امری است بسیار ظریف و هنرمندانه که نیاز به فراگیری اسلوب و روشهای گوناگون دارد. حقیر علاوه بر گذراندن دروس عمومی حوزه، و گذراندن رشته تخصصی تبلیغ، در دوره‌های آموزشی مختلف شرکت کرده‌ام: ۱. دوره آموزش قرائت و تجوید قرآن کریم نزد استاد شهیدی؛

۲. دوره آموزشی تربیت کودکان و نوجوانان در دفتر تبلیغات اسلامی و سازمان تبلیغات؛ ۳. دوره آموزش بیان احکام شرعی نزد اساتید بزرگوار، آقایان فلاح زاده و وحیدی؛ ۴. گذراندن دوره آموزشی فنّ خطابه در رشته تخصصی تبلیغ نزد مرحوم حجة الاسلام آقای ضابط؛ ۵. دوره آموزشی تحقیق نزد استاد موگهی؛ ۶. دوره آموزشی جذب جوانان نزد استاد کرمی؛ ۷. دوره آموزشی خوشنویسی و خط نزد اساتید مختلف؛ ۸. شرکت در کلاسهای آموزش بیان تفسیر

استاد قرائتی؛ ۹. چندین سال شرکت در کلاسهای تفسیر استاد حاج سید احمد خاتمی و همچنین جلسات سیره معصومین علیهم‌السلام ایشان.

در مجموع، این دوره‌ها در امر تبلیغ بسیار مؤثر بوده و اگر حقیر موفقیتی در این عرصه و انجام وظایف تبلیغی داشته‌ام، از برکات حضور در محضر بابرکت اساتید بزرگوار و گذراندن این دوره‌ها بوده است.

برای حلّ مشکلات خود در زمینه‌های علمی و روشی از کجا کمک می‌گیرید؟ تا چه اندازه در این مورد موفق شده‌اید؟

برای حلّ مشکلات خود در زمینه‌های علمی و روشی، اولاً از قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام و کتب تفسیری، مخصوصاً تفسیر المیزان و نمونه و شبر و تفاسیر دیگر

کمک می‌گیرم و در مسائل شرعی به کتب فقهی، از جمله عروة الوثقی، تحریر الوسيله و توضیح المسائل و استفتائات مراجع بزرگوار مراجعه می‌کنم و بعضاً هم از طریق تماس تلفنی با دفاتر مراجع و یا از طریق اینترنت بنیه علمی خود را تقویت می‌کنم. و در زمینه‌های روشی، دوره‌هایی که گذرانده‌ام و با مراجعه به یادداشتهایم و بعضاً هم از طریق مشاوره با اساتید فن و شرکت در دوره‌هایی که گذاشته می‌شود، مشکلات علمی و روشی را حل می‌کنم.

اکثر اوقات وقتی که مشکلی برایم پیش می‌آید، با دوستان مشورت می‌کنم و از نظرات و تجربه آنان کمک می‌گیرم. مخصوصاً از نظرات و تجربیات حضرت حجة الاسلام والمسلمین موسوی، امام جمعه محترم شهرستان آبیک، که عالمی موفق هستند، استفاده می‌کنم و در این مورد الحمد لله تا اندازه‌ای موفق بوده‌ام.

جهت ارتقاء رفتارهای بهنجار و اخلاقی محلّ تبلیغ خود چه اقداماتی انجام داده‌اید؟ معصوم‌علیه‌السلام می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ». «برای ارتقاء رفتارهای بهنجار و اخلاقی، فرمایش معصوم‌علیه‌السلام برای ما الگو و سرمشق خوبی است. به عنوان مثال، برای ترویج فرهنگ سلام کردن به یکدیگر و پیشی گرفتن در سلام و احترام به بزرگ‌ترها و ترخّ م و مهربانی نسبت به خردسالان و جوانان و نوجوانان، تا آنجایی که توانسته‌ام، سعی کرده‌ام ابتدا این حرکت زیبا و خدایسندانه را خودم انجام بدهم. و یا مثلاً در مسئله جمع‌آوری کمک برای نیازمندان، سعی کرده‌ام خودم اول اقدام کنم.

آیا جوان بزهکار در محلّ تبلیغ شما وجود داشته یا دارد؟ برای جذب وی چه کرده یا می‌کنید؟ معمولاً يك یا چند جوان بزهکار در محل تبلیغ وجود دارد، از قبیل جوانهای معتاد و کسانی که برای نوامیس مردم مشکلاتی ایجاد می‌کنند. هر جا که چنین افرادی را دیده‌ام، با ملایمت و ملاطفت، تذکرات اخلاقی به آنها داده‌ام. وقتی جوانی را می‌بینم که معتاد است و یا در خیابان سیگار می‌کشد، جلو می‌روم، سلام می‌کنم و با ایشان دست می‌دهم و می‌گویم: شما جوان خوبی هستید و این کار (کشیدن سیگار که دروازه ورود به موادّ مخدّر است) در شأن شما نیست و حیف است جوانی خودت را تباه کنی. این برخوردها خیلی تأثیرگذار بوده است. البته بعضی اوقات خود افراد بزهکار برای ارشاد و راهنمایی به من مراجعه می‌کنند. درصد افرادی که جهت رفع مشکلات خود، به عنوان مشاور به شما مراجعه می‌کنند، کم است یا زیاد؟ شما چگونه مشاوره می‌دهید؟

افراد زیادی مخصوصاً از جو آنها (خواهر و برادر) که مشکلات مختلفی از قبیل مشکل ادامه تحصیل، مشکل مالی، مشکلات اخلاقی و اختلافات خانوادگی دارند، برای مشاوره و درخواست ارشاد و راهنمایی به این حقیر مراجعه می‌کنند و من هم تا آنجایی که در توانم هست، برایشان صحبت می‌کنم و راهنمایی می‌کنم که در موارد زیادی الحمد لله تأثیرگذار بوده است. مشاوره دادن بنده نیز به این نحو است: افرادی که مشکل دارند، نزد من می‌آیند و من ابتدا با ملایمت و ملاطفت برخورد می‌کنم. چنین افرادی هیچکس را همانند طلبه و يك روحانی و امام جماعت مسجد، امین رازهای خود نمی‌دانم. آنها وقتی که این برخورد و رفتار را از ما می‌بینند، به مسجد و امام جماعت مسجد پناه می‌آورند. روش من این است که بعد از برخورد گرم و صمیمی، اجازه می‌دهم تمام مشکلاتشان را که صلاح است، مطرح کنند و بنده هم با دقت گوش می‌دهم و هیچ‌گاه آنان را از نجات و رحمت خدا ناامید نمی‌کنم. سپس مواردی که لازم باشد و صلاح بدانم تذکر می‌دهم و حتی گاهی چند جلسه می‌آیند و با هم صحبت می‌کنیم. البته در مورد جوانهای پسر به این روال است و در مورد خانمها سعی می‌کنم در همان يك جلسه به حرفهایشان گوش بدهم و تذکرات لازم را داشته باشم. خانمهایی که مشکل دارند، بیشتر تلفنی تماس می‌گیرند و مشکلاتشان را مطرح می‌کنند و بنده نیز تلفنی تذکرات لازم را مطرح می‌کنم.

بسیار اتفاق افتاده است که پسران جوانی به من مراجعه کرده‌اند و بعد از صحبت با این حقیر، اهل مسجد شده‌اند و الآن از دوستان من هستند. در يك مورد، جوان ۱۹ ساله‌ای مراجعه کرد که در یکی از شهرستانها خانمی او را اغفال کرده بود. هنگامی که او در مسجد نزد من آمد، از ترس، مثل بید می‌لرزید. (از ترس اینکه شوهر آن زن و یا فامیلهای متوجه بشوند). چند جلسه به مسجد آمد و با صحبتهای مکرر، الآن این جوان یکی از جوانهای مسجدی ما است و مرتب در نماز جمعه و جماعات شرکت می‌کند.

و مورد دیگر اثرگذاری مشاوره اینکه شب ۲۲ ماه مبارك رمضان در یکی از سالها، وقتی که بنده از منبر پایین آمدم، دو نفر جوان آمدند و گفتند ما چند تا سؤال داریم، وقت دارید؟ عرض کردم: در خدمت شما هستم. بعد از چند دقیقه صحبت، یکی از جوانها گفت: هدف ما سؤال نبود، به ما

گفته بودند آخوندها دیگران را تحویل نمی گیرند، خواستیم شما را امتحان کنیم . این دو جوان در حال حاضر از دوستان من هستند.

نحوه برخورد حضرتعالی با هیئت امنای مسجد چگونه است؟  
برخورد این حقی با هیئت امنای مسجد همواره با متانت بوده است و اختلافاتی اگر پیش بیاید، با تشکیل جلسات حل می کنیم. البته ایشان نیز انسانهای بزرگواری و معقول و منطقی هستند و یکی از نشانه های بزرگواری آنها این است که تمام مسئولیتها و مسائل فرهنگی مسجد را به بنده محول کرده اند. بنده نیز بدون شور و مشورت با هیئت امنای کاری انجام نمی دهم. برای جذب کمکهای مردمی به مسجد از چه روشی استفاده می کنید؟ این روش چقدر مؤثر بوده است؟

با توجه به اینکه مسجد ما مسجد جامع شهر می باشد و در حال بازسازی است، از طریق تبلیغ در مناسبتهای مختلف و نامه نگاری به مسئولین، اعتبارات لازم را جذب می کنیم . یک روش خوبی که در این مورد داریم، این است که در شهر آبیک صندوق قرض الحسنه ای به نام امام جعفر صادق علیه السلام وجود دارد که همکاری با مسجد خوب است و اعلام می کنیم افراد به صندوق مراجعه می کنند و از طریق اخذ وام به مسجد کمک نمایند.  
چه نوآوریهای در عرصه تبلیغ داشته اید؟ لطفاً توضیح دهید.

یک نمونه نوآوری که در آغاز سال نوآوری و شکوفایی داشتیم، این بود که برنامه ریزی کردیم و طی جلساتی با هیأت امنای تصویب کردیم که به معلمان و فرهنگیان (برادر و خواهر) که در نماز جماعت مسجد شرکت می کنند، در روز معلم به عنوان تشویق هدایایی تقدیم کنیم . در این راستا به تعداد ۹۰ نفر لوح تقدیر و هدیه معنوی اعطا کردیم که بازتاب بسیار خوبی داشت . یک برنامه هم برای تشویق پزشکانی که در نمازهای جماعت و مراسمهای مسجد شرکت می کنند داریم که در دست اقدام است.

همچنین یک دوره طرح آموزش و تصحیح قرائت نماز را شروع کرده ایم که با استقبال خوب مؤمنین در حال اجرا است. و با ارائه دو عدد نوار کاست آموزش قرائت نماز استاد سیف به جوانها با استقبال زیاد آنها مواجه شده ایم.  
از اینکه وقت خود را در اختیار مجله مبلغان قرار دادید از شما تشکر می کنیم و برای شما آرزوی توفیق بیشتر داریم.  
بنده هم برای شما آرزوی توفیق دارم و امیدوارم بتوانید در راه خوبی که در پیش گرفته اید موفق باشید.



خاطراتی از دفاع مقدس (۸)

محمد اصغری نژاد

خاطره‌ای از شبهای کماجر

در یکی از شبهای بسیار سرد و تاریک که بر فراز تپه‌ای به نام کماجر، مشرف بر نوسود از توابع شهرستان پاوه بودم - نزدیک شهر طویله عراق - بعد از پایان دو ساعت نگهبانی به طرف سنگر استراحت بر می‌گشتم و مسیرم از کنار سنگر فرماندهی تپه بود. ناگهان چشمم به فردی افتاد که در گوشه‌ای تاریک بیرون از سنگر ایستاده بود. دقت کردم، فهمیدم بی سیم چی است. او مشغول نماز شب بود، آن هم در شبی که نفس آدمی از سرما بند می آمد. بی سیم چی، برادری طلبه از کازرون به نام علی بازیار بود. بعد از پایان جنگ، تصویر او را در روزنامه جمهوری دیدم. مفقود الجسد شده بود. وصیت نامه اش کنار عکسش به چاپ رسیده بود. در وصیت نامه‌اش خواندم که دوست دارد گمنام بماند. و چه خوب دعایش به اجابت رسید. (۱)

مزد عشقی

علیرضا اللهیاری جزو اولین نیروهای سپاه همدان بود که با شروع جنگ تحمیلی عازم سر پل ذهاب شد. او در پاسگاه تپله کوه مجروح گشت و به اسارت دشمن در آمد. در پی توهین سربازان دشمن به امام و انقلاب، اللهیاری با فریاد «الله اکبر، خمینی رهبر» خشم آنها را شعله‌ور ساخت. وی در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۲ زیر شکنجه آن ددمنشان به مقام رفیع شهادت نایل گردید. (۲)

موضع مجاهد

جلوتر از تنگه قراویز برآمدگی کوچکی در کنار جاده قصر شیرین وجود داشت که بعدها به «موضع مجاهد» معروف شد. در آنجا عده کمی از برادران از جان گذشته و عاشق حضور داشتند که در حرکت دشمن تأخیر ایجاد کردند. امکان شهادت در آنجا بسیار زیاد بود؛ زیرا دشمن بر آن منطقه کاملاً اشراف داشت و مرتب آتش تهیه می‌ریخت. بچه‌های ما آن منطقه را با خون حفظ کردند. در ۸ شهریور ۱۳۶۰ یک تهاجم سراسری از سوی دشمن در منطقه آغاز شد؛ اما با مقاومت استثنایی و عاشورایی رزمندگان، حرکت دشمن به شکست منتهی گردید. حتی تانکهای دشمن از روی بدن چند تن از مجروحان هم گذشتند؛ ولی عزیزان ما همچنان مقاومت کردند. یکی از آن افراد، مجید بیات بود. پاهای این عزیز زیرشنی تانک له شد. علی رغم اینکه او را به بیمارستان انتقال دادند؛ اما یک هفته بعد (در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۵) به کربویان پیوست. (۳)

یک معجزه الهی

در عالم رؤیا با یک نفر که راهنما بود، به طرف تپه های شرق اردوگاه تیپ المهدی در دشت عباس حرکت کردیم، تا اینکه به باغ و بوستان بسیار زیبایی رسیدیم. از دیدن مناظر زیبا شگفت‌زده شدم و از خواب بیدار گشتم. بعد از بیدار شدن، به همان سو که در خواب راهنمایی شده بودم، حرکت کردم. با خود گفتم: شاید حکمتی در کار باشد. حدود ۲ الی ۳ کیلومتر از اردوگاه دور شدم، تا اینکه به پشت همان تپه ای که در خواب دیده بودم، رسیدم. در آنجا آثار سوختن به چشم می‌خورد. جلوتر رفتم و به سنگر بزرگی رسیدم که پر از قرآن و کتاب دعا بود. بعضی از آنها آتش گرفته بود. از این بابت سخت دچار ناراحتی شدم. در عین حال چیز عجیبی مشاهده کردم: آتش فقط حاشیه کتابها را از بین برده بود و به کلمات شریفه آنها صدمه نرسیده بود. یکی از آن قرآنها را برداشتم به اردوگاه آوردم و به بچه ها نشان دادم. همه دچار تعجب شدند. همراه بچه‌ها مجدداً به آن سنگر آمدیم. فهمیدیم که بدون استثناء، فقط حاشیه قرآنها سوخته و به آیات الهی اصلاً صدمه‌ای نرسیده است. در آنجا یک گونی کتاب دعا و قرآن بود. آن را به اردوگاه آوردیم و به دیگران نشان دادیم. همه از دیدن آن شگفت زده شدند. بعداً فهمیدیم که منافقین به این کار اقدام کرده بودند. (۴)

حماسه پیرمرد

پیرمرد رزمنده‌ای از تیپ امام رضا علیه السلام بود که در حال مجروحیت به اسارت دشمن درآمد. چون عراقیها اطمینان پیدا کرده بودند او از نیروهای مردمی بوده است، به بدن زخمی اش رحم نکردند و او را در زندانهای بغداد زیر ضربات مشت و لگد و کابل قرار دادند و به حدی زدند که چهره‌اش کاملاً تغییر کرد. یک روز به آسایشگاهی که پیرمرد در آن بود رفته، از او خواستند که به

امام توهین کند. پیرمرد نه تنها توهین نکرد، بلکه علیه صدام شعار داد؛ برای همین، جلّادان عراقی او را به شکنجه‌گاه برده، یکی دو هفته به شدت شکنجه‌اش کردند و سرانجام با آمپول هوا او را به شهادت رساندند. (۵)

پاک پاک

می‌گفت: من از خدا خواسته‌ام و با او پیمان بسته‌ام که قبل از شهادت، آن قدر زجر بکشم که به خاطر هیچ گناهی بازخواست نشوم؛ پاک پاک خدا را زیارت کنم. در مرحله دوم عملیات، همان برادر (یعنی عسکری مقدم) مجروح شد و وسط میدان مین افتاد، امکان اینکه او را به عقب منتقل کنیم، وجود نداشت. وقتی با مرحله بعدی عملیات آن منطقه را تصرف کردیم، با پیکر شهید عسکری مقدم مواجه شدم. او مسافت زیادی را به طور سینه خیز آمده بود. سر انگشتانش زخم برداشته بود. هوای گرم خوزستان در خردادماه هم گواهی می‌داد که لب تشنه شهید شده است. (۶)

بهانه سوزاندن

هنگام اسارت، یک روز صبح متوجه شدیم سرهنگ عراقی اسیری را به ستون جلوی ساختمان مخصوص به خود بسته است. سربازان عراقی کنار پای اسیر کارتن و کاغذ می‌چیدند. اندکی بعد فومانده (همان سرهنگ) دستور داد که آن را آتش بزنند. برادر آن اسیر به نام «کرم» که شاهد سوختن «عبدل» بود، با فریاد یا حسین و یا فاطمه به سربازان جنایتکار عراقی حمله کرد و آنها با مشت و لگد به او پاسخ دادند. تمامی اسرای ایرانی هم شعار مرگ بر صدام و مرگ بر سرهنگ فیصل سر داده بودند. لحظه به لحظه صدای اسیران بلندتر می‌شد. عبدل که در حال سوختن بود، فریادی زد: کرم جان، مُردم! کرم جان، به دادم برس!

این صحنه غیرقابل توصیف، بسیار دردناک بود. هم چنان اسرای ما شعار می‌دادند. سربازان از خدا بی‌خبر با زدن سوت، اعلام کردند که به آسایشگاه برگردیم؛ ولی کسی توجهی نکرد. در پی آن، یک گروهان از سربازان وارد اردوگاه شدند و با چوب و چماق همه را مجبور کردند که به آسایشگاه بروند. بعد از آن که عبدل در آتش دشمن سوخت، چند سرباز زیر بغل او را گرفتند و به بهداری بردند. بعد از مدتی فهمیدی م که پاهای عبدل تا زانوانش سوخته است. علت سوزاندن عبدل این بود که او به وسیله یک قوطی یک کیلویی روغن و یک فتیله، چراغی درست کرده بود تا با آن بتواند شبها جای درست کند. (۷)

به اندازه تمام دنیا

بعد از آنکه من را برای گرفتن اطلاعات به اتاق شکنجه بردند، سرهنگ عراقی - که چهره کریه و خشنی داشت - از من سؤالاتی پرسید. از جمله آن سؤالات این بود: آیا «حرس» خمینی هستی یا خیر؟

گفتم: خیر.

به سرباز خود گفت: دمپایی دهانش بگذار!

او یک لنگه دمپایی کثیف آورد و تلاش کرد در دهانم بگذارد، ولی نتوانست بعد دستور داد من را فلک کن. بعد از سیاه شدن پاهایم، دوباره پرسید: حرس خمینی هستی یا خیر؟

گفتم: خیر.

گفت: اگر حرس خمینی نیست، به او فحش بده.

گفتم: بنده به عنوان یک ایرانی امام خمینی را به اندازه تمام دنیا دوست دارم. و اگر دستور بدهی تیربارانم کنند، حاضر نیستم حتی یک اهانت به رهبرم بکنم.

سرهنگ با عصبانیت به سرباز گفت: دمپایی دهانش بگذار!

سرباز آن قدر دمپایی را روی لبهایم فشار داد که خون آلود شدم؛ اما نگذاشتم آن را در دهانم بگذارد. (۸)

حماسه سید

موسوی را که از سپاه قزوین بود، به خاطر عدم توهین به امام از بس زدند، پای راستش از زیر زانو شکست؛ ولی باز او را شکنجه کردند تا از کف پایش خون سرازیر شد. سپس روی پای او آب نمک ریختند و باز او را شکنجه کردند تا آنکه بی‌هوش شد. در حال بی‌هوشی او را به اردوگاه

آوردند و اجازه ندادند کسی نزدیکش شود. اگر کسی می‌خواست نزد او برود، اول حسابی با کابل شکرچه می‌شد و بعد نزد او می‌رفت. (۹)

سربازانِ خمینی کبیر

من در دوران اسارت دو بار شاهد تعریف عراقیها از امام خمینی رحمه الله و رزمندگان ایرانی بودم. روزی يك سرباز عراقی پشت پنجره آمد و گفت: آب می‌خواهی؟

او به من آب داد و گفت: قدر خودتان را بدانید. سپس صحبت کرد و از ما تعریف فراوانی نمود. ابتدا گمان بردم کلکی در کار است. او در بین صحبت‌هایش گفت: خوشا به حال شما! شما سربازانِ آدم بزرگی هستید. (منظورش امام خمینی رحمه الله بود) ولی ما خیلی بدبختیم، جزو اشقیاء هستیم؛ زیرا در شمار سربازانِ صدام قرار داریم.

این حرف را كه زد، متوجه شدم کلکی در کار نیست؛ چون اگر می‌خواست حقّه بزند، به صدام توهین نمی‌کرد؛ این جرم بزرگی برای او محسوب می‌شد. (۱۰)

پی نوشت:

(۱) راوی: محمود محیط، ر.ك: گذرگاه عشق، محمود محیط، نور باران، شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۶ هـ ش، ص ۲۹ و ۳۰.

(۲) ر.ك: ده متری چشمان کمین، محسن صیفی کار، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ هـ ش، ص ۹۹.

(۳) راوی: برادر مظاهری، ر.ك: ده متری چشمان کمین، ص ۱۰۲ و ۱۰۴.

(۴) راوی: حاج نجف ساری‌خانی، ر.ك: گذرگاه عشق، ص ۶۶ و ۶۷.

(۵) راوی: قاسم جعفری، ر.ك: شکوفه‌های صبر، زاغیان، پیام آزادگان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ هـ ش، ص ۵۸ و ۵۹.

(۶) راوی: حسین وفایی، ر.ك: این راه بی‌پایان، خامه یار، تعاونی ناشران استان قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸ هـ ش، ص ۱۱۲.

(۷) راوی: حیدر فتّاحی، ر.ك: آینه اسارت، حیدر فتّاحی، شاهد، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ هـ ش، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.

(۸) راوی: حیدر فتّاحی، ر.ك: همان، ص ۵۹ - ۶۲.

(۹) راوی: حسین موسعلی، ر.ك: رمز مقاومت، ج ۳، ص ۱۸۱.

(۱۰) راوی: برادر بهشتی‌پور، ر.ك: همان، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

استفتائات درباره روزه

مقام معظم رهبری (۱)

اگر پیش از ظهر اعلام کردند که امروز اوّل ماه رمضان است، تکلیف روزه آن روز چه می‌شود؟  
اگر مبطلات روزه را مرتکب نشده، بنابر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه بگیرد و بعداً نیز آن روز را قضا کند و اگر یکی از آنها را مرتکب شده، روزه او باطل است؛ ولی [به احترام ماه رمضان] باید تا اذان مغرب از کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نموده و بعد از ماه رمضان آن روز را قضا کند.

اگر چند نفر عادل شهادت بدهند که دو نفر عادل ماه را دیده‌اند، آیا اوّل ماه رمضان یا شوال ثابت می‌شود؟

خیر، باید دو نفر عادل خودشان برای انسان شهادت بدهند که ماه را دیده‌اند و اگر رؤیت ماه را با واسطه نقل کنند، کافی نیست؛ مگر آنکه از گفته آنان، اطمینان به رؤیت هلال پیدا شود. هم افق به چه معنی می‌باشد و نقاط هم افق چه نقاطی هستند؟  
مراد از «هم افق» مکانی است که از لحاظ امکان یا عدم امکان رؤیت با شهر مورد نظر، همسان باشد.

اگر بین مراجع تقلید در ثبوت عید فطر، اختلاف پیش آید، وظیفه مکلف چیست؟ آیا هر مقلد باید به نظر مرجع تقلید خود مراجعه کند؟

در ثبوت اوّل ماه، تقلید راه ندارد؛ بلکه اگر شخص از گفته و اعلام نظر مرجع تقلید، اطمینان به رؤیت ماه پیدا کند، باید روزه خود را افطار کند و اگر شك داشت، باید آن روز را روزه بگیرد. اگر شخص روزه‌دار در اثر فراموشی چیزی بخورد، آیا تذکر دادن به او واجب است؟  
خیر، تذکر دادن به او واجب نیست.

حکم استفاده از نخ دندان - که فلوراید و طعم نعنا دارد - در حال روزه چیست؟  
اگر آب دهان را فرو نبرد، اشکال ندارد.

کسی که پیش از اذان صبح، با حالت احتلام از خواب بیدار می‌شود، آیا می‌تواند تا نزدیک اذان، غسل نکند و تیمم کند؟

اگر غسل را به تأخیر اندازد تا جایی که وقت تنگ شود، گناه کرده است. در این صورت باید پیش از اذان صبح، تیمم کند و روزه او صحیح است.

آیا می‌شود در ماه رمضان، برای فرار از روزه مسافرت کرد؟

مسافرت کردن در ماه رمضان - هر چند به عنوان فرار از روزه باشد - اشکال ندارد؛ ولی این امر تا قبل از روز بیست و سوم مکروه است.

آیا کفّاره افطار عمدی روزه، با کفّاره مریض تفاوت دارد؟

آری، در دو مورد با هم تفاوت دارد: ۱. در مقدار، ۲. در مصرف. در کفّاره افطار عمدی روزه، باید برای هر روز شصت فقیر را سیر کند (یا به هر کدام يك مدّ طعام بدهد) و یا دو ماه روزه بگیرد. اما در کفّاره مریض، اگر بیماری تا رمضان آینده ادامه داشته باشد، باید برای هر روز يك مدّ طعام به فقیر بدهد. در کفّاره افطار عمدی، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نمی‌تواند به هر کدام از آنها بیش‌تر از يك مدّ طعام بدهد؛ ولی در کفّاره مریض این امر لازم نیست.

آیا کفّاره روزه را می‌توان در امور فرهنگی، جشن ازدواج و مانند آن صرف کرد؟  
خیر، صرف آن در این امور جایز نیست و باید با آن، فقیران را اطعام کرد.

کسی که قضای روزه ماه رمضان بدهکار است، آیا می‌تواند روزه نذر کند؟

اگر قصد داشته باشد که روزه نذری را بعد از روزه قضا بگیرد نذرش صحیح است. کسی که در ماه رمضان در سفر است، آیا می‌تواند نذر کند روزه بگیرد؟

خیر، جایز نیست.

آیه الله العظمی مکارم شیرازی (۲)

افطار صوم، متعلق به غروب آفتاب است یا اذان مغرب؟

با غروب آفتاب می‌توان افطار کرد ولی احتیاط آن است که تا اذان مغرب صبر کنید.

اگر کسی تنها در افطار شب عید فطر میهمان دیگری باشد، فطریه او به عهده خودش است یا صاحب خانه؟

فطریه‌اش بر عهده خودش می‌باشد.

نماز و روزه دانشجویان در محل تحصیل خود چگونه است؟ آیا محل تحصیل وطن آنان حساب می‌شود؟

محل تحصیل مستمر، در حکم وطن است و نماز و روزه در آن کامل است. به چه کسی دائم السفر گویند؟ آیا کسی که راننده در شهر است و گاهی اوقات برای اینکه مرسوله‌ای را جا به جا کند از شهر خارج می‌شود حکم روزه این شخص چگونه است؟ دائم السفر کسی است که برای مدتی (مثلاً ۳ الی ۴ ماه) حداقل هفته‌ای سه روز در خارج از مسافت شرعی رفت و آمد داشته باشد، یا یک ماه هر روز بیش‌تر از مسافت شرعی رفت و آمد نماید.

وطن پدر وطن شخص محسوب می‌شود؟

وطن پدر وطن فرزند محسوب نمی‌شود مگر اینکه در آنجا برای مدت طولانی مثل يك سال سکونت مستمر داشته باشد.

اماله کردن یکی از مبطلات روزه می‌باشد، اماله کردن به چه معنی است و در اصطلاح به چه عملی گفته می‌شود؟

برای درمان بعضی از بیماریها مایعاتی را از طریق معقد وارد بدن می‌کنند و آن را اماله یا تنقیه می‌نامند.

در صورتی که يك دختر ۱۰ ساله روزه نگیرد آیا کفاره دارد؟

اگر توانائی روزه گرفتن نداشت کفاره‌ای ندارد.

آیت الله العظمی بهجت (۳)

کسی که نمی‌داند روزه قضا دارد یا نه اگر روزه بگیرد، به نیت اینکه اگر قضا دارد قضای واجب وگرنه مستحب باشد، آیا این‌گونه نیت کردن صحیح است؟ بله، صحیح است.

کسی که غیر ماه رمضان قصد روزه کرده و بعد منصرف شده؛ ولی چیزی نخورده است . آیا می‌تواند دوباره قبل از ظهر نیت روزه قضای ماه رمضان یا استیجاری کند؟ مانعی ندارد.

اگر بین نماز، در دهان روزه‌دار اخلاط سر و سینه جمع شود، به صورتی که اگر فرو دهد، روزه اش باطل می‌شود و اگر بخواهد بریزد، باید نماز را قطع کند. وظیفه‌اش چیست؟

اگر گرفتن آن به دستمال و مانند آن ممکن نباشد، قطع نماز برای ضرورت و عذر جایز است. آیا اگر با قرص جلوی عادت گرفته شود، برای روزه اشکال دارد؟

خیر.

اگر کسی عادت وقتیه و عددیه داشته و طبق عادت قبلی پاك شده و پس از غسل روزه هایش را گرفته است؛ ولی پس از یکی دو روز دوباره لکه‌هایی را مشاهده نموده است، آیا این لکه‌ها حکم حیض را داشته و روزه‌های دو روز قبل را نیز باید دوباره قضا کند یا حکم استحاضه دارد و می‌تواند بقیه روزها را نیز روزه بگیرد؟

اگر آن لکه‌ها در قبل از ده روز کامل باشد، حکم حیض را دارد و روزه‌های آن دو روز را هم باید دوباره قضا کند.

آیا روزه‌دار می‌تواند عمداً یا سهواً روایتی را که منسوب به یکی از اهل بیت است از قول امام دیگر یا از قول پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کند؟

مانعی ندارد.

آیا در ماه رمضان می‌توان با گذاشتن کلاه یا عینک شنا مانع رسیدن آب به بخشی از سر شد و زیر آب شنا کرد؟

بنابر اظهر روزه را باطل نمی‌کند.

آیا شستشوی معده از طریق سُنْد معده، باعث باطل شدن روزه بیمار می‌شود؟ (شستشوی معده با مایعات از طریق سُنْد انجام می‌گیرد و دوباره، مایع وارد شده از طریق سُنْد به بیرون کشیده می‌شود.)

باطل کننده است.

آية الله العظمى سيستاني(۴)

حکم سفر دانشجویان و سربازان که فاصله محل تحصیل آنها تا خانه بیش تر از مسافت شرعی است چیست؟

چنانچه این مسافرت بطور متوسط در ماه حداقل ده روز باشد و این برنامه برای شش ماه ادامه پیدا کند، نماز و روزه در همه سفرها تمام است.

اگر شخصی جنب باشد و نماز و روزه انجام دهد؛ ولی نداند که جنب است و بعد از چند مدت متوجه شود و بداند که جنب بوده تکلیف چه می باشد؟

روزه های وی صحیح است و نمازهایی که قبلاً بجا آورده است قضا کند.

برای من که مقلد شما هستم وقتی حلول ماه در عراق برای شما رؤیت می شود و به اثبات می رسد، برای من هم که ساکن تهران هستم حلول ماه قابل قبول است؟

بلی چنین است زیرا که فرق دو افق، ده دقیقه یا کمتر است.

با توجه به یکسان نبودن تاریخ شبهای قدر در ایران و کشورهای دیگر، آیا شب واقعی در ایران است یا در آن کشورها؟ و آیا برای هر سرزمین يك شب جداگانه وجود دارد یا خیر؟

هر يك عمل به تکلیف خود می کند.

زنی که به علت زایمان نتواند روزه بگیرد، چه مقدار باید کفاره بدهد؟ فقط قضاء می کند.

آية الله العظمى فاضل لنکرانی رحمه الله(۵)

شخصی در ماه رمضان يك ربع به اذان صبح بیدار شده و جنب است و این مدت برای خوردن سحری و غسل کفایت نمی کند، وظیفه او چیست؟

اگر می تواند بدون سحری روزه بگیرد، غسل کند. ولی اگر بدون سحری نمی تواند روزه بگیرد و خوف ضرر دارد، سحری بخورد و قبل از اذان تیمم کند.

شخصی در ماه مبارك رمضان به خارج از کشور مسافرت می کند، آیا این مسافر باید با اذان ایران افطار کند یا به اذان محل ورود؟ نماز وی چگونه است؟

طبق اذان محل ورود باید افطار کند و نماز بخواند.

شخص معتبری تلفن می کند که فردا عید فطر است، آیا قبول می شود؟ اگر موجب اطمینان بشود، ترتیب اثر داده شود.

پی نوشت: \_\_\_\_\_

(۱) سایت مقام معظم رهبری، بخش استفتائات جدید.

(۲) سایت آية الله العظمى مکارم شیرازی، بخش استفتائات.

(۳) سایت آية الله العظمى بهجت، بخش استفتائات.

(۴) سایت آية الله العظمى سیستانی، بخش سؤال و جوابها.

(۵) سایت آية الله العظمى فاضل لنکرانی، بخش استفتائات.

نکته‌هایی درباره بنی امیّه

سید جواد حسینی

۱. دو خاطره از معاویه

نسایبی، یکی از محدثان بزرگ اهل سنت، کتابی در فضایل علی علیه السلام با نام «الخصایص فی فضل علی بن ابی طالب» نوشته است. زمانی که از او درخواست شد که در فضایل معاویه نیز چیزی بنویسد، در پاسخ چنین گفت: چیزی که فضیلت ایشان باشد، سراغ ندارم. تنها دو خاطره از وی به یاد دارم:

یکی اینکه روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشاهده کرد که ابو سفیان بر اشتیری سوار است، پسرش معاویه عنان مرکب را به دست دارد، و پسر دیگرش یزید بن ابی سفیان آن را از عقب می‌راند و با تشریفات قبیلگی حرکت می‌کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ الرَّاکِبَ وَالْقَائِدَ وَالسَّائِقَ؛ (۱) خدا هم سوار و هم جلودار و هم مشایعت‌کننده را لعنت کند.» دیگر اینکه روزی پیامبر صلی الله علیه و آله برای انجام مأموریتی کسی را دنبال معاویه فرستاد. مأمور برگشت و گفت: معاویه مشغول غذا خوردن است. بار دوم مأمور رفت و خبر آورد که او مشغول خوردن غذا است. بار سوم نیز قضیه تکرار شد و معاویه با تأخیر زیاد آمد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نوبت سوم فرمود: «لَا أَشْبَعُ اللَّهَ بَطْنَهُ؛ (۲) خداوند شکم او را سیر نکند.»

و بعد از این نفرین، معاویه هرچه غذا می‌خورد سیر نمی‌شد. گاهی آن قدر می‌خورد که فریادش بلند می‌گشت که خسته شدم و شکمم دارد می‌ترکد، ولی سیر نشدم.

۲. نه بهشتی است و نه جهنمی!  
ابو سفیان در جریان خلافت عثمان چنین گفت: «تَلَقَّفُوهَا الْكُرَّةَ فَوَ اللَّهُ مَا مِنْ جَنَّةٍ وَلَا نَارٍ؛ (۳) قدرت و خلافت را مانند توپ دست به دست بگردانید [و آن را از دست ندهید]؛ زیرا به خدا سوگند نه بهشتی وجود دارد و نه جهنمی!»

۳. عثمان یا علی علیه السلام؟

عبد الرزق بن همام (از دانشمندان قرن دوم هجری) می‌نویسد: «فردی از زُهری پرسید: کاتب صلح‌نامه «خُدیبیّه» که بود؟ زهری تبسمی کرد و گفت: علی بن ابی طالب بود؛ ولی اگر از اینها (بنی امیّه) بپرسی، خواهند گفت که نویسنده صلح‌نامه عثمان بوده است.» (۴)

۴. روش حفظ قدرت

ابن ابی الحدید نقل نموده که علی بن الحسین علیهما السلام چنین فرمود: «مروان بن حکم به من گفت: هیچ فردی مثل پیشوای شما علی علیه السلام از پیشوای ما [عثمان] دفاع نکرد. [حتی با به خطر انداختن جان حسنین، به او آب و غذا می‌رساند.] و آن‌گاه من به او گفتم: پس چرا در منابر [خود] او (علی) را لعن می‌کنید؟! پاسخ داد: جز با این روش قدرت ما [بنی امیّه] تحقق نمی‌یابد.» (۵)

پی نوشت:

(۱) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم، دار الكتاب العلمیة، ۱۳۷۹ هـ ق، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

(۲) فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری، ترجمه دکتر محمد توکل، چاپ شرکت نشر، ۱۳۶۷ هـ ش، ص ۶۵۶؛ ر. ک: تاریخ اسلام، محمد ابراهیمی ورکیانی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ص ۱۰۳.

(۳) شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۷۵؛ معالم المدرستین، علامه عسکری، مؤسسه البعثة، ۱۴۰۶ هـ ق، ج ۱، ص ۲۶۰.

(۴) المصنف، عبد الرزاق بن همام الصفانی، بیروت، چاپ اول، ۱۳۹۰ هـ ق، ج ۵، ص ۱۴۱.

(۵) شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۱۹ - ۲۲۵.

خبرها

سفیر فرانسه در فلسطین اشغالی:

ما خواهان تغییر در نظام ایران هستیم!

سفیر فرانسه در سرزمینهای اشغالی فلسطین اعلام کرد: ما خواهان تغییر نظام ایران هستیم. به گزارش باشگاه خبرنگاران، این دیپلمات فرانسوی در سخنانی گفت: اگر ما ملت ایران را تحت فشار بیش‌تر و تحریمهای همه جانبه‌ای قرار دهیم، آنها بالاخره تحت تأثیر فشارها از خواسته‌هایشان دست کشیده و از نظام خود هم همین درخواست را خواهند داشت. برپایه همین گزارش روزنامه صهیونیستی جروزالم پست به نقل از رادیوی ارتش اسرائیل نوشت: ژان میشل کاسا سفیر فرانسه در اسرائیل اعلام کرد که پایان کار ما پس از تحریمها براندازی نرم، بی ثبات کردن و سپس تغییر نظام ایران خواهد بود. (۱)

مشاور امنیت ملی بوش مأمور براندازی نرم در ایران شد

به نوشته توماس اردبرینک در روزنامه هلندی نرچندلس پلد، استفان هادلی مشاور امنیت ملی بوش به صورت مستقیم مأمور شده است که با حمایت از گروهی ایرانی به نام شورای ملی صلح، سرآغاز تحولاتی در ایران بشود.

به گزارش باشگاه خبرنگاران، استفان هادلی در گفتگو با روزنامه هلندی صحت و سقم خبر مأمور شدنش برای حمایت از شورای ملی صلح را بدین شکل تأیید کرد: آمریکا از هر گر و ه ایرانی که بخواهد تغییراتی در راستای خواست بین الملل در این کشور انجام دهد حمایت می‌کند و من نیز در این راستا فعالیتهایی انجام خواهم داد. (۲)

خطر رویارویی با ایران به قطع صادرات نفت محدود نمی‌شود

هفته نامه اکونومیست در مقاله‌ای نوشته است: همگان می‌دانند يك ی از دلایل افزایش قیمت سرسام آور نفت، ترس از بروز جنگ است. خطر چنین جنگی فقط به قطع صادرات نفت ایران محدود نمی‌شود، بلکه تهدیدی برای منطقه خلیج فارس است که چهل درصد نفت بازارهای جهانی را تأمین می‌کند.

این هفته نامه به نقل از فرمانده سپاه پاسداران ایران می نویسد: واکنش ایران به تهاجم خارجی قاطعانه و سریع خواهد بود و می تواند حمله علیه اسرائیل و حمله علیه کشورهای میزبان پایگاههای نظامی آمریکا و کنترل تنگه هرمز را شامل شود که بخش اعظم نفت منطقه از طریق آن به خارج صادر می‌شود.

به نوشته اکونومیست برخورد ایران با پیشنهادهای اخیر گروه ۵+۱ واکنشهای مثبتی در پی داشته است. این هفته نامه می نویسد: برخی از ناظران بدبین بر این باورند، واکنش مثبت مسئولان ایرانی به بسته پیشنهادی ۵+۱ یکی دیگر از تاکتیکهای ایران برای جلوگیری از تشدید تحریمهای بین المللی است. (۳)

معارفو: پذیرش ایران هسته‌ای، بهتر از نابودی اسرائیل است

يك روزنامه صهیونیستی با هشدار به عواقب هر گونه ماجراجویی جدید در منطقه خاور میانه تأکید کرد که حمله به ایران نابودی اسرائیل را به دنبال خواهد داشت.

به گزارش فارس، روزنامه معاریو در مقاله‌ای با اشاره به انتشار برخی اخبار مبنی بر احتمال حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران نوشت: شکستهای تل آویو در جنگهای پیشین نشان می‌دهد هر گونه حمله علیه ایران تا چه حد آثار و عواقب ناگواری را به دنبال خواهد داشت. معاریو افزود: تأیید ایران هسته‌ای بهتر از آغاز جنگی است که نابودی اسرائیل را به همراه دارد.

«کوبی نیو» نویسنده و تحلیلگر صهیونیست در ادامه این مقاله می‌افزاید: مشکل ما این است که آخرین موفقیتی که در يك جنگ بدست آوردیم به چهل سال پیش برمی‌گردد، از آن زمان ما در تمام جنگهایی که شروع کردیم شکست خوردیم و هیچ گاه به اهدافمان نرسیدیم و همیشه آسیب دیده از جنگ بازگشتیم تا کمیته‌های تحقیق برای شکست تشکیل دهیم.

معارفو ادامه می‌دهد: دو سال پیش با تمام قدرت به سازمان کوچکی حمله کردیم تا بعدها به مادرش (ایران) حمله کنیم؛ اما برای چهارمین بار به کمیته تحقیق روی آوردیم، الان نیز می‌خواهیم بار دیگر این اشتباه را تکرار کنیم. واضح است که اگر به ایران حمله کنیم آنها ما را



تشویق نمی‌کنند؛ بلکه با تمام قدرت و ابزاری که در اختیار دارند مقابل ما می‌ایستند. به عنوان مثال موشک‌های ایران، سوریه و لبنان از هر نوع و اندازه به سوی ما روانه می‌شوند. آیا ما حتی يك پناهگاه برای محافظت از هموطنان در مقابل این حملات احتمالی ساخته‌ایم؟ این تحلیلگر مسائل سیاسی ادامه داد: علاوه بر اینکه هجومی این چنین آتش جنگ را در تمام منطقه شعله‌ور می‌کند، افزایش قیمت نفت نیز سازمان‌های اقتصادی جهان را به سوی نابودی پیش می‌برد، در این صورت چه چیزی عاید اسرائیل می‌شود؟ نویسنده در پایان به تمسخر می‌نویسد: تنها چیزی که ممکن است اتفاق بیفتد، اینکه عربده اسرائیل برای خودکشی، ایران را از ساخت سلاح هسته‌ای بازدارد، البته اگر سلاحی در کار باشد! (۴)

رسانه‌های اسرائیل: اولمرت هم فاسد است، هم کلاهبردار  
رسانه‌های رژیم صهیونیستی تاکید کردند که اولمرت هم فاسد است هم کلاهبردار. به گزارش خبرگزاری پرس تی وی، در پی افشای جزئیات جدیدی درباره فساد مالی و کلاهبرداری‌های جدید ایهود اولمرت نخست وزیر رژیم صهیونیستی، رسانه‌ها و مفسران خبری این رژیم ضمن انقاد شدید از وی خواستار استعفای هر چه سریع‌تر او شدند. این رسانه‌ها اعلام کردند که اولمرت، فاسد، کلاهبردار، دروغگو و رشوه‌خوار است و کار او به پایان رسیده است.

روزنامه یدیعوت آحر و نوت در این باره نوشت: همه سیاستمداران، رهبران، دادیاران و مقامات پلیس اسرائیل به این امر واقفند که حیات سیاسی اولمرت رو به پایان است و کار او تمام شده و تنها کسی که نمی‌خواهد این مسئله را بفهمد اولمرت است. به نوشته این روزنامه، پلیس، به ارتکاب دست کم ۱۲ فقره فساد از سوی اولمرت در زمان تصدی شهرداری قدس، وزارت بازرگانی و صنایع، درکلیف صدها هزار دلار رشوه از يك سرمایه‌دار آمریکایی و صرف پولهای جمع‌آوری شده در جریان سفرهایش برای کارهای شخصی مظنون است. روزنامه هآرتس نیز نوشت: صحبت کردن اولمرت درباره نجات یافته‌گان هولوکاست، کودکان و سربازان مجروح، درآمدهای غیر مشروعی را عاید وی کرد و از نظر پلیس، وی يك دروغگو است. گفتنی است پلیس اسرائیل برای سومین بار از دوم ماه مه تاکنون درباره جعل و سوء استفاده از اموال و نقض قانون برای مبارزه انتخاباتی از وی بازجویی می‌کند. از سوی دیگر، رئیس فراکسیون پارلمانی لیکود اظهار داشت: دولت اولمرت جایگاه خود را از دست داده و در حال حاضر نه تنها اولمرت بلکه وزیران دولت وی نیز شایستگی ادامه کار را ندارند. (۵)

دولت قاهره از گسترش شیعه در مصر جلوگیری می‌کند  
به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، روزنامه «الرای» نوشت: وزارت کشور دولت قاهره از روحانیون اهل سنت برای آموزش افسران امنیتی مصر، با هدف مقابله با تفکر شیعی، دعوت کرده است.

الرای در این رابطه می‌افزاید: «عبدالمنعم البری» استاد فرهنگ اسلامی دانشکده تبلیغ دانشگاه الازهر و رئیس جبهه منحل علمای الازهر فاش ساخت که وزارت کشور مصر از وی و تعدادی از علمای متخصص در مطالعات مذهب شیعه خواسته است جلسات سخنرانی برای افسران دستگاه امنیت کشور در زندانها و مراکز امنیتی ترتیب دهند و در ارتباط با تفکر شیعی، گروه‌های مختلف شیعه و برنامه‌های آنها در کشورهای سنی، سخن بگویند. (۶)

موزه‌ای برای جاسوسان  
موزه جاسوسی در مقر اصلی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) افتتاح شد. به نوشته پایگاه اینترنتی «سی ان ان» این موزه عجیب و غریب در محل ساختمان مرکزی سازمان اطلاعات آمریکا (سیا) که تحت تدابیر شدید امنیتی قرار دارد، در مساحتی بالغ بر ۳ هزار متر احداث شده است. این موزه که به موزه جاسوسی و جاسوسان شهرت یافته است، بازدید کنندگان خاصی دارد که عبارت از مأموران امنیتی و جاسوسهای کارگشته سیا است. برای مثال اگر جاسوسی در حین اجرای مأموریتی برای افغانستان یا عراق دچار مشکل شود، می‌تواند با مراجعه به این موزه از تجربه قبلیها استفاده کند و ابتکارات جاسوسی آنها را

مشاهده و طرح مورد نظر خود را استخراج کند . همچنین در این موزه جدیدترین آلات و ابزار جاسوسی از همه نظر وجود دارد که حتی با آنها می تواند خود را برای برنامه های آینده قرن بیست و یکم مجهز کند.

در این موزه حشرات پرنده (نوعی روبات كوچك) که در دهه ۷۰ برای جاسوسی بکار می رفت در کنار سایر وسایل جاسوسی قرار دارد . همچنین نوعی دوربین بسیار كوچك که برای فیلم برداری به پای کبوتران بسته می شد دیده می شود و در کنار آن انواع و اقسام کلت، طپانچه، چاقو و ابزارهای خاص فیلم برداری مانند سیگار با مارک معروف و یا میکروفونی به شکل قلیان که صدا را به فکها منتقل و از آنجا به گوشها می رساند . هدف از دایر کردن موزه جاسوسی، بازدید و آموزش جاسوسان تازه کار در آمریکا است. (۷)

زنان عضو ارتش آمریکا، قربانیان بی دفاع تجاوزات و سوء استفاده های جنسی به دنبال سیاستهای اخیر پنتاگون، زنان شاغل در ارتش ایالات متحده که در گذشته تنها در مشاغل تدارکاتی و امدادی فعال بودند، امروزه در همه نقاط نبرد، حضوری فعال دارند . وقوع هزاران تجاوز به عنف به همراه سوءاستفاده های شرم آور مختلف، این زنان را با انواع مشکلات روانی و جسمی روبه رو می کند. به هر حال، فرماندهان پنتاگون با خودداری از ارائه هر گونه اطلاعات در مورد چنین فجایعی، تنها به ارائه شعارهایی توخالی ادامه می دهند. از سوی دیگر، به قربانیان این اقدامات شرم آور نیز خدمات مشاوره ای و درمانی بسیار محدود ارائه می گردد. (۸)

۸۵ درصد جوانان جهان دیندار هستند

نتایج پژوهشی در آلمان نشان داد، دین برای جوانان جهان بسیار اهمیت دارد؛ به نحوی که هشتاد و پنج درصد جوانان هجده تا بیست و نه ساله جهان دیندار هستند. به گزارش واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری آلمان، مؤسسه «پیرتلسمن» آلمان با مطالعه بیست و یک هزار جوان از بیست و یک کشور جهان در فاصله زمان ژوئن تا اکتبر سال گذشته اعلام کرد: چهار پنجم جوانان هجده تا بیست و نه ساله دیندار هستند . در این تحقیق آمده است: چهل و چهار درصد این جوانان بسیار متدین هستند و به طور مرتب شعائر دینی خود را انجام می دهند و دین در زندگی روزانه آنها تاثیر گذاشته است و تنها در سیزده درصد جوانان دین نقشی ندارد. این پژوهش اعلام کرد جوانانی که در کشورهای اسلامی و در کشورهای در حال توسعه زندگی می کنند بیش از دیگر جوانان دیندار هستند. (۹)

اجاره مسکن روزی يك صلوات

يك شهروند مشهدی به شکرانه خرید آپارتمان مسکونی، يك واحد آن را صلواتی اجاره داد. این شهروند، منزل خود را به مدت ۲ سال در ازای روزی يك صلوات در اختیار زوجی جوان قرار داده است. صاحب بنگاه معاملات املاکی که اجاره نامه منزل صلواتی را تنظیم کرده است، ارزش اجاره ماهانه این منزل را حدود ۱۸۰ هزار تومان اعلام کرد و گفت : قرارداد نیز صلواتی تنظیم شد. (۱۰)

نامه پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در معرض فروش

به گزارش مهر به نقل از اسلام آنلاین، حسن قشم از یمن، نامه اصلی حضرت محمد صلی الله علیه وآله را به هرقل یا هراکلیوس امپراتور روم شرقی که قدمت آن به بیش از يك هزار و ۴۰۰ سال پیش باز می گردد، در دوحه پایتخت قطر به قیمت ۴۱ میلیون دلار قیمت گذاری کرده تا به فروش برساند. وی با این ادعا که این نامه، نامه اصلی حضرت محمد صلی الله علیه وآله است که ممهور به مهر نبوت است و کارشناسان آلمانی نیز این مسئله را تأیید کرد ه اند، اظهار کرد: این نامه را به آموزشگاه های تخصصی معروف آلمان ارائه کرده و مشهورترین و زبده ترین کارشناسان دست نوشته های تاریخی آلمان آن را بررسی و تأیید کرده اند. (۱۱)

دیوانگی در غرب؛ ازدواج با روباتها!

کارشناسان هلندی قصد دارند، روباتهای همسر با قیمت ارزان، در ده سال آینده وارد بازار کنند و به این ترتیب چاره ای برای جوانانی که هزینه تشکیل زندگی مشترک را ندارند، بیاندیشند! به گزارش برنا، چندی پیش سمیناری در شهر «ماستریخت» در جنوب هلند برگزار شد و کارشناسان هلندی روابط میان انسان و روبات در این سمینار، اعلام کردند : قصد دارند روبات

همسری را طراحی و تولید نمایند تا با قیمتی مناسب وارد بازار شده و همگان بتوانند از آن استفاده کنند! طبق پیش بینی کارشناسان هلندی، روبات همسر با قیمت مناسب در ده سال آینده به طور حتم وارد بازار خواهد شد!

«دیوید لیوی» اسکاتلندی که به عنوان یکی از کارشناسان روابط میان انسان و روبات در سمینار «ماستریخت» حضور داشت، طی سخنانی اظهار کرد: در حال حاضر روبات، کاربردهای زیادی در زمینه‌های صنعتی، کارخانجات و دیگر زمینه‌ها دارد. روباتی که برای ازدواج و با قیمت بسیار بالا در چند ماه اخیر وارد بازار شده مورد استقبال بسیار گرم هلندیها قرار گرفته است! همچنین کارشناسان روبات اعلام کردند: روبات بازیگران و خوانندگان سرشناس جهان نیز وارد بازار می‌شود تا در صورت تمایل، مشتریان بتوانند با این روباتها ازدواج کنند!

البته این طور ادعا می‌شود تلاش کارشناسان هلندی در این زمینه، ارائه راهکارها برای ترویج ازدواج ارزان قیمت و بالا بردن افزایش آمارهای مربوط به استحکام خانواده است! زیرا تاکنون هر چه برنامه و طرح ارائه داده‌اند، موفق نبوده و این بار تصمیم گرفته‌اند از ماشینها کمک بگیرند! از سوی دیگر «رونالد آرکین» کارشناس روبات در این باره گفت: پیش بینی می‌کنم حداقل تا ۴۰ سال دیگر به مردم اجازه ازدواج به روبات به صورت قانونی داده نشود.

به گفته «یمون فان فال» فروشنده یکی از فروشگاه‌های روبات در هلند، سالهاست بسیاری از هلندیها که دوست ندارند با انسان دیگری زندگی کنند، روبات را برای زندگی مشترک خود انتخاب می‌کنند! زیرا زندگی با روبات به هیچ وجه مشکلاتی را در پی ندارد. اما مشکلی که در حال حاضر وجود دارد قیمت بسیار بالای این روباتهاست. (۱۲)

علل گرایش جوانان به اعتیاد

پژوهشگران دلایل گرایش به اعتیاد را در سه دسته اصلی ذیل تقسیم نموده‌اند:

۱. عوامل اجتماعی از قبیل:

- عوامل آموزش و پرورش؛ (خانواده، مدارس، گروههای ممتاز، رسانه ها، وقت آزاد، مشکل اجتماعی)

- عوامل اقتصادی؛

- فقر، مهاجرت، بیکاری؛

- عوامل سیاسی؛ (جنگ، سیاست جدید)

- عوامل فرهنگی؛ (بی سوادی، وجود ناآگاهی از نظریات اجتماعی، عدم مسئولیت)

۲. عوامل ذهنی از قبیل:

- عوامل روان پزشکی (نمونه متفاوت از افسردگی، فساد جنسی)

- عوامل روان شناسی (تغییر عواطف و هیجان، نگرانی و دلوپسی، عدم ارتباط با آینده، بی

ثباتی، فروتنی، عدم رشد انسانی)

۳. عوامل طبیعی مانند: بیماری و خود درمانی، نامساعد بودن و... (۱۳).

پی نوشت:

(۱) رسالت، ۸۷/۴/۲۵.

(۲) همان، ۸۷/۴/۱۶.

(۳) قدس، ۸۷/۴/۱۷.

(۴) کیهان، ۸۷/۴/۱۹.

(۵) همان، ۸۷/۴/۲۴.

(۶) همان، ۸۷/۴/۱۵.

(۷) همان، ۸۷/۵/۱.

(۸) ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ش ۵۸، اردیبهشت ۸۷.

(۹) کیهان، ۸۷/۴/۲۲.

(۱۰) همان، ۸۷/۴/۱۸.

(۱۱) حزب الله، ۸۷/۴/۱۶.

(۱۲) جمهوری اسلامی، ۸۷/۴/۲۹.

(۱۳) همان، ۸۷/۴/۱۸.



طرحی شوم علیه تشیع\*

(۱) یکی از مقامات سابق سازمان اطلاعات و جاسوسی آمریکا (سیا) در اظهاراتی افشاگرانه تصریح کرد: سیا صدها میلیون دلار برای نابودی تشیع اختصاص داده و هزینه کرده است. به گزارش رجانیوز، اخیراً در آمریکا کتابی با عنوان «طرح تفرقه و منزوی کردن دین» به چاپ رسیده است. در بخشی از این کتاب، مصاحبه‌ای از دکتر مایکل برانت (Michael Brant) به چاپ رسیده است. وی در این مصاحبه از اقدامات سازمان سیا برای مبارزه با تشیع پرده برداشته است. مایکل برانت از کارشناسان برجسته دفتر شیعه شناسی سازمان سیا و معاون باب وودوردز (Bob Woodwards) از مقامات سابق سیا است.

بر اساس گفته‌های مایکل برانت، سازمان سیا ۹۰۰ میلیون دلار برای سازماندهی جریانهای تخریب و نابودی تشیع اختصاص داده است. گفتنی است سازمان سیا در اقدامی هدفمند، به فیلتر کردن مطالب بیان شده از سوی این کارشناس سابق خود مبادرت کرده است؛ به طوری که یافتن مطالب مصاحبه وی در شبکه جهانی اینترنت که غرب مدعی جریان آزاد اطلاعات در آن است، بسیار دشوار می باشد و با جستجوهای گسترده و سنجیده در این خصوص، تنها مطالبی را به صورت پراکنده می توان یافت. بخشهایی از این مصاحبه که از منابع مختلف در اینترنت جمع‌آوری شده، به قرار ذیل است:

پروژه شیعه ستیزی با اختصاص ۴۰ میلیون دلار آغاز شد. در گردهمایی بزرگ مقامات سیا تصویب شد که برای مطالعه مذهب تشیع در اسلام و برنامه ریزی برای هدف قرار دادن آن، گروهی ویژه با عنوان دفتر شیعه‌شناسی در این سازمان آغاز به کار کند و برای شروع کار این دفتر ۴۰ میلیون دلار اختصاص یافت.

در بخش دیگری از این مصاحبه آمده است: با ماجرای گروگان گیری در سفارت آمریکا در ایران، حادثه طبس، رشد فزاینده انقلاب اسلامی و نمود آثار و پیامدهای آن در کشورهای از قبیل عراق، کویت، لبنان و پاکستان، مقامات سیا به این نتیجه رسیدند که انقلاب اسلامی ایران فقط نتیجه واکنش طبیعی ایرانیها به سیاستهای شاه نبوده است، بلکه عوامل و واقعتهای دیگری نیز در این زمینه مطرح هستند. مهم‌ترین عواملی که در این میان ایفای نقش می کند، عنصر رهبری سیاسی ایران و مرجعیت دینی و شهادت [امام] حسین، نوه پیامبر اسلام، در ۱۴۰۰ سال پیش است که شیعیان از قرن‌ها پیش با اقامه عزا و ذکر مصیبت، با غم و اندوه یاد وی را گرامی داشته‌اند.

سازمان سیا پس از تحقیقات مفصل به این نتیجه رسید که مرجعیت شیعه، سرچشمه اصلی قدرت شیعه است که با پافشاری بر اصول و اعتقادات محکم، از دین و تفکرات شیعی دفاع می‌کند. شیعیان در طول تاریخ هیچ‌گاه با حاکمان غیراسلامی بیعت نکرده‌اند. انگلیس فقط با فتوای يك مرجع تقلید [یعنی آیت الله میرزای شیرازی و فتوای تحریم استعمال تنباکو توسط ایشان] نتوانست وارد ایران شود. در عراق نیز صدام حسین با تمام توان و سعی خود نتوانست مرکز علمی تشیع و حوزه نجف را با خود همراه کند و مجبور شد این حوزه را تعطیل نماید، حال آنکه مراکز علمی جهان، همیشه با حاکمان وقت همراه شده‌اند. در قم نیز مرکز مرجعیت تشیع، تاج و تخت نظام ستمشاهی را برچید و در برابر ابرقدرت آمریکا نیز قد علم کرد و به مبارزه برخاست.

در بخشی از این مصاحبه به تلاشهای فرقه ضالّه بهائیت برای بدنام کردن روحانیت اشاره شده است. مایکل برانت می‌گوید: پس از بررسیهای مفصل به این نتیجه رسیدیم که برخورد مستقیم و رو در رو با تشیع، ضرر زیادی دارد و امکان پیروزی در آن کم است؛ به همین خاطر تصمیم بر آن شد که در این خصوص با رویکرد «پشت پرده» وارد عمل شویم. بر همین اساس، از اصل قدیمی انگلیسی یعنی «تفرقه بینداز و حکومت کن» بهره گرفتیم؛ یعنی به این نتیجه رسیدیم که باید بر ضد شیعه منظم و مستحکم، از رویکرد تفرقه‌افکنی استفاده کنیم.

از اینرو تصمیم گرفته شد که شایعه کافر بودن شیعیان گسترش پیدا کند و با تبلیغات منفی بر ضد این گروه، تشیع از دیگر جوامع اسلامی جدا شود. تصمیم گرفته شد که مطالب نفرت انگیز علیه شیعیان نوشته شود و افرادی برای این کار اجیر شوند. یکی دیگر از تصمیمات اتخاذ شده این بود که افراد کم‌سواد و بی‌سواد بر ضد شیعه تقویت شوند. تصمیم دیگر، ایجاد و تقویت يك

جنبه تمام عیار برای مقابله با مرجعیت شیعه بود تا با عنوان ستون پنجم، چهره شیعیان را مخدوش و در واقع مسخ کند. در برنامه ریزیهای سازمان سیا، قرار بر آن شد که شیعیان به عنوان گروهی جاهل و خشونت طلب معرفی شوند که در میان توده های مردم مشکل آفرینی می کنند. مبالغی برای از هم پاشیدن جریانهای شیعی اختصاص یافت. افرادی اجیر شدند تا به گونه ای سخن بگویند که شیعه، دینی غیرمنطقی جلوه داده شود.

دکتر مایکل برانت در بخش دیگری از اظهارات خود تصریح می کند: پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ م، به منزله زمین لرزه ای در مسیر تلاشهای سازمان سیا بود که این طرح بلندمدت سیا را که از سالها پیش آغاز شده بود و هدف نهایی آن تسلط بر کشورهای اسلامی بود، از هم پاشید. غرب می خواست بر جهان اسلام حاکمیت پیدا کند و ارزشهای مدنظر خود را بر این کشورها تحمیل نماید. در ابتدای امر تصور می شد که انقلاب ایران به خاطر سرکوبگریهای شاه است. ظاهراً افراد و شخصیتهای مذهبی و دینی ایران؛ یعنی علما، از این وضعیت به نفع خود بهره برداری می کردند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، نفرت از غرب در کشورهای مختلف از قبیل: لبنان و پاکستان افزایش یافت و شیعه قوی تر شد. انقلاب سال ۱۹۷۹ م، ضربه های اساسی به خط مشی مورد نظر آمریکا برای حاکمیت بر کشورهای اسلامی وارد کرد. پس از ناکامی غرب در چند سال اول بعد از انقلاب، برای کنترل این انقلاب و جلوگیری از رشد فزاینده بیداری اسلامی و گسترش دامنه نفرت از غرب و ظهور اثرات جوش و خروش انقلابی در شیعیان کشورهای مختلف به ویژه عراق، لبنان، کویت، بحرین و پاکستان، مقامات بلندپایه سیا دور هم جمع شدند. در سال ۱۹۸۳ م، کنفرانسی تشکیل شد که در آن مقامات بلندپایه سیا شرکت داشتند. در این جلسات، نماینده دستگاه اطلاعات مخفی انگلیس مشهور به «ام آی ۶» نیز شرکت داشت؛ زیرا انگلیس تجربه زیادی در مطالعه روی کشورهای اسلامی داشت. در این نشستها بود که شرکت کنندگان به این نتیجه رسیدند که انقلاب ایران فقط نتیجه طبیعی سیاستهای شاه نبود؛ بلکه واقعتهای پشت پرده دیگری نیز مطرح است که همان جایگاه مرجعیت شیعی و شهادت [امام] حسین است.

مایکل برانت در این مصاحبه مراحل مختلف اجرای طرح سازمان سیا برای نابودی تشیع را در ۳ مرحله «جمع آوری اطلاعات»، «اهداف کوتاه مدت» و «اهداف بلندمدت» توصیف می کند. در مرحله اول که جمع آوری اطلاعات بود، پژوهشگرانی برای جمع آوری اطلاعات به کشورهای مختلف جهان فرستاده شدند. ۶ نفر از این افراد به پاکستان رفتند. (نام این افراد در اصل مقاله ذکر شده است؛ اما در جستجوهای اینترنتی به خاطر فیلترینگ سازمان سیا امکان یافتن اسامی همه آنها وجود نداشت.) از جمله این افراد، دکتر «ساموئل» بود. وی در خصوص عزاداریهای شیعیان در پاکستان تحقیق می کرد. او مدرك دكترای خود را نیز در همین زمینه اخذ کرده است. يك خانم ژاپنی به نام «نلومه» هم در کویت پاکستان در باره قوم هزاره و شیعیان این خطه تحقیقات مفصّلی انجام داد و رساله دكترای خود را نیز در همین حوزه ارائه کرد. دکتر «شومی ویل» (Whale) تحقیقاتی در کراچی پاکستان انجام داد و رساله دكترای خود را نیز در همین زمینه تکمیل کرد. وی برای انجام این تحقیق، در خانه یکی از شیعیان در مناطق شیعه نشین کراچی اقامت گزید.

در تحقیقات اولیه سؤالات اساسی ذیل با هدف تهیه نقشه جامع شیعیان جهان مطرح بود: الف. شیعیان در چه نقاطی از جهان ساکن هستند و میزان تراکم جمعیتی آنها در نقاط مختلف چقدر است؟

ب. وضعیت اجتماعی و اقتصادی شیعیان چگونه است و چه تفاوتهایی میان آنها وجود دارد؟ ج. با چه شیوههایی می توان منازعات داخلی و اختلافهای موجود میان شیعیان را تشدید کرد؟ د. چگونه می توان به اختلافات موجود میان دو فرقه اساسی اسلام، یعنی تشیع و تسنن دامن زد و آن را تقویت کرد؟

در بخش دیگری از این مصاحبه آمده است: اهداف کوتاه مدت، با تبلیغات بر ضد تشیع، راه اندازی آشوب و ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی آغاز شد. هدف از این تفرقه افکنی این بود که اکثریت

سنّی با اقلیت شیعه درگیر شود تا توجه آنها از آمریکا منحرف گردد. مرحله سوم نیز پایان کار تشیّع بر اساس اهداف درازمدت بود. پس از جمع‌آوری اطلاعات و تحقیقات میدانی در باره شیعیان جهان در کشورهای مختلف، نتایج زیر به دست آمد:

مرجعیت شیعی قدرت واقعی مکتب شیعه جعفری است که از تشیّع در همه شرایط و به هر قیمتی که باشد، پاسداری می‌کند. مراجع شیعه در اعتقاد به اصول و باورهای خود بسیار قوی هستند. در طول تاریخ تشیّع، مراجع هرگز با حاکمانی که به فرامین اسلامی عمل نمی‌کنند، بیعت نکرده‌اند.

در ایران مرجعیت شیعه با آمریکای ابرقدرت به زورآزمایی پرداخت و در برابر آن قد علم کرد. در لبنان نیز آیت الله موسی صدر نیروهای نظامی آمریکا، فرانسه و انگلیس را وادار کرد که از این کشور عقب‌نشینی کنند و خارج شوند. از زمانی که اسرائیل موجودیت پیدا کرد، آیت الله موسی صدر بزرگ‌ترین تهدید برای اسرائیل بود. در حال حاضر نیز حزب الله مانع بزرگی در برابر اسرائیل است.

مایکل برانت در ادامه، برنامه‌های سازمان جاسوسی و اطلاعات آمریکا را برای براندازی تشیّع به شرح ذیل بیان می‌کند:

۱. بهره‌گیری از کسانی که بر ضد شیعه خصومت و نگرشهای تعصبی دارند؛
  ۲. حمایت و ستودن افراد فوق به منظور تقویت آنها در جریان‌سازی بر ضد شیعیان؛
  ۳. استفاده از تبلیغات منفی بر ضد شیعیان برای منزوی کردن آنها در جهان اسلام؛
  ۴. انتشار مطالبی که ترویج‌کننده خصومت با شیعیان است؛
  ۵. به موازات افزایش شمار افراد متعصب مذکور، باید از آنها به عنوان حربه ای بر ضد شیعیان استفاده شود. طالبان و سپاه صحابه از جمله این گروهها هستند؛
  ۶. ترویج اطلاعات غلط علیه علمای شیعی؛ این اقدام سبب باز شدن باب دیگری برای توطئه می‌شود. بدین ترتیب ستون پنجمی در میان شیعیان ایجاد می‌گردد تا محبوبیت مراجع شیعی در میان شیعیان از بین برود و شیعیان از علمای خود متنفر شوند.
- مایکل برانت در بخش دیگری از این گفتگو به اهمیت موضوع عزاداری برای امام حسین علیه السلام و عاشورا در تعالیم شیعی پرداخته است. به گفته این مقام سابق سازمان سیا، عزاداری برای امام حسین علیه السلام احساسات شیعیان را به شدت تحریک می‌کند. شیعیان گرد هم جمع می‌شوند تا یک امام حسین علیه السلام را گرامی بدارند و به یاد واقعه کربلا باشند. در این تجمع، یک نفر در باره این فاجعه سخنرانی می‌کند و چهره ای روشن از واقعه کربلا ارائه می‌نماید. در این مراسم، همه مردم اعم از پیر و جوان برای امام حسین علیه السلام و خاندان وی عزاداری و گریه می‌کنند. سخنران این مراسم و کسانی که در آن حضور پیدا می‌کنند، اهمیت خاصی دارند و باید به آنها توجه شود. به خاطر همین تجمع و سخنرانی، احساسات شیعیان به گونه‌ای تحریک می‌شود که آنها را آماده قیام برای دفاع از حق و راستی بر ضد ناراستی و بدی می‌کند. حتی اگر این اقدام به بهای از دست رفتن زندگی‌شان تمام شود؛ بنابراین، باید میلیاردها دلار هزینه شود تا نه تنها این سخنرانان، بلکه توده های شیعی رבוده شوند!

مایکل برانت در ادامه می‌گوید: در این راستا طرحهای ذیل مطرح شد:

۱. در وهله نخست باید شیعیانی که مادّی‌گراتر هستند و عقایدشان ضعیف‌تر است، شناسایی شوند. این افراد باید کسانی باشند که تا حدودی مشهور باشند و بتوان از آنها به عنوان منبع مورد رجوع استفاده کرد. از این افراد برای تأثیرگذاری در شیعیان استفاده می‌شود؛
۲. شناسایی و حمایت از سخنرانانی که اطلاعات درس‌تی در باره عاشورا و اسلام شیعی ندارند؛
۳. جستجو برای یافتن و شناسایی شیعیانی که به کمکهای مالی یا مادی نیاز دارند و استفاده از آنها برای مبارزه با مذهب تشیّع به منظور تضعیف پایه های آن و انداختن تقصیر این کار به گردن علما و مراجع شیعی؛

۴. ترویج شیوه‌هایی در عزاداری برای [امام] حسین که با عقاید واقعی شیعی منطبق نیست و ترویج شیوه‌های جدید عزاداری که بر ضد آموزه‌های شیعی است؛  
۵. باید عزاداریهای شیعیان به گونه‌ای مطرح شود که تصور گردد شیعیان افرادی جاهل و خشونت‌طلب هستند که می‌خواهند میان توده‌های مردم، ناآرامی و هرج و مرج به وجود بیاورند.

۶. مبالغه‌نگفتی برای حمایت از این جریانها هزینه شود و از سخنرانهای حمایت‌گردد که به‌گونه‌ای سخن می‌گویند که شیعیان را افرادی غیرمنطقی جلوه می‌دهند. با این اقدامات، تشیع به‌گونه‌ای مطرح می‌شود که فاقد منطق و خرافاتی است. این اقدامات سبب می‌شود میان شیعیان ناآرامی و هرج و مرج به وجود بیاید و شیعه از درون خالی شود؛  
۷. در نهایت با اقدامی ضعیف به شیعیان حمله شود.

این مقام سابق سازمان سیا در بخش دیگری از اظهاراتش به کارهای فکری بر ضد جریان تشیع می‌پردازد و تصریح می‌کند که برای نیل به این اهداف باید اقدامات ذیل صورت پذیرد:  
۱. تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات بر ضد علمای شیعه و ارائه این اطلاعات به نویسندگان ناشناس؛

هزینه کردن مبالغه‌نگفتی برای تبلیغ این اطلاعات انحرافی؛

۲. ترویج مطالب [خرافی و تحریفی] میان مردم و سخنرانان مذکور.

در این راستا، در مرحله نهایی اقدامات بر ضد شیعیان، ضربه نهایی برای نابودی تشیع وارد می‌شود که از هم پاشیدن قدرت مرکزی آن؛ یعنی مرجعیت است که شیعیان فتاوی خود را از آن می‌گیرند. بدین ترتیب، قدرت علمای اسلامی که می‌توانند بر ضد حاکمان غیرمتعهد به اسلام قیام کنند، تضعیف می‌شود و شیعیان خودشان قدرت علمای اسلامی را نابود می‌کنند. در بخشی از این مصاحبه تصریح شده است که برای انجام این مأموریت‌های محرمانه، مبالغه حاصل از قاچاق مواد مخدر در کلمبیا و افغانستان در نظر گرفته شد.

دکتر مایکل برانت در انتهای این مصاحبه افشاگرانه می‌افزاید: بخشی از این برنامه‌ها اجرا شده و برنامه‌های دیگری باقیمانده است که باید در آینده عملیاتی شود.

گفتنی است کانونهای اندیشه آمریکا از قبیل اینترپرایز و مؤسسه مطالعات خاور نزدیک،

تحقیقات گسترده‌ای را در باره شناسایی مرجعیت شیعی و باورهای تشیع صورت داده‌اند که نمونه آن پژوهشی است به قلم مهدی خلجی که سال گذشته با عنوان «آخرین مرجع: آیت الله سیستانی و قدرت دینی سنتی تشیع» در آمریکا از سوی مؤسسه تحقیقاتی سیاستهای خاور نزدیک واشنگتن منتشر شد. اخیراً نیز مؤسسه کارنگی برای صلح جهانی، پژوهشی را با عنوان «واکاوی شخصیت آیت الله خامنه‌ای» به قلم کریم سجادی‌پور منتشر نمود.

پی نوشت: \_\_\_\_\_

(۱) این مطلب از پایگاه اطلاع‌رسانی رجا نیوز به نشانی اینترنتی : [Rajaneews.Com](http://Rajaneews.Com)، استخراج شده است.



آشنائی با منابع دست اول شیعه  
(بشارة المصطفى لشيعة المرتضى)

عبدالکریم پاک نیا

کتاب بشارة المصطفى از منابع مورد اعتماد علمای شیعه است که توسط عماد الدین قاسم طبری آملی، به نحو شایسته‌ای تدوین شده است. در این اثر، مؤلف تمام روایات کتاب را با اسناد آنها به طور کامل ثبت کرده و هیچ سندی را حذف نکرده است. موضوع آن، اثبات امامت ائمه اطهار علیهم السلام، منزلت و درجات شیعه و کرامات اولیاء الهی و پیروان ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد. این کتاب یکی از مهم ترین منابع اسلامی است و همچنانکه از نامش پیداست، در اثبات حقانیت مذهب شیعه از کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد. (۱)

بشارة المصطفى در سال ۱۲۸۲ هـ. ق در مطبعة الحیدریة در نجف اشرف به چاپ رسیده است. (۲) و در سال ۱۴۲۰ ق توسط نشر اسلامی در قم چاپ شده است. این منبع غنی معارف اهل بیت علیهم السلام از زمان تألیف تاکنون (حدود ۹ قرن) مورد توجه دانشمندان و متکلمان امامی قرار داشته و از این گنجینه معنوی استفاده کرده اند. قطب راوندی، سید ابن طاووس، شیخ حر عاملی و بسیاری از مشاهیر علما، از این کتاب بهره برده‌اند. امروزه نیز هیچ محقق شیعی، در دفاع از اعتقادات شیعه و دفع شبهات از آن، بی‌نیاز نیست. متأسفانه در اثر سهل انگاری و تهاجمات فرهنگی و نظامی مخالفان به کیان تشیع در طول تاریخ - که موجب شده بسیاری از آثار ارزشمند شیعه از میان برود - بخشهایی از این کتاب نیز از بین رفته است.

مؤلف

ابو جعفر، محمد بن ابی القاسم طبری، معروف به عماد الدین طبری (۳) از علمای بزرگ و فقهای امامیه و محدثی متعبد در عرصه علوم اسلامی است. او در قرن پنجم و ششم هجری می‌زیسته و از خاندان علم و اجتهاد و از ستارگان درخشان حوزه علمیه نجف اشرف می‌باشد. از تاریخ دقیق ولادت و وفات او اطلاعی نداریم؛ اما طبق نوشتاری در الذریعه، وی تا سال ۵۵۳ هجری زنده بوده است. (۴)

پدر او ابوالقاسم، محمد بن علی از فقهای بزرگوار شیعه بوده و جد او نیز از بزرگان شیعه به شمار می‌رفته و عماد الدین در دامان چنین پدرانی تربیت یافته است. (۵)  
اساتید و شاگردان

عماد الدین طبری از محضر بزرگانی همچون : ابو علی طوسی فرزند شیخ الطائفه شیخ طوسی، ابو عبدالله محمد بن شهریار (خازن مرقد امیرالمؤمنین و راوی کتاب شریف صحیفه سجادیه) و شیخ ابو البقاء ابراهیم بن حسین بصیری بهره برده است.

او همچنین دانشمندان و نخبگان زیادی تربیت و به جهان اسلام تقدیم نموده که عالم بزرگوار، سعید بن هبة الله راوندی، معروف به قطب الدین راوندی، شمس الدین یحیی بن حسن، ابن بطریق حلّی، ابوالفضل، شاذان بن جبرئیل قمی و عالم بزرگوار، محمد بن جعفر مشهدی مؤلف کتاب معروف مزار، از آن جمله‌اند.

از دیگر آثار وی می‌توان به کتاب "الزهد و التقوی"، "شرح مسائل الذریعة" و "الفرج فی الأوقات و المخرج بالبینات" اشاره کرد. (۶)  
از منظر اهل نظر

علامه بزرگوار، شیخ آقا بزرگ طهرانی، کتاب شناس زبده جهان تشیع می نویسد : شیخ عماد الدین بن رستم طبری آملی از راویان فعالی است که به طور گسترده از اساتیدش احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را روایت کرده است. (۷)

شیخ حر عاملی نیز درباره عظمت عماد الدین طبری این چنین اظهار نظر کرده است : استاد و پیشوای شیعیان، عماد الدین ابو جعفر محمد علی طبری آملی، از فقیهان مورد اعتمادی است که از شاگردان شیخ ابی علی بن شیخ ابی جعفر طوسی است. و به نقل از منتجب الدین ادامه می‌دهد که این شخصیت فرزانه از محدثین جلیل القدر و مورد اطمینان است. او کتاب بشارة المصطفى لشيعة المرتضى را در ۱۷ بخش به رشته تحریر در آورده است. (۸)

- پی نوشت: \_\_\_\_\_
- ۱) بشارة المصطفی، نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۰ ق، ص ۸.
  - ۲) فہرس التراث، محمدحسین جلالی، نشر دلیل ما، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۵۶۹.
  - ۳) علاوہ بر محمد بن ابی القاسم طبری کسان دیگری نیز از دانشمندان بہ "طبری" معروف هستند. محمد بن جریر طبری نویسندہ تاریخ و تفسیر معروف طبری از علمای قرن چہارم از جملہ آنهاست.
  - ۴) الذریعة الی تصانیف الشیعة، شیخ آقا بزرگ تہرانی، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۲ ق، ج ۲، ص ۱۱۷.
  - ۵) أعیان الشیعة، سید محسن امین عاملی، دار التعارف، بیروت، ج ۱۰، ص ۱۸.
  - ۶) موسوعة طبقات الفقہاء، جعفر سبحانی، مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، ق، ۱۴۱۸ ق، ج ۶، ص ۲۹۲.
  - ۷) الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲، ص ۱۱۷.
  - ۸) أمل الآمل، شیخ حر عاملی، مکتبۃ الاندلس، بغداد، ج ۲، ص ۲۳۵.